

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)

المؤلف: الشيخ محمد علي الأراكي

الجزء:

الوفاة: ١٤١٥

المجموعة: فقه الشيعة ( فتاوى المراجع )

تحقيق:

الطبعة:

سنة الطبع: ١٣٧١ ش

المطبعة: چاپخانه دفتر تبليغات إسلامي حوزة علميه قم

الناشر: مركز انتشارات دفتر تبليغات إسلامي حوزة علميه قم

ردمك:

ملاحظات:

بسم الله الرحمن الرحيم  
رساله  
توضيح المسائل  
شيخ الفقهاء والمجتهدين  
حضرت آية الله العظمى حاج شيخ محمد علي اراكي دامت برکاته

مرکز انتشارات  
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
اسم کتاب: رساله توضیح المسائل  
مؤلف: شیخ الفقهاء والمجتهدین حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی  
اراکلی  
ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
حروفچینی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
تاریخ انتشار: زمستان ۷۱  
تیراژ: ۲۰۰۰۰ نسخه  
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۳)

عمل برساله شریفه توضیح المسائل که عده‌ای از فضلاء مورد وثوق  
ایدهم الله تعالی با فتاوی حقیر تطبیق نموده‌اند و به صحت آن شهادت داده‌اند  
مجزی است انشاء الله تعالی  
الاحقر محمد علی العراقی  
بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین، والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد  
وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین  
الی یوم الدین.  
احکام تقلید

مسأله ۱ - مکلف، در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند  
احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او  
رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف  
خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام بدانند و  
عده‌ای دیگر مگویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی  
واجب و بعضی مستحب بدانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد  
نیستند و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.  
مسأله ۲ - تقلید در احکام عمل نمودن به دستور مجتهد است یعنی عملش را به

استناد فتوای او انجام دهد و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد، و باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد. و بنابر احتیاط واجب، در مسائلی که مداند فتوای اعلم با غیر اعلم اختلاف دارد و همچنین در مسائل محدودی که مداند در یکی یا بعضی از آنها اختلاف فتوا دارند (شبهه محصوره) باید از اعلم تقلید کرد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت:

اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو نفر عالم عادل که میتوانند، مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: آن که عده‌ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست بنابر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند از هر يك میتواند تقلید کند، هر چند اولی و احوط آن است که پرهیزکارتر را انتخاب کند.

مسأله ۵ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که مورد وثوق میباشد و از گفته او اطمینان پیدا شود.

چهارم: دیدن رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله

اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهد مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید میکند نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سبحان الله والحمد لله و لا إله الا الله و الله اکبر) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط

که احتیاط واجبش مگویند عمل کند و سه مرتبه بگوید یا بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او يك مرتبه گفتن را کافی بداند میتواند يك مرتبه بگوید و هم چنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است. مسئله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوا داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید

ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک میشود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب مگویند عمل نماید مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

مسئله ۹ - تقلید میت ابتداء جایز نیست، ولی بقاء بر تقلید میت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در مقدار قابل توجهی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده و همان گونه که متعارف و معمول است بناء بر عمل در بقیه هم داشته، بعد از مردن آن مجتهد میتواند در همه مسائل از او تقلید کند.

مسأله ۱۰ - اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمیتواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره میتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن يك مرتبه (سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اكبر) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی

بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و يك مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره میتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و يك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمیداند اگر میتواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و اگر نمیتواند جایز است به غیر اعلم رجوع کند.

مسأله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید. چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او

صحیح است که بفهمد عمل او با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد و یا بفهمد که به وظیفه واقعی خود عمل کرده است.



## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول: آب کر، دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران و پنجم: آب چاه.

### ۱ - آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که در ازا و پهنا و گودی آن هر يك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و به حسب کیلوی متعارف بنابر

- اقرب ۴۱۹ / ۳۷۷ کیلوگرم میشود.
- مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه بواسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب، نجس میشود، و اگر تغییر نکند نجس نمیشود.
- مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمیشود.
- مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.
- مسأله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاك مسکند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاك نمسکند مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.
- مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاك است.
- مسأله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر، یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.
- مسأله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاك مسکند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.
- مسأله ۲۴ - کر بودن آب به دو راه ثابت میشود:
- اول: آن که خود انسان یقین کند.
- دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲ - آب قلیل

مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.  
مسأله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس  
میشود ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز  
میرسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک میباشد و نیز اگر مثل فواره با فشار  
از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمیشود و اگر  
نجاست به پایین برسد بالا نجس میشود.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس  
ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و هم چنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی  
هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن  
میریزند و از آن جدا میشود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و  
غائط را بشویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳ - آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد  
مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا  
وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك، و اگر نه نجس است.

مسأله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش مافتد فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد و یا مجموع آب حوض با آب خزینه کر باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵ - آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها مریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمیشود.

۴ - آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد، پاك میشود، و در فرش و لباس و مانند اینها

فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید به مقداری باشد که اگر بر زمین سخت بیارد جاری میشود.

مسأله ۳۸ - اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس میباشد.

مسأله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام مبارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که مریزد به چیز نجس رسیده است، نجس میباشد.

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک میشود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک میکند، به شرط آن که باران قطع نشده باشد.

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است.

مسأله ۴۲ - هر گاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران مآید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک میشود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمیشود و زمین هم پاک میگردد.

۵ - آب چاه

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین مسحوشد، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر

نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک میشود.

مسئله ۴۶ - اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس میشود.

احکام آبها

مسئله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمیکند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸ - اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس میشود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک میباشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده، پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد پایین نجس نمیشود.

مسئله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک میشود.

مسئله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک میکند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمیکند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً

مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمکنند، وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمیشود.

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس میشود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمیشود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاك میشود.

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن مریزد، پاك است.

مسأله ۵۵ - آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶ - نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاك و خوردن آن مکروه میباشد.

احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از

دیوانه ممیز و بجه‌های ممیز که خوب و بد را مفهمند، بیوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند، کافی است.

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی، طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمکند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ - در موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله بودن اشکالی ندارد.

مسأله ۶۲ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳ - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که باحترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵ - در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک میشود:

اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.



دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.  
سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت مشود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته میشود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.  
مسأله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمیشود، و باید با آب دو مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ - هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، پاک میشود و بنا بر احتیاط واجب باید حد اقل با سه قطعه باشد.

مسأله ۶۹ - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر مکرده، بنا بر احتیاط واجب باید خود را تطهیر نماید.  
مسأله ۷۰ - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۱ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام میدهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند، و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۲ - آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن، از انسان خارج میشود و به آن مذی مگویند پاك است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون میآید و به آن وذی گفته میشود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون میآید و به آن ودی مگویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاك میباشد.

مسأله ۷۳ - اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس میباشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود، ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك میباشد، وضو را هم باطل نمیکند.

مسأله ۷۴ - کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك میباشد، وضو را هم باطل نمیکند.

مسأله ۷۵ - اگر انسان بعد از بول، استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو، رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۶ - برای زن، استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك میباشد، وضو و غسل او را هم باطل نمیکند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۷ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و هم چنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن

را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۷۸ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست، و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه مدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه میباشد. و هم چنین است حرف زدن در حالی تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۷۹ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصا آب ایستاده، مکروه است.

مسأله ۸۰ - خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسأله ۸۱ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.  
نجاسات

مسأله ۸۲ - نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاغ، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار.  
۱ - ۲ بول و غائط

مسأله ۸۳ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن میکند نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۴ - فضله پرندگان حرام گوشت بنا بر اقوی نجس نمیشود، اگر چه احتیاط مستحب است که از آن اجتناب شود.

مسأله ۸۵ - بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که شیر خوک خورده است.

۳ - منی

مسأله ۸۶ - منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴ - مردار

مسأله ۸۷ - مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۸۸ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک میباشد.

مسأله ۸۹ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۰ - پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر که از بدن جدا میشود، پاک است.

مسأله ۹۱ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۲ - اگر بره و بزغاله، پیش از آن که علفخوار شوند، بمیرند پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها میباشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج

مآورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاك است.  
مسأله ۹۴ - گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمانی و یا از بازار مسلمانان گرفته میشود، پاك است هر چند نداند که به دستور شرع کشته شده یا نه.

۵ - خون

مسأله ۹۵ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاك میباشد.

مسأله ۹۶ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش مماند، پاك است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۷ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده تخم مرغ باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده

سفیده پاك میباشد.

مسأله ۹۸ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود، نجس است و شیر را نجس میکند.

مسأله ۹۹ - خونی که از لای دندانها مآید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان، از بین برود، پاك است و فرو بردن آب دهان در این صورت، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست ممیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاك است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست، سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند، و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که

نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و به وظیفه جبیره عمل نمایند.

مسئله ۱۰۱ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاك است.

مسئله ۱۰۲ - اگر موقع جوشیدن غذا، ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود، و جوشیدن و حرارت و آتش، پاك کننده نیست.

مسئله ۱۰۳ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك میباشد.

۶ - ۷ سگ و خوک

مسئله ۱۰۴ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاك است.

۸ - کافر

مسئله ۱۰۵ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شريك قرار مدهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. و نیز بنابر احتیاط واجب از کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزء دین اسلام میدانند منکر شود در صورتی که بداند آن چیز، ضروری دین است و انکار آن به انکار نبوت برگردد باید اجتناب کرد.

مسئله ۱۰۶ - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۷ - اگر پدر و مادر و جد و جد و جد بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاك است.

مسأله ۱۰۸ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاك میباشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمیتواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۰۹ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ - شراب

مسأله ۱۱۰ - شراب و هر چیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاك است.

مسأله ۱۱۱ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار میبرند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاك میباشد.

مسأله ۱۱۲ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام و پاك بودن آن محل اشکال است، و اگر بواسطه پختن، جوش بیاید، خوردنش حرام است ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۳ - خرما و آب آن اگر جوش بیاید پاك و خوردن آن حلال است، و اما کشمش و آب آن، حکم انگور و آب آن را دارد.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۴ - فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آبجو مگویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو مگیرند و به آن ماء الشعیر مگویند پاك میباشد.

۱۱ - عرق شتر نجاستخوار:

مسأله ۱۱۵ - عرق شتر نجاستخوار، نجس است، و عرق دیگر حیوانات هم، اگر نجاستخوار شوند بنابر احتیاط واجب نجس است.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۶ - عرق جنب از حرام گر چه نجس بودن آن، محل اشکال است ولی با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده نمیتوان نماز خواند.

مسأله ۱۱۷ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است - مثلاً در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند، باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۸ - اگر جنب از حرام بواسطه عذری غیر از تنگی وقت، بدل از غسل، تیمم نماید، تا زمانی که عذر او باقی است، اگر عرق کند، اجتناب از آن لازم نیست، ولی اگر بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، پس از خواندن نماز، عرق او حکم عرق جنب از حرام را دارد.

مسأله ۱۱۹ - اگر کسی ابتداء از حرام و سپس از حلال جنب شود و یا اول از حلال و سپس از حرام جنب شود عرق او، حکم عرق جنب از حرام دارد. راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۰ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت میشود:

اول: آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند، در آنها غذا مخورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را



که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.  
دوم: کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس میباشد.

سوم: آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.  
مسئله ۱۲۱ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را مداند، چیزی را شك کند پاك است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك میباشد.

مسئله ۱۲۲ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است و چیز پاك را اگر شك کند، نجس شده یا نه، پاك است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۳ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمکند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب کند.  
راه نجس شدن چیزهای پاك

مسئله ۱۲۴ - اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نجس میشود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمیشود.

مسأله ۱۲۵ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمیشود.

مسأله ۱۲۶ - دو چیزی که انسان نمیداند کدام پاك و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمیشود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاك شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد، نجس میشود.

مسأله ۱۲۷ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود، و جاهای دیگر آن پاك است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۲۸ - هر گاه شیره و روغن، روان باشد همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود ولی اگر روان نباشد نجس نمیشود.

مسأله ۱۲۹ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس میشود و اگر نداند، پاك است.

مسأله ۱۳۰ - اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس میشود، و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاك است.

مسأله ۱۳۱ - اخلاطی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد، نجس و بقیه آن پاك است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد، جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك میباشد.

مسأله ۱۳۲ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه، نجس میشود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج میشود در زمین فرو

رود یا جاری شود، به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمیشود.

مسئله ۱۳۳ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۴ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۵ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که باحترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۶ - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب میباشد.

مسئله ۱۳۷ - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۳۸ - دادن قرآن به کافر، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۳۹ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (ص) یا امام (ع) بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد بیرون آوردن

و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق

پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۰ - خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام میباشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند و همچنین از خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل، بنا بر احتیاط واجب، اجتناب کنند.

مسئله ۱۴۱ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که مشود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن یا کارهایی که طهارت در آن شرط است مانند پوشیدن لباس در نماز، استعمال میکند، باید نجاستش را به او بگویند.

مسئله ۱۴۲ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را مخورد یا با لباس نجس نماز بخواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۳ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت به جای نجس رسیده است بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۴ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسئله ۱۴۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده، نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند مانند لباس که با آن نماز بخواند، واجب است، نجس شدن آن را به او بگوید بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکی است استعمال نمکند بنا بر احتیاط واجب، باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۴۶ - بچه ممیزی که خوب و بد را مفهمد اگر تکلیفش هم نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست او است، نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند.

مطهرات

مسأله ۱۴۷ - ده چیز، نجاست را پاک میکند و آنها را مطهرات گویند:  
اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم: اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: بر طرف شدن عین نجاست، نهم: استیراء حیوان نجاستخوار، دهم: غایب شدن مسلمان، و احکام اینها بطور تفصیل در مسایل آینده گفته میشود.

۱ - آب:

مسأله ۱۴۸ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک میکند:  
اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمکند.

دوم: آن که پاک باشد.

سوم: آن که وقتی چیز نجس را بشویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست، در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته میشود.

مسأله ۱۴۹ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری

يك مرتبه كافي است، گرچه احتياط مستحب آن است كه سه مرتبه شسته شود ولي ظرفي را كه سگ ليسيده يا از آن ظرف، آب يا چيز روان ديگر خورده، بايد ابتدا با خاكي كه مقداري آب بر آن ريخته شده، خاك مال كرده و بعد يك مرتبه در كر يا جاري يا با آب قليل شست، و ظرفي را كه آب دهان سگ در آن ريخته، بنا بر احتياط واجب بايد پيش از شستن خاك مال كرد.

مسأله ۱۵۰ - اگر دهانه ظرفي كه سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را بطور معمول خاك مال كرد، چنانچه ممكن است بايد كهنه به چوبي بپيچند و به توسط آن، خاك را به اطراف آن ظرف بمالند و اگر ممكن نيست بايد خاك را در آن بريزند و حركت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۱ - ظرفي را كه خوك، از آن چيز رواني بخورد يا بليسد، با آب قليل بايد هفت مرتبه شست، و در كر و جاري، يك مرتبه كافي است گرچه احتياط مستحب آن است كه هفت مرتبه شسته شود و لازم نيست آن را خاك مال كنند، اگر چه احتياط مستحب آن است كه خاك مال شود.

مسأله ۱۵۲ - اگر بخواهند ظرفي را كه به شراب، نجس شده با آب قليل، آب بكشند بايد سه مرتبه بشويند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۵۳ - كوزه‌اي كه از گل نجس ساخته شده و يا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب كر يا جاري بگذارند به هر جاي آن كه آب برسد پاك ميشود و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود بايد به قدری در آب كر يا جاري بماند كه آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت كافي نيست.

مسأله ۱۵۴ - ظرف نجس را با آب قليل، دو جور ميشود آب كشيد: يكي آن كه سه مرتبه پر كنند و خالي كنند ديگر آن كه سه دفعه قدری آب در آن بريزند و در هر دفعه آب را طوري در آن بگردانند كه به جاهای نجس آن برسد و بيرون بريزند.

مسأله ۱۵۵ - اگر ظرف بزرگي مثل پاتيل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه

آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاك میشود و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد. و در هر دفعه آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند و باید در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون مآورند و دست خود (در صورتی که نجس شده باشد) آب بکشند.

مسأله ۱۵۶ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاك میشود.

مسأله ۱۵۷ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند

به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاك میشود و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست يك مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاك پر کنند.

مسأله ۱۵۸ - اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست، يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاك میشود و در فرش و لباس و مانند اینها را فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۹ - اگر بخواهند چیزی را که به بول، نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك میشود ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته میشود خود به خود یا به وسیله فشار مریزد).

مسأله ۱۶۰ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه، آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك میشود ولی احتیاط مستحب آن است که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست، يك مرتبه، آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاك مگردهد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن مریزند، نجاست آن بر طرف شود، پاك میشود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۲ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست، پاك میشود.

مسأله ۱۶۳ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاك مگردهد و اگر باطن آنها نجس شود، اگر آب کر یا جاری در باطن آنها به مقداری که نجس است، نفوذ کند، پاك میشود.

مسأله ۱۶۴ - اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك میشود و ظرف آن هم پاك میباشد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن مریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله‌ای که در آن جمع شده، بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۶ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس، پاك میشود، اگر چه، موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۷ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس



پاك است.

مسأله ۱۶۸ - اگر بعد از آب كشیدن لباس و مانند آن، خرده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاك است.

مسأله ۱۶۹ - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند، پاك نمیشود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس، بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاك میباشد اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ، یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۰ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاك میشود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن، لازم نیست.

مسأله ۱۷۱ - غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام ظاهر و باطن غذای نجس برسد، پاك میشود.

مسأله ۱۷۲ - در آب كشیدن موی سر و صورت، فشار دادن لازم نیست هر چند با آب قلیل باشد.

مسأله ۱۷۳ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب كشیدن، آنجا نجس میشود در صورتی که آبی که برای پاك شدن محل نجس مریزند به آن اطراف جاری شود با پاك شدن جای نجس آن اطراف هم پاك میشود. و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب كشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاك میشود.

مسأله ۱۷۴ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب كشیده میشود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۵ - اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۶ - چیز نجسی که عین نجاست، در آن نیست اگر زیر شیری که متصل به کر است يك دفعه بشویند، پاك میشود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست، زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز مریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاك مگرده، اما اگر آبی که از آن مریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا میشود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۷ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، آن چیز، پاك است.

مسأله ۱۷۸ - زمینی که آب روی آن جاری نمیشود، اگر نجس شود با آب قلیل، ظاهر آن پاك میشود. ولی زمینی که روی آن، شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن مریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو مرود - با آب قلیل پاك میشود، اما زیر ریگها، نجس مماند.

مسأله ۱۷۹ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمرود، اگر نجس شود، با آب قلیل، پاك مگرده ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاك میشود و اگر بیرون نرود، جایی که آبها جمع میشوند نجس مماند و برای پاك شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاك پر کنند.

مسأله ۱۸۰ - اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن، نجس شود با آب کمتر از کر هم پاك میشود.

مسأله ۱۸۱ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمشود.

۲ - زمین:

مسأله ۱۸۲ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاك میکند:  
اول: آن که زمین پاك باشد.

دوم: آن که خشك باشد.

سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود. و نیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد. و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاك نمشود و اگر بواسطه غیر راه رفتن، نجس شده باشد بنا بر احتیاط واجب بواسطه راه رفتن پاك نمشود.

مسأله ۱۸۳ - پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله ۱۸۴ - برای پاك شدن کف پا و ته کفش بهتر است، پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسأله ۱۸۵ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن، پاك میشود.

مسأله ۱۸۶ - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، به راه رفتن پاك شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده میشود، اگر زمین یا خاك به آن اطراف برسد، پاك میگردد.

مسأله ۱۸۷ - کسی که با دست و زانو راه مرود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاك شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است. و

همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۸ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمیشود، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد گرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه رود که آن ذره‌ها هم از بین برود.

مسأله ۱۸۹ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمرسد بواسطه راه رفتن پاک نمیشود و پاک شدن کف جوراب بواسطه راه رفتن، محل اشکال است. ولی اگر جورابی است که به طور متعارف بجای کفش میپوشند، به وسیله راه رفتن، پاک میشود.

۳ - آفتاب:

مسأله ۱۹۰ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و هم چنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با شش شرط پاک میکند:

اول: آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را بر طرف کنند.

سوم: آن که چیزی از تابیدن آفتاب، جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمیشود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمگردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس، کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، يك مرتبه خشك كند، پس اگر يك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك كند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك میشود و زیر آن نجس مماند.

ششم: آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن متابد با داخل آن، هوا یا جسم دیگری فاصله نباشد، مانند بلوکهای سیمانی که وسط آن خالی است. مسأله ۱۹۱ - آفتاب، درخت و گیاه را پاك میکند ولی پاك شدن حصیر و بوریا بواسطه آفتاب، محل اشکال است.

مسأله ۱۹۲ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك كند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شك كند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شك كند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۳ - اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده، اگر به جهت تابش آفتاب به طرف دیگر، خشك شود پاك مگردد.

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۴ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاك میشود، و مگویند استحاله شده است، مثل آن که چیز نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاك نمیشود.

مسأله ۱۹۵ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس، ساخته شده، نجس است، و باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۶ - چیز نجسی که معلوم نیست، استحاله شده یا نه نجس است.

مسأله ۱۹۷ - اگر شراب به خودی خود یا بواسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند، سرکه شود، پاك مگردهد.

مسأله ۱۹۸ - شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن، پاك نمیشود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، با سرکه شدن پاك نمیشود، مگر آن که نجاست در آن، قبل از سرکه شدن، از بین رفته باشد، (مستهلك شده).

مسأله ۱۹۹ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۰ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۱ - آب انگوری که با آتش به جوش آمده، نجس نیست ولی خوردن آن حرام است و با ثلثان شدن، یعنی کم شدن دو سوم آن بوسیله آتش، حلال مگردهد. ولی چنانچه با غیر آتش به جوش آید، پاك بودن آن و پاك شدنش بواسطه ثلثان محل اشکال است، لکن اگر با آتش ثلثان شود، پاك مگردهد.

مسأله ۲۰۲ - اگر مثلاً در يك خوشه غوره يك دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاك و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۳ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمیشود.

۵ - انتقال:

مسأله ۲۰۴ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقت رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند به بدن حیوانی که

خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاك مگردد، و این را انتقال گویند؛ پس خونی که زالو از انسان مسمکد چون خون زالو به آن گفته نمیشود و مگویند خون انسان است، نجس میباشد.

مسأله ۲۰۵ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته، بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه میباشد، پاك است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که مگویند خون پشه است یا خون انسان، نجس میباشد.

۶ - اسلام:

مسأله ۲۰۶ - اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: " اشهد ان لا إله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله " مسلمان میشود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان

و بینی و عرق او پاك است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، لازم نیست، جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۷ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن، در بدن او نباشد، نجس است،

مسأله ۲۰۸ - اگر کافر، شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاك است ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده باید از او اجتناب کرد.

۷ - تبعیت

مسأله ۲۰۹ - تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاك شدن چیز نجس دیگر پاك شود.

مسأله ۲۱۰ - اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب، موقع

جوش آمدن به آنجا رسیده پاک میشود.

مسأله ۲۱۱ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل مدهند و پارچه‌ای که با آن، عورت میت را میپوشانند و دست کسی که او را غسل مدهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک میشود.

مسأله ۲۱۲ - کسی که چیزی را با دست خود، آب مکشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک میشود.  
مسأله ۲۱۳ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن مماند پاک است.

مسأله ۲۱۴ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب مکشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن مماند پاک است.

۸ - بر طرف شدن عین نجاست:

مسأله ۲۱۵ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان، پاک میشود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان، لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند به احتیاط واجب.

مسأله ۲۱۶ - اگر غذا لای دندان، مانده باشد و داخل دهان، خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط واجب نجس میشود.

مسأله ۲۱۷ - جایی را که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر



نجس شود باید آب بکشد.

مسأله ۲۱۸ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشك باشد نجس نمیشود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۹ - استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۱۹ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و احتیاط مستحب است شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

۱۰ - غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۰ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است: اول: آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمیتوان لباس را پاک دانست.

دوم: آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز منخواند.

چهارم: آن که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام میدهد، پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که

نجس شده نماز بخواند نمشود آن لباس را پاك دانست.  
پنجم: آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده، آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده نباید آن چیز را پاك بدانند. و نیز اگر نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز، محل اشکال است.

ششم: آن که بنا بر احتیاط واجب، آن مسلمان بالغ باشد.  
مسأله ۲۲۱ - اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است، و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد، درست آب کشیده یا نه.  
مسأله ۲۲۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد اگر بگوید: آب کشیدم، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۲۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمکند، اگر به نحو متعارف، چیز را آب بکشد کفایت میکند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۲۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن از آن ظرف حرام است و هم چنین خوردن چیزی از آن در صورتی که دارای رطوبتی باشد که موجب نجس شدن آن چیز شود و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد استعمال کنند، و احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.  
مسأله ۲۲۵ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها اگر چه

برای زینت اطاق هم باشد حرام است بلکه نگاه داشتن آن هر چند استعمال نکنند بنا بر احتیاط واجب حرام میباشد.

مسئله ۲۲۶ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن مسگیرند، حرام است.

مسئله ۲۲۷ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده مسگیرد حرام است.

مسئله ۲۲۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند بلکه به نام فلز بنامند مثلاً ظرف مسی، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است و اگر بخواهد، از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام نمیشود.

مسئله ۲۳۲ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی از استعمال عطردان و سرمه‌دان، اگر از طلا یا نقره ساخته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد.

مسئله ۲۳۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه مشهود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۲۳۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۳۵ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند، و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۳۶ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می‌آید) تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار بگیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشویند.

مسأله ۲۳۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را بشویند او هم تا همانجا را بشوید، و نیز اگر در پیشانی او مو روییده، یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۳۸ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید.

مسأله ۲۳۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۰ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۲ - باید صورت را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۴۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۴۴ - بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۴۵ - برای آن که یقین کند، آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۶ - کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا میچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۴۷ - در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد، و این که شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو بگیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد، و همه آنها شستن اول حساب میشود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن، حرام است.

مسأله ۲۴۸ - بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که

در دست مانده مسح کند، و بنا بر احتیاط واجب باید با دست راست باشد، و لازم نیست که از بالا به پایین مسح نماید، هر چند موافق احتیاط است.

مسأله ۲۴۹ - يك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح میباشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه بهتر آن است که از درازا به اندازه در ازای يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش مریزد، یا به جاهای دیگر سر برسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به

صورت مریزد یا به جاهای دیگر سر برسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۱ - بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن، مسح تمام روی پا است، که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسأله ۲۵۳ - اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است.

مسأله ۲۵۴ - در مسح سر و روی پا، باید، دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را میکشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵ - جای مسح، باید خشك باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت

کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده میشود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۵۷ - اگر رطوبت کف دست، فقط به اندازه مسح سر باشد، میتواند سر را با همان رطوبت، مسح کند، و برای مسح پاها، از اعضاء دیگر وضو، رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۵۸ - مسح کردن، از روی جوراب و کفش، باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۵۹ - اگر روی پا، نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن برای وضو، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد، و یا این که مقداری از دست چپ را، باقی گذارد، تا آن را با دست راست، ترتیبی، بشوید.

مسئله ۲۶۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد، قصد وضو کند

باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج، در آب فرو برد و اگر موقع

بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج، بیرون آورد.

مسأله ۲۶۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۳ - کسی که وضو بگیرد مستحب است موقعی که پیش از وضو دست خود را بشوید، بگوید: " اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين "

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: " اللهم لقني حجتی

یوم ألقاك وأطلق لساني بذكرك " و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن

بگوید: " اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلني ممن یشم ریحها و روحها و طیبها " و موقع شستن

رو بگوید: " اللهم بیض و جهی یوم تسود فيه الوجوه ولا تسود و جهی یوم تبيض فيه الوجوه " و

در وقت شستن دست راست بخواند: " اللهم اعطني کتابي بيمينی و الخلد فی

الجنان بیساری و حاسبني حسابا یسیرا " و موقع اعطني کتابي بيمينی و الخلد فی

الجنان بیساری و حاسبني حسابا یسیرا " و موقع شستن دست چپ بگوید: " اللهم لا تعطني

کتابي بشمالي و لا من وراء ظهري و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات

النیران " و موقعی که سر را مسح میکند بگوید: " اللهم غشني برحمتك و برکاتك

و عفوك " و در وقت مسح پا بخواند: " اللهم ثبتني علی الصراط یوم تزل فيه الاقدام

و اجعل سعبي فی ما یرضیک عني یا ذا الجلال و الاکرام " .

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:



شرط اول: آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۶۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو و فضائی که در آن وضو میگیرد مباح باشد.

مسئله ۲۶۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمداند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در

جای غصبی بریزد، چنانچه تصرف در جای غصبی باشد و یا مستلزم تصرف باشد، وضوی او باطل است.

مسئله ۲۶۷ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸ - کسی که نمخواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند، نمیتواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمخواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو میگیرند، میتواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۰ - وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۱ - اگر فراموش کند آب غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است.

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۲ - اگر آب در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام، مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسأله ۲۷۳ - اگر در حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است وضو بگیرد، صحیح بودن آن محل اشکال است.

مسأله ۲۷۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد.

شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسأله ۲۷۵ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

مسأله ۲۷۶ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن

است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.  
مسئله ۲۷۷ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه بداند در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است، و اگر مداند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۷۸ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نیاید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی اتماسی بگیرد.  
شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۷۹ - هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن هر چند يك رکعت آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.  
مسئله ۲۸۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مانند خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است و اگر فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد اگر نسخواست نماز بخواند، وضو نمگرفت، باطل است.

شرط هشتم: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.  
مسئله ۲۸۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو میگیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه مکنی بگوید وضو میگیرم.

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح

نماید، و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۲ - اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی میخواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که میخواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است. شرط یازدهم - آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۸۵ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواند، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمیتواند باید نایش دست او را بگیرد

و به جای مسح او بکشد، و اگر

این هم ممکن نیست باید از دست او

رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۸۶ - هر کدام از کارهای وضو را که میتواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.  
مسئله ۲۸۷ - کسی که مترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید.

مسئله ۲۸۸ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد. شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۸۹ - اگر مداند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۰ - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.

مسئله ۲۹۱ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن، یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۲ - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که

اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.  
مسئله ۲۹۳ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست ننماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن مرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

مسئله ۲۹۴ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده

یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۵ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن مرسد و گاهی نمرسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر

بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷ - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۹۸ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاك بودن آب و

غصبی نبودن آن خیلی شك ممکنه باید به شك خود اعتنا نکند.  
مسئله ۲۹۹ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۰ - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.  
مسئله ۳۰۱ - کسی که میداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، مگر آن که تاریخ وضو را بداند، که باید بنا بر وضو داشتن بگذارد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، مگر تاریخ وضو را بداند و اگر نماز را خوانده است و تاریخ وضو را نمیداند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۲ - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳ - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۴ - اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۵ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره میریزد یا نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترك نماید.

مسأله ۳۰۶ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمکند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج میشود، وضوی او کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج میشود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره با يك وضو بخواند.

مسأله ۳۰۷ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج میشود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز يك وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید برای هر نماز يك وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ - اگر مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۰ - کسی که غائط پی در پی از او خارج میشود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۱ - کسی که بول او قطره قطره مریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد،



برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۲ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بنا بر احتیاط واجب باید خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۱۳ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۴ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سرزده مثلا بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن

برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، باحترامی به قرآن باشد باید

بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۱۵ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۶ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان باحترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۱۷ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید. و هم چنین مس اسم مبارك پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام اگر باحترامی به آنان باشد حرام است، و اگر نه احتیاط مستحب آن است که مس نکند.

مسأله ۳۱۸ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۹ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۰ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و هم چنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، میتواند به جا آورد مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

مسأله ۳۲۱ - هفت چیز وضو را باطل میکند: اول بول. دوم: غائط. سوم: باد معده

و روده که از مخرج غائط خارج میشود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین میبرد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته میشود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را میبندند و دوابی که روی زخم و مانند آن میگذارند جبیره نامیده میشود.

مسئله ۳۲۲ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۳ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد و اگر ممکن نیست پارچه پاکی روی آن بگذارد دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمیشود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۲۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح آن محل لازم نیست و باید تیمم بنماید.

مسئله ۳۲۵ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن

آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۲۶ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۲۷ - اگر نمشود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمشود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمشود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست میچسبد، پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۲۸ - اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد، باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره‌ای کافی است.

مسئله ۳۲۹ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره گرفته و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۰ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، میتواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۳۱ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۲ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۳ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۴ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۳۵ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمیتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۳۶ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمیشود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۳۷ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی احتیاط مستحب است، آن را ترتیبی بجا آورند نه ارتماسی.

مسأله ۳۳۸ - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۳۹ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمیشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، احتیاط واجب آنست که صبر کند و اگر عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد.

مسأله ۳۴۰ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۱ - کسی که نمداند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۴۲ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمدانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب میشود.

احکام جنابت

مسأله ۳۴۳ - به دو چیز انسان جنب میشود:

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بشهوت، با اختیار باشد یا باختیار.

مسأله ۳۴۴ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ يك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسأله ۳۴۵ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۴۶ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

مسأله ۳۴۷ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۸ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۴۹ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۰ - کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد

از داخل شدن وقت نماز متواند با عیال خود نزدیکی کند.  
مسأله ۳۵۱ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال مدهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.  
چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۲ - چهار چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جائی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارك پیغمبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.  
دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم، اگر چه از از يك در داخل و از در دیگر خارج شود.  
سوم: توقف در مساجد دیگر و حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از يك در داخل و از دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.  
چهارم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده)، سوم: سوره پنجاه و سوم (والنجم)، چهارم: سوره نود و ششم (اقراء) و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۳ - نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه



نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۵۴ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب میشود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۵۵ - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب میکنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۵۶ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۵۷ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم میشود انجام داد، ترتیبی و ارتماسی:

## غسل ترتیبی

مسئله ۳۵۸ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسئله ۳۵۹ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۰ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که بشوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آنست که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۶۱ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۲ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از

شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۶۳ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافیت. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۴ - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکباره یا بتدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۵ - در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و نیت غسل کند، کفایت میکند و نیازی به حرکت دادن بدن نمیشود.

مسأله ۳۶۶ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۷ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۶۸ - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمیتواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۶۹ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۰ - نجس بودن عرق جنب از حرام محل اشکال است و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۷۱ - اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمیشود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۷۲ - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم است.

مسأله ۳۷۳ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۷۴ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۵ - اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۷۶ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب میشود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست.

مسأله ۳۷۷ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نیاید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته میشود.

مسأله ۳۷۸ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۹ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که

غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسئله ۳۸۰ - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۱ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۸۲ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۳ - اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمیشود.

مسئله ۳۸۴ - هر گاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد به قصد همان نماز غسل کند، بدین معنی که اگر نمخواست نماز بخواند، غسل نمکرد، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۵ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۸۶ - کسی که چند غسل بر او واجب است میتواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۸۷ - کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۸۸ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمیشود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج میشود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه مگویند.  
مسأله ۳۸۹ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون میآید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۰ - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است، که خون، در پنبه‌ای که زن داخل فرج منماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در يك گوشه آن باشد، ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون مبنندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

## احکام استحاضه

مسأله ۳۹۱ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.  
مسأله ۳۹۲ - اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند.

مسأله ۳۹۳ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین

نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۴ - اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو را انجام داده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۹۵ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.  
مسأله ۳۹۶ - اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۹۷ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۹۸ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، مگر آن که بخواهد نماز شب بخواند که در این صورت غسل کردن قبل از وقت نماز صبح مانع ندارد.

مسأله ۳۹۹ - زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از

نماز فورا به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۰ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی

که بخواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۰۱ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که میخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمکند پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واری نماید.

مسئله ۴۰۲ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۳ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه او است عمل کند مثلا اگر نمداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمداند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام يك از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۴ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمیشود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل میکند.

مسئله ۴۰۵ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون مآید، با وضویی که دارد میتواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۶ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده



خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نیامد، میتواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۰۷ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاك میشود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند میآید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند.

مسئله ۴۰۸ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی

پاك میشود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و

غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد میتواند نماز بخواند.  
مسئله ۴۰۹ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاك شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۰ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم میتواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه باید بعد از وضو و غسل بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۱۳ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر

در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده همان را از سر بگیرد

مسئله ۴۱۴ - احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که میتواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۵ - روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب میباشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد، و نیز باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که میخواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد.

مسئله ۴۱۶ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۱۷ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۱۸ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد. باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمیتواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و هم چنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۱۹ - اگر در بین نماز، خون، بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و

نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۰ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسئله ۴۲۱ - اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره، قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز، باید يك غسل به جا آورد.

مسئله ۴۲۲ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۲۳ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب میباشد حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۴ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۴۲۵ - اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را به جا آورد، چنانچه بین غسل و نماز فاصله نینداخته باشد، رفتن به مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او، حلال میشود ولی اگر بین غسل و نماز فاصله انداخته باشد، احتیاط واجب آن است که برای هر يك از این اعمال غسل جداگانه‌ای انجام دهد، و اگر غسلهای واجب خود را انجام ندهد، بنابر احتیاط واجب، نمیتواند اعمال ذکر شده را انجام دهد.

مسأله ۴۲۶ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۲۷ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۲۸ - هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد.

مسأله ۴۲۹ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۰ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض مگویند.

مسأله ۴۳۱ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید.

مسأله ۴۳۲ - زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند یعنی خون حیض نمیبینند و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند.

مسأله ۴۳۳ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن

مببند حیض نیست.

مسأله ۴۳۴ - زن حامله و زنی که بچه شیر مدهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۳۵ - دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض است و معلوم میشود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۳۶ - زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۳۷ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمیشود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۳۸ - باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۳۹ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد (بدین معنی که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود، هر چند به مقدار سر سوزنی باشد) کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت پاك شدن بقدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۰ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شرع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۴۱ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر

نشود روزهایی هم که در وسط پاك بوده حیض است.  
مسأله ۴۴۲ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که نداند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد، و اگر نمداند خون حیض بوده یا دمل بنا بر احتیاط واجب باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام میدهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۳ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز زیادتر نباشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض، و اگر پاك بوده پاك،

قرار دهد، و چنانچه نمداند پاك بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام میدهد به جا آورد.

مسأله ۴۴۴ - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۵ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

مسأله ۴۴۶ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد از سه روز خون ببیند خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست. و خون دوم اگر دارای شرائط حیض است، حیض میباشد.

## احکام حائض

مسأله ۴۴۷ - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض، وطی کردن محل اشکال است.

مسأله ۴۴۸ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی

شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون مسبند و باید به دستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۴۹ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلا زنی که شش روز خون حیض مسبند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۰ - بنا بر احتیاط واجب، وطی در دبر زن حائض کفاره دارد.

مسأله ۴۵۱ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۵۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم میشود بدهد.

مسأله ۴۵۳ - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۴ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۵ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۶ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، کفاره واجب نیست اگر چه احتیاط مستحب است.

مسأله ۴۵۷ - کسی که نمیتواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۴۵۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته میشود باطل است.

مسأله ۴۵۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۶۱ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که



خوانده باطل است.

مسأله ۴۶۲ - بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۶۳ - بعد از آن که زن از خون حیض، پاك شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم میتواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده بجز مس خط قرآن و اسم خداوند و مانند آن، پس از قطع خون هر چند غسل نکرده باشد حرام نمیشود ولی مس خط قرآن و اسم خداوند و مانند آن چون بدون طهارت جائز نیست باید غسل کند.

مسأله ۴۶۴ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۶۵ - نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۶۶ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۶۷ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات يك نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً

زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن يك نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و اگر نه واجب نیست.

مسأله ۴۶۸ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۶۹ - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۰ - اگر زن حائض بعد از پاك شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۱ - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۷۲ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمیتواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۷۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

## اقسام زندهای حائض

مسأله ۴۷۴ - زندهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۵ - زندهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز

هفتم پاك شود كه عادت حيض اين زن از اول ماه تا هفتم است.  
دوم: زنى كه از خون پاك نمشود ولى دو ماه پشت سر هم چند روز معين مثلا از اول ماه تا هشتم خونى كه ميبند نشانه‌هاى حيض را دارد، يعنى غليظ و سياه و گرم است و با فشار و سوزش بيرون مآيد. و بقيه خونهاى او نشانه‌هاى استحاضه را دارد كه عادت او از اول ماه تا هشتم مشود.  
سوم: زنى كه دو ماه پشت سر هم در وقت معين، خون حيض ببندد و بعد از آن كه سه روز يا بيشتر خونديد يك روز يا بيشتر پاك شود و دوباره خون ببندد و تمام روزهاى كه خونديده با روزهاى كه در وسط پاك بوده از ده روز بيشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهاى كه خونديده و در وسط پاك بوده روى هم يك اندازه باشد كه عادت او به اندازه تمام روزهاى است كه خونديده و در وسط پاك بوده است، و لازم نيست روزهاى كه در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببندد و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببندد و در ماه دوم بعد از آن كه سه روز خونديد، سه روز يا كمتر يا بيشتر پاك شود و دوباره خون ببندد و روى هم از نه روز بيشتر نشود. همه حيض است و عادت اين زن نه روز مشود.  
مسأله ٤٧٦ - زنى كه عادت وقتيه و عدديه دارد، اگر در وقت عادت يا دو سه روز جلوتر يا دو سه روز عقب تر خون ببندد، بطورى كه بگويند حيض را جلو يا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌هاى حيض را نداشته باشد بايد به احكامى كه براى زن حائض گفته شد عمل كند. و چنانچه بعد بفهمد حيض نبوده مثل اين كه پيش از سه روز پاك شود بايد عبادتهاى را كه به جا نياورده قضا نمايد.  
مسأله ٤٧٧ - زنى كه عادت وقتيه و عدديه دارد اگر چند روز پيش از عادت و همه

روزهاى عادت و چند روز بعد از عادت خون ببندد و روى هم از ده روز بيشتر نشود، همه حيض است. و اگر از ده روز بيشتر شود، فقط خونى را كه در روزهاى عادت خود ديده، حيض است و خونى كه پيش از آن و بعد از آن ديده

استحاضه میباشد، و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن مسبب در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید از ابتداء خون اول، به

تعداد روزهای عادت حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.  
مسأله ۴۸۰ - زنی که عادت وقتییه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتییه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید خونی که در وقت عادت خود دیده است حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۲ - زنی که عادت وقتییه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه میباشد.

۲ - صاحب عادت وقتییه:

مسأله ۴۸۳ - زنهایی که عادت وقتییه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.  
دوم: زنی که از خون پاک نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که

خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه يك اندازه نیست مثلا در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۴ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۵ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی میتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمیتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتییه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار مدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلا زنی که هر ماه، روز اول ماه خون مدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک مشده، چنانچه يك ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتییه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد مخیر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا در يك ماه سه روز و در ماه دیگر ده روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و یا عکس این عمل را نماید یعنی ماه اول ده روز حیض قرار دهد، و ماه دوم سه روز.

۳ - صاحب عادت عددیه:

مسأله ۴۸۸ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او میشود، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز میشود.

دوم: زنی که از خون پاک نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که مبیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او میشود. مثلا اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم،



خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز میشود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او میشود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز میشود.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض

و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

مسأله ۴۹۰ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد باید شماره عادت خویشان را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه، و چنانچه خویشاوندانی نداشته باشد یا شماره عادت آنها مثل هم نباشد، همچنان که در مسأله ۴۸۷ بیان شد عمل نماید.

مسأله ۴۹۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و در تعداد روزها به خویشاوندان خود مراجعه کند و به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و در بقیه آن به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵ - مبتدئه

مسأله ۴۹۲ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی

اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته را باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون

زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسیه

مسأله ۴۹۵ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، منخیر است که شش روز یا هفت روز را در هر ماه حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و یا یک ماه را سه روز و در ماه دیگر ده روز را

حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و یا عکس این را عمل نماید یعنی ماه اول ده روز حیض قرار دهد، و ماه دوم سه روز، و احتیاط مستحب آنست که هفت روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۹۶ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عدویه دارد، اگر خونی

ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول مکشد، باید عبادت را ترك کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول مکشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، باید تا سه روز احتیاط کرده، و کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۴۹۷ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر مگردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون مدیده و پاك مشده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او مشود. مسأله ۴۹۸ - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۴۹۹ - زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون ببیند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. مسأله ۵۰۰ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۱ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون ببیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام

شدن ده روز دوباره خون مسیند نباید غسل کند و نمیتواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسأله ۵۰۲ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاك نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاك شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك میشود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز مگذرد واجب است که تا يك روز عبادت را ترك کند و چنانچه خون قطع نشد مستحب است يك روز دیگر عبادت را ترك کند و چنانچه بعد از آن هم قطع نشد يك روز دیگر و هم چنین تا ده روز عبادت را ترك کند، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۰۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۰۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون مآید هر خونی

که زن مسبند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

مسأله ۵۰۵ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه مسبند نفاس نیست.

مسأله ۵۰۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم مماند انسان مشد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۰۷ - ممکن است خون نفاس، يك آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمیشود.

مسأله ۵۰۸ - هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر مماند انسان مشد یا نه لازم نیست واری کند، و خونی که از او خارج میشود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۵۰۹ - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه میباشد.

مسأله ۵۱۰ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس میباشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام میباشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۱۱ - وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاك بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است،

برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۱۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه میباشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترك کند.

مسأله ۵۱۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا روز دهم میتواند عبادت را ترك نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد ولی ترك عبادت، يك روز واجب و دو روز تا ده روز خوب است پس اگر از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترك کرده باید قضا کند.

مسأله ۵۱۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس مبیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است مبیند، استحاضه میباشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که مبیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض و اگر نه استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۱۶ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن ببیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و اگر نه آن هم استحاضه میباشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۱۷ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بباختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، و این حکم، اختصاص به مرده انسان دارد.

مسأله ۵۱۸ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۱۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند غسل واجب نیست، مگر آن که عرفاً بگویند مس میت شده، مثل قسمت پایان مو که روی پوست را گرفته است، و همچنین اگر بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۰ - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کند، و اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس میت کند، و اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۲۱ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد



بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس میت کند.  
مسأله ۵۲۲ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۳ - اگر دیوانه یا بچه نا بالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۴ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۵ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. و هم چنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند. ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۲۷ - اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است.

مسأله ۵۲۸ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

## احکام محتضر

مسأله ۵۲۹ - مؤمنی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن میباشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط واجب باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنابر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد اگر اذیت نمیشود به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز اگر اذیت نمیشود به قصد احتیاط او را به پهلوئی راست یا به پهلوئی چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۳۰ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن این احتیاط واجب نیست هر چند مراعات آن مطلوب است.

مسأله ۵۳۱ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و از ولی در صورت امکان باید اجازه گرفت.

مسأله ۵۳۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۳۳ - مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند.  
(اللهم اغفر لي الكثير من معاصيک و اقبل مني اليسير من طاعتک يا من يقبل اليسير و يعفو عن

الكثير اقبل مني اليسير و اعف عنی الكثير انك انت العفو الغفور اللهم ارحمني فانك رحيم).

مسأله ۵۳۴ - مستحب است کسی را که سخت جان مدهد، اگر ناراحت نمیشود به جایی که نماز میخوانده ببرند.

مسأله ۵۳۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف (ان ربکم الله...) و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند. مسأله ۵۳۶ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۳۷ - بعد از مرگ مستحب است دهان میت را و هم چنین چشم او را، هم بگذارند که باز نماند و چانه میت را ببندند و پای او را درازا کنند و دستهای او را

کنار پهلوهایش درازا کنند. و پارچه‌ای روی او ببندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب ببندازند، که پهلوئی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۳۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط مشود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۳۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست

اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.  
مسئله ۵۴۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۲ - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۳ - ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت میکند شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۴ - اگر کسی بگوید من وصی یا ولی می‌تم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمگوید من ولی یا وصی می‌تم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با او است.

مسئله ۵۴۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسئله ۵۴۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند.

اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد  
دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد.  
سوم: با آب خالص.

مسئله ۵۴۷ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.  
مسئله ۵۴۸ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۴۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۵۵۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۱ - کسی که میت را غسل میدهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. و بنابر احتیاط مستحب بالغ باشد گرچه بچه ممیز، اگر مسائل غسل را بداند میتواند میت را غسل دهد.

مسئله ۵۵۲ - کسی که میت را غسل میدهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۳ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۴ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و

اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۵ - اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن میتواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۵۶ - مرد میتواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۵۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، میتوانند از زیر لباس غسلش بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، میتوانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۵۵۸ - اگر میت و کسی که او را غسل میدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مسئله ۵۵۹ - نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل میدهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمیشود.

مسئله ۵۶۰ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۶۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند.

مسئله ۵۶۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۳ - جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن

برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۴ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند. و احتیاط آن است که يك تیمم دیگر هم بدل از هر سه غسل بدهند.

مسئله ۵۶۵ - کسی که میت را تیمم مدهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۶۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری مگویند کفن نمایند.

مسئله ۵۶۷ - لنگ و پیراهن، به مقداری که به آن عرفاً لنگ و پیراهن بگویند کافی است هر چند احتیاط مستحب با نبود صغیر در ورثه، آن است که لنگ به مقداری باشد که از ناف تا زانو، بلکه افضل از سینه تا روی پا، اطراف بدن را بپوشاند، و در پیراهن به مقداری باشد که سر شانه تا نصف ساق را بپوشاند و افضل آن است که تا روی پا باشد و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۶۸ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسئله ۵۶۹ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو

مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند. مسأله ۵۷۰ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزاترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان مشهود برداشت.

مسأله ۵۷۱ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته میشود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد. مسأله ۵۷۲ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد. ولی اگر میت از خود مالی ندارد، احتیاط واجب است، کسی که مخارج میت بر عهده او است کفن او را بذل نماید.

مسأله ۵۷۳ - احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۷۴ - کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و هم چنین جایز نیست با پوست مردار هم او را کفن کنند.

مسأله ۵۷۵ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، و با پارچه طلا بافت جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۷۶ - کفن کردن، با پوست حیوان حرام گوشت یا با پارچه‌ای که از



پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جائز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند ولی در حال ناچاری، کفن کردن در همه آنچه گفته شد، مانعی ندارد.

مسئله ۵۷۷ - اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمیشود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، هر چند او را در قبر گذاشته باشند و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، بهتر است عوض نمایند.

مسئله ۵۷۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۷۹ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۸۰ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور پاک و مباح و ساییده و تازه باشد و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۱ - در حنوط میت باید، اول کافور را به پیشانی بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۸۲ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۳ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن نماز طواف و سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست.  
مسأله ۵۸۴ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.  
مسأله ۵۸۵ - مکروه است میت را با مشك و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند، بلکه احتیاط مستحب ترك آن است.

مسأله ۵۸۶ - مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که باحترامی میشود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۸۷ - اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.  
مسأله ۵۸۸ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند. و بهتر است که هر کدام به طول يك ذراع باشد.

احکام نماز میت

مسأله ۵۸۹ - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۹۰ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۱ - کسی که میخواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۹۲ - کسی که به میت نماز بخواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۳ - مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلند تر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۴ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت بخواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۵ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۶ - بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۷ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۵۹۸ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز میخوانم بر این میت قربة الی الله.

مسأله ۵۹۹ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، میشود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۰ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۱ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۰۲ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۰۳ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: ((اشهد ان لا إله الا الله وان محمدا رسول الله))

و بعد از تکبیر دوم بگوید: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد)).

و بعد از تکبیر سوم بگوید: ((اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات)).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: ((اللهم اغفر لهذا المیت)) و

اگر زن است بگوید: ((اللهم اغفر لهذه المیت)) و بعد تکبیر پنجم را بگوید

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید ((اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شریک له

و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة))

و بعد از تکبیر دوم بگوید: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و

آل

محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و

آل ابراهیم

انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء و المرسلين والشهداء والصدّيقين و جميع  
عباد الله  
الصالحين)).

و بعد از تكبير سوم بگويد: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات  
الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل  
شئ  
قدير)).

و بعد از تكبير چهارم اگر ميت مرد است بگويد: ((اللهم ان هذا عبدك وابن  
عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت  
اعلم به منا  
اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله  
عندك في  
اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين)).  
و بعد تكبير پنجم را بگويد ولى اگر ميت زن است بعد از تكبير چهارم بگويد:  
((اللهم ان هذه امك و ابنة امك نزلت بك وانت خير منزل به اللهم انا لا  
نعلم

منها الا خيرا و انت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها و ان كانت  
مسيئة فتجاوز

عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين  
وارحمها

برحمتك يا ارحم الراحمين

مسأله ۶۰۴ - بايد تكبيرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند كه نماز از  
صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۰۵ - كسى كه نماز ميت را به جماعت مخواند بايد تكبيرها و  
دعاهای آن را هم بخواند و ميتواند از روى كتاب يا نوشته بخواند.  
مستحبات نماز ميت

مسأله ۶۰۶ - چند چیز در نماز ميت مستحب است.

اول كسى كه نماز ميت مخواند با وضو يا غسل يا تیمم باشد، و احتیاط  
مستحب آن است در صورتی تیمم كند كه وضو و غسل ممكن نباشد، يا بترسد كه

اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.  
دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز  
مخواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند  
چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.  
پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد، لباسش را حرکت دهد به  
جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.  
هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز  
مخوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.  
نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.  
دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید ((الصلاة)).  
یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا  
مروند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت بخواند در صفی تنها  
بایستد.

مسأله ۶۰۷ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام  
مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۰۸ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی  
او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی هم که ترس  
درنده و

نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد احتیاط واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۰۹ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، میتواند به جای دفن، او را در بنایا تابوت بگذارند. بطوری که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند.

مسئله ۶۱۰ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۱۱ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۲ - اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۳ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۴ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۱۵ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

مسأله ۶۱۶ - دفن مسلمان در جایی که باحترامی به او باشد، مانند جایگاه خاکروبه و کثافت مریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۱۷ - میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، مثل مسجد، جایز نیست.

مسأله ۶۱۸ - دفن میت در قبر مرده دیگر پیش از آن که قبر و خود میت از بین رفته باشد جائز نیست.

مسأله ۶۱۹ - چیزی که از میت جدا میشود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا میشود مستحب است.

مسأله ۶۲۰ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۲۲ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون مآید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.



مستحاب دفن

مسأله ۶۲۳ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دور تر، از

جهتی بهتر

باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند.

و سه مرتبه بگویند:

((اسمع افهم یا فلان بن فلان)) و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

((اسمع افهم یا محمد بن علی)) پس از آن بگویند:

((هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا إله الا الله وحده لا شریک له و ان

محمدا صلی الله علیه وآله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیا امیر المؤمنین

و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين و ان الحسن والحسين وعلي بن الحسين

و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن

محمد والحسن بن علي و القائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم ائمة المؤمنين و حجج الله

على الخلق اجمعين و ائمتك ائمة هدى بك ابراريا

فلان بن فلان)) و به جاى فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد.  
و بعد بگويد:

اذا اتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالى وسئلاك عن

ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلتك و عن ائمتك فلا تخف و لا تحزن و قل في

جوابهما الله ربي و محمد صلى الله عليه وآله نبيي و الاسلام ديني و القرآن كتابي  
والكعبة قبلتي

وامير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي والحسن بن علي المجتبي امامي والحسين بن علي

الشهيد بكر بلاء امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي،

و موسى الكاظم امامي، و علي الرضا امامي، و محمد الجواد امامي، و علي الهادي امامي

والحسن العسكري امامي والحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين  
ائمتي

و سادتي و قادتي و شفعاي بهم اتولى و من اعدائهم اتبرء في الدنيا والآخرة ثم اعلم يا  
فلان بن فلان))

و بجاي فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد بعد بگويد: ((ان الله تبارك

و تعالى نعم الرب و ان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول و ان علي بن ابي طالب  
واولاده

المعصومين الائمة الاثني عشر نعم الائمة و ان ماجاء به محمدا صلى الله عليه وآله حق  
وان

الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراف حق  
والميزان حق

وتطايير الكتب حق و ان الجنة حق والنار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله  
يبعث من في

القبور)) پس بگوید ((افهمت يا فلان)) و به جای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید:

((ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين اوليائك في مستقر من رحمته)) پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك و لقه

منك برهانا اللهم عفوك عفوك)).

مسأله ۶۲۴ - مستحب است کسی که میت را در قبر میگذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت

کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند ((انا لله وانا الیه

راجعون)). اگر میت زن است کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۲۵ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه ((انا انزلناه)) بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:  
((اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیک روحه و لقه منك رضوانا واسکن قبره من

رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک.

مسأله ۶۲۶ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۲۷ - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان مآید، ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۲۸ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد میکند ((انا لله و انا الیه راجعون)) بگوید، و برای میت قرآن، بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۲۹ - جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۰ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست، و احتیاط

واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه را پاره نکند.  
مسأله ۶۳۱ - اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد، یا موی خود را بکند، باید يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند.

نماز وحشت

مسأله ۶۳۲ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آية الكرسي

و

در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند

((اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان))

و به جای کلمه فلان

اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۳ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر میشود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۳۴ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن و تأخیر بیفتند، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۳۵ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۶ - نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۳۷ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست.

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که آن جا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از يك سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمیتوانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بغسل یا بکفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند. در تمام این موارد، در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتك احترام میت نشود.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.  
پنجم: آن که میت را در جایی که با احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه مریزند دفن کرده باشند.  
ششم: آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی باید آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

## غسلهای مستحب

مسأله ۶۳۸ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بعد از آن تا عصر جمعه، اگر بخواهد غسل کند، احتیاط واجب آن است که بدون نیت اداء و قضاء انجام دهد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شب تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که مترسد در روز جمعه آب پیدا نکند میتواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

((اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين.

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر

از غسل اول شب، يك غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر میباشد، و

بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط واجب آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

- ۴ - غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.
- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.
- ۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.
- ۷ - غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهد.
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.
- ۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر این مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد.
- ۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو کرده است.
- ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.
- ۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- ۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
- مسأله ۶۳۹ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که میخواهد در یک روز داخل حرم مکه و



مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است و نیز اگر در يك روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، يك غسل برای همه کفایت میکند و برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل منماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل میشود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۰ - انسان نمیتواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۴۱ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: از موارد تیمم

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۴۲ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا بواسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان

پرتاب مکررند (۱) در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر

طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۴۳ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۴۴ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۵ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۴۶ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه میتواند کسی را که مورد اطمینان است بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۴۷ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۴۸ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۴۹ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا

---

۱ - مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۰ - اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال مدهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

مسأله ۶۵۱ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۵۲ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد نمازش باطل است.

مسأله ۶۵۳ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۶۵۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمیتواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۵۵ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و مداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۵۶ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر نداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت

نماز داخل شده، باشد ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۵۷ - کسی که مداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم: از موارد تیمم

مسأله ۶۵۸ - اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۵۹ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول مخواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۶۰ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که مداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۶۱ - اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۶۲ - اگر کسی مقداری آب بمنت به او بیخشد باید قبول کند.

سوم: از موارد تیمم:

مسأله ۶۶۳ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه

استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۶۴ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.  
مسأله ۶۶۵ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۶۶ - اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۶۶۷ - کسی که مداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.  
چهارم: از موارد تیمم

مسأله ۶۶۸ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمبرند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و هم چنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۶۹ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای

آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواند باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم: از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۰ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم: از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۱ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم: از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۲ - هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۳ - اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۷۴ - کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او ممانند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۵ - کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی

که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۷۶ - کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۷۷ - اگر انسان بقدری وقت دارد که میتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند و یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۷۸ - تیمم به خاك و ریگ و كلوخ و سنگ اگر پاك باشند صحیح است، ولی به گل پخته مثل آجر و کوزه، هر چند کوبیده شود و نرم گردد صحیح نیست.

مسئله ۶۷۹ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهك و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل میباشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاك یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهك پخته هم تیمم نکند، و اگر دسترسی به خاك و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهك پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو.

مسئله ۶۸۰ - اگر خاك و ریگ و كلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است

که نماز را بدون تیمم بخواند و بعدا قضای آن را به جا آورد.  
مسأله ۶۸۱ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاك تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشك کند و از آن خاك تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

مسأله ۶۸۲ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعدا قضا کند.

مسأله ۶۸۳ - اگر با خاك و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمیتواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاك یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ریگ صحیح است.  
مسأله ۶۸۴ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۸۵ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

مسأله ۶۸۶ - چیزی که بر آن تیمم میکند باید پاك باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۶۸۷ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۸۸ - چیزی که بر آن تیمم میکند باید غصبی نباشد.

مسأله ۶۸۹ - تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملك خود، دستها را به زمین بزند و با اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد،



تیمم او باطل میباشد.

مسأله ۶۹۰ - اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسأله ۶۹۱ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، چنانچه آن آب دارای قیمت است، باید با تیمم نماز بخواند و چنانچه قیمت ندارد، احتیاط واجب آن است که با تیمم، نماز بخواند، بعد از نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۹۲ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم میکند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۹۳ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم

مسأله ۶۹۴ - در تیمم چهار چیز واجب است:

اول نیت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر مروید، تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۶۹۵ - تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

## احکام تیمم

مسأله ۶۹۶ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۶۹۷ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۶۹۸ - پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم میکند باطل است.

مسأله ۶۹۹ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است، مگر آن که در تطبیق آن اشتباه کرده باشد.

مسأله ۷۰۰ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.

مسأله ۷۰۱ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید.

مسأله ۷۰۲ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را

که بر آن بسته نمیتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۰۳ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۰۴ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست. مسئله ۷۰۵ - اگر وظیفه او تیمم است و نمیتواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب میشود، باید دست او را بر چیزی که تیمم صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهایش بکشد و اگر زدن ممکن نباشد، دست او را بر چیزی که تیمم صحیح است بگذارد و او را تیمم دهد و اگر گذاشتن هم ممکن نیست، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۰۶ - اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۷ - اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۸ - کسی که وظیفه اش تیمم است، نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۹ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او

باقی ممانند، در وسعت وقت متواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف میشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۱۰ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او بر طرف میشود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

مسأله ۷۱۱ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسأله ۷۱۲ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۳ - اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل میشود.

مسأله ۷۱۴ - چیزهایی که وضو را باطل میکنند، تیمم بدل از وضو را هم باطل میکنند، و چیزهایی که غسل را باطل منماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل منماید.

مسأله ۷۱۵ - کسی که نمیتواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، میتواند به نیت همه آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۱۶ - کسی که نمیتواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۱۷ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۱۸ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمیتواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۱۹ - کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت میکند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۲۰ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، میتواند به جا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده میتواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

مسأله ۷۲۱ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمکند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا میشد.

چهارم: آن که عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیشود و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك ميكند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی که نماز نمخواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این

مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن مگویند و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز

ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر  
میشود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارك امير المؤمنين عليه السلام بیرون  
کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و  
گناهای که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام،  
آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترك کند. و  
همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم میکند به جا نیآورد، مثلاً در  
حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان  
نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد میکند به جا آورد، مثلاً انگشتی  
عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو  
نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه، دوم: نماز آیات، سوم: نماز  
میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر  
پسر  
بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب  
میشود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب  
سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.  
مسأله ۷۲۲ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته میشود  
دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۲۳ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون مآید، سایه آن به طرف مغرب مافتد و هر چه آفتاب بالا مآید این سایه کم میشود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی مرسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر مگردد و هر چه خورشید رو به مغرب مرود، سایه زیادتر میشود بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم میشود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین مرود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم میشود ظهر شده است.

مسأله ۷۲۴ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو مبرند شاخص گویند.

مسأله ۷۲۵ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتباها نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۷۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و



آنچه بعد میخوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، نمازش باطل است.  
مسئله ۷۲۷ - در روز جمعه انسان میتواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، و افضل از نماز ظهر است.  
مسئله ۷۲۸ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که يك ساعت از اول ظهر بگذرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۲۹ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود، از بالای سر انسان بگذرد.  
مسئله ۷۳۰ - نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمدا نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۳۱ - وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسئله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق میکند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت

مشترك میشود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۳۲ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نمازش باطل است اگر چه احتیاط مستحب این است که همین نماز را هم قطع نکند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد باطل است.

مسأله ۷۳۳ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند ۱.

مسأله ۷۳۴ - اگر از روی معصیت، یا بواسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۳۵ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت میکند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت

نماز صبح

است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

---

۱ - بنابر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

## احکام وقت نماز

مسأله ۷۳۶ - موقعی انسان متواند مشغول نماز شود، که یقین کند که وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند و به گفته يك نفر عادل، بلکه يك نفر مورد اطمینان و همچنین به اذان شخص مورد اطمینان هم متوان اعتماد کرد.

مسأله ۷۳۷ - نایینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان بواسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، متواند مشغول نماز شود.

مسأله ۷۳۸ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا با اعتماد به گمان معتبر، مثل گواهی دو نفر عادل، مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۳۹ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۰ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده

یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۴۱ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است که بواسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۴۲ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۴۳ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

مسأله ۷۴۴ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر

را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۴۵ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۴۶ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز

بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، میتواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین سرود باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد میتواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۴۷ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمداند و احتمال مدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام میکند، میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش آید،

میتواند به یکی از دو طرفی که احتمال مدهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسئله ۷۴۸ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه میکند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۴۹ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز

مغرب بخواند باطل

است.

مسأله ۷۵۰ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا. مسأله ۷۵۱ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۲ - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب مشهود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۵۳ - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب

مشود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند. مسأله ۷۵۴ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شك در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۵۵ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً بخواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. مسأله ۷۵۶ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز

واجب جایز نیست.

مسأله ۷۵۷ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان میتواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۵۸ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر،

و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح میباشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، يك رکعت حساب میشود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میشود.

مسأله ۷۵۹ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۶۰ - نمازهای نافله را میشود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که میخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۶۱ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد میتواند به جا آورد.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۶۲ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا میشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است. مسأله ۷۶۳ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخوهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است

نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۶۴ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود از بین برود.

مسأله ۷۶۵ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۶۶ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود و وقت آن از فجر اول است تا طلوع سرخی طرف مشرق ولی اگر با نماز شب خوانده شود قبل از فجر اول

هم میتوان خواند، هر چند افضل آن است که در وقت، آن را اعاده کند.

مسأله ۷۶۷ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۶۸ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف



شب بخواند، متواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۶۹ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بين نماز مغرب و عشا خوانده میشود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بين برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

((و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا إله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین)).

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخواند: ((و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو و یعلم ما فی البر و البحر ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لاجبة فی

ظلمات الارض و لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین)).

و در قنوت آن بگویند: ((اللهم انی أسألك بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا))، و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند.

و بعد بگویند: ((اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فأسألك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی)).

احکام قبله

مسأله ۷۷۰ - خانه کعبه که در مکه معظمه میباشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز مسخواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن

حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۷۱ - کسی که نماز واجب را ایستاده بخواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و بنا بر احتیاط واجب باید زانوهای او و انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۲ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمیتواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین مگذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد بطوری که بگویند رو به قبله نشسته است.

مسأله ۷۷۳ - کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۷۵ - نماز مستحبی را مشهود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۶ - کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و میتواند به گفته دو شاهد عادل عمل کند مگر آن که بداند که از روی نشانه‌های حدسی شهادت مدهند، و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را میشناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۷۷ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند

نمیتواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۷۸ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نرسود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که میخواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۷۹ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند

مسئله ۷۸۰ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۱ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است. پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۸۲ - مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمسیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۸۳ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۸۴ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا مآورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۸۵ - اگر انسان عمدا، در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۷۸۶ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۸۷ - اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را میپوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت

او پیدا میشود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۷۸۸ - انسان میتواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۷۸۹ - اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، ساتر بودن آن محل اشکال است.

مسأله ۷۹۰ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا میکند، باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر

وقت مطابق وظیفه‌اش که در مسأله بعد خواهد آمد، نماز بخواند.  
مسأله ۷۹۱ - کسی که مسخوهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را مبیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و رکوع و سجده را با اشاره انجام دهد و

برای سجود سر را قدری پایین‌تر ببرد و مهر را بالا بیاورد و بر پیشانی بگذارد و اگر کسی او را نمیبیند بنا بر احتیاط واجب يك بار ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و يك بار هم مانند کسی که پوشش دارد، ایستاده نماز بخواند و رکوع و سجود را بطور متعارف انجام دهد. لباس نمازگزار

مسأله ۷۹۲ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آن که پاك باشد.  
دوم: آن که مباح باشد.

سوم: آن که از اجزای مردار نباشد.

چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته میشود.

شرط اول

مسأله ۷۹۳ - لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۹۴ - کسی که نمداند با بدن و لباس نجس نماز باطل است اگر با

بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل میباشد.

مسأله ۷۹۵ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۷۹۶ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۹۷ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۸ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمزند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم نخورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه مماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۷۹۹ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمزند و میتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون

آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نماند آب بکشد یا عوض کند و وقت نماز به قدری تنگ است که اگر نماز را بشکند، حتی يك رکعت از نماز را هم نماند در وقت بخواند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۰ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمزند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم نمزند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۱ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۲ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۳ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۴ - هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۵ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او

صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل میباشد.

مسئله ۸۰۶ - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلا هر دو بول یا خون باشد، مخیر است بین این که لباس را آب بکشد، یا بدن را، گرچه احتیاط مستحب است که بدن را تطهیر کند و اگر نجاست یکی شدیدتر باشد، مثلا نجاستش بول باشد، که باید دو مرتبه آن را آب کشید، باید آن را آب بکشد.

مسئله ۸۰۷ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد اگر بواسطه سرما یا عذر دیگر نمیتواند لباس را بیرون بیاورد، باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد مخیر است که نماز را یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد یا با همان لباس بخواند، گر چه بهتر است به وظیفه برهنگان عمل کند.

مسئله ۸۰۸ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام يك آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلا اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را در یکی از آن دو لباس به جا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس دیگر قضا نماید و اگر نمیتواند قضای نماز را با لباس دیگر به جا آورد باید به دستور برهنگان عمل نماید.



شرط دوم

مسئله ۸۰۹ - لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که مداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمدا در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

مسئله ۸۱۰ - کسی که مداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمداند نماز را باطل نکند، اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

مسئله ۸۱۱ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را نپوشانده یا نمیتواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم منخورد در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۱۳ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش صحیح است، اما اگر برای این که دزد لباس غصبی را نبرد و خودش آن را غصب کرده باشد، نمازش اشکال دارد.

مسئله ۸۱۴ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن، حکم لباس غصبی را دارد.

شرط سوم

مسئله ۸۱۵ - لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۱۶ - اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.  
مسئله ۸۱۷ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۱۸ - لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.  
مسئله ۸۱۹ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.  
مسئله ۸۲۰ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.  
مسئله ۸۲۱ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز با آن خواندن مانعی ندارد.  
مسئله ۸۲۲ - اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است

نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۸۲۳ - با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۴ - اگر با لباسی که نمیداند از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط پنجم

مسئله ۸۲۵ - پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۶ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۷ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸ - لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در چیزی که نماز در آن تمام نمیشود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

مسئله ۸۲۹ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۳۰ - لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۳۱ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمیکند.

مسأله ۸۳۲ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.  
مسأله ۸۳۳ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمرود، میتواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۳۴ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار خون جهنده دار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۵ - اگر غیر از لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد، یا از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، میتواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب يك نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۳۶ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۷ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۸ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد،

طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۳۹ - پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که منخواهد آن را بپوشد معمول نیست، حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسأله ۸۴۲ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته میشود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه يك اشرفی میشود) به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

اول: آن که لباسهای كوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد،

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود.

مسأله ۸۴۳ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل

باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، میتواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۴۴ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۴۵ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده میشود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۴۶ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است خونی بیرون بیاید و شستن آن حرج داشته باشد و همچنین با خون بواسیر میشود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد ولی خون دماغ خون زخم به حساب نمآید، پس اگر به بیرون آمده باشد، برای نماز باید محلی را که نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۴۷ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۸۴۸ - اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۴۹ - اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار یا حیوان حرام گوشت، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال

گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه يك اشرفی مشود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۰ - خونی که به لباس بآستر بریزد و به پشت آن برسد، اگر غلظت نداشته باشد يك خون حساب مشود ولی اگر غلظت داشته باشد و یا پشت آن، جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۵۱ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۵۲ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود نماز با آن باطل است، ولی اگر رطوبت و خون، به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۵۳ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمشود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۵۴ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد. مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد، و به جاهای دیگر بدن یا لباس هم سرایت نکند به احتیاط واجب باید در نماز از آن اجتناب کرد.

مسأله ۸۵۵ - اگر لباسهای كوچك نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که

نمیشود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۶ - احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن میشود عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمیدانسته و مثلاً مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسأله ۸۵۷ - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، هر گاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، میتواند با آن لباس نماز بخواند. و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأله ۸۵۸ - چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله ۸۵۹ - چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمیکند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه میباشد.



مکان نماز گزار  
مکان نماز گزار چند شرط دارد:  
شرط اول آن که مباح باشد.

مسأله ۸۶۰ - کسی که در ملك غصبی نماز بخواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است و نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی در صورتی که عرفا بگویند تصرف در ملك غصبی است نماز باطل میباشد. مانند جائی که بواسطه سرما یا گرما و یا جهات دیگر، اگر سقف نموداشت نمیتوانست نماز بخواند.

مسأله ۸۶۱ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك، مال او میباشد باطل است، مثلا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و هم چنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمیشود در ملك او نماز بخواند.

مسأله ۸۶۲ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسأله ۸۶۳ - اگر در جایی که نموداند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۶۴ - اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او باطل میباشد.

مسأله ۸۶۵ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۶۶ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.  
مسأله ۸۶۷ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است، ولی اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۶۸ - اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.  
مسأله ۸۶۹ - تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۷۰ - تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند، چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۱ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او حرام و نماز در آن اشکال دارد.

مسأله ۸۷۲ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر یقین پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی مشهود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده

میشود برای نماز خواندن هم اذن داده است.  
 مسأله ۸۷۳ - در زمین بسیار وسیعی که برای مردم مشکل است موقع نماز به جای دیگر بروند اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد هر چند در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر نارضایتی یکی از صاحبانش معلوم شود بنا بر احتیاط واجب نمیتوان نماز خواند.  
 شرط دوم: مسأله ۸۷۴ - مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.  
 مسأله ۸۷۵ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.  
 مسأله ۸۷۶ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمشود بحرکت ماند نماز باطل است.  
 شرط سوم:  
 مسأله ۸۷۷ - بنا بر احتیاط واجب باید در جائی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام میکند و در جائی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب است که نماز نخواند.  
 شرط چهارم:  
 آن که در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است

خراب شود نماز نخواند.

شرط پنجم:

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم:

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمیتواند در آن جا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسأله ۸۷۸ - انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام و مساوی آن نماز نخواند چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام و نماز هم بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۸۷۹ - اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که باحترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هفتم:

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن میگذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسأله ۸۸۰ - بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده

او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسأله ۸۸۱ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

مسأله ۸۸۲ - اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط هشتم:

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای قدمهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر و بلندتر نباشد.

مسأله ۸۸۳ - بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست، و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.

مسأله ۸۸۴ - در خانه کعبه و بر بام آن بنا بر احتیاط واجب نباید نماز واجب خواند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسأله ۸۸۵ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۸۶ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر

صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۸۸۷ - برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب

بهتر است.

مسأله ۸۸۸ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۹ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۹۰ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۹۱ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۸۹۲ - کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

## احکام مسجد

مسأله ۸۹۳ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند.

و

احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۸۹۴ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که میتواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۸۹۵ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن یا خراب کردن ممکن نیست باید آن جا را بکنند، یا خراب نمایند، و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کردند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پر کردن جایی که کنده‌اند، و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسأله ۸۹۶ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۸۹۷ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن باحترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط

مستحب آن است که اگر باحترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۹۸ - اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن، خراب میشود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

مسأله ۸۹۹ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر با احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسأله ۹۰۰ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱ - مسجد را نباید به طلا زینت نمایند و همچنین بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۰۲ - اگر مسجد خراب هم شود نمیتوانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۰۳ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۰۴ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۰۵ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و



کسی که میخواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۰۶ - وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۰۷ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۸ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۰۹ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلاة و همچنین قبل از نمازهای واجب دیگر مانند نماز آیات هم مستحب است سه مرتبه الصلاة بگویند.

مسأله ۹۱۰ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن

که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.  
مسأله ۹۱۱ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله  
اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل،  
الله

اکبر، لا اله الا الله هر يك دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر  
از اول اذان و يك مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حی علی  
خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۱۲ - اشهد ان علیا ولی الله جزء اذان و اقامه نیست ولی خوبست بعد از  
اشهد ان محمدا رسول الله، به قصد قربت گفته شود.  
ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. اشهد ان  
لا اله الا الله یعنی شهادت مدهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای  
دیگری سزاوار پرستش نیست اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت مدهم که  
حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله و سلم پیغمبر و فرستاده خدا است.  
اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت مدهم که حضرت علی  
علیه الصلاة والسلام امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلاة  
یعنی بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حی علی خیر  
العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلاة یعنی به  
تحقیق نماز بر پا شد. لا اله الا الله یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی  
که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۱۳ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها  
بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۱۴ - در پنج نماز اذان ساقط میشود:

اول: نماز عصر روز جمعه.

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است.

سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه،

پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و برای هر کس که بین نماز ظهر و عصر و هم چنین بین نماز مغرب و عشاء فاصله نیندازد. در این پنج نماز، در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی فاصله نشود یا بین آنها فاصله کمی باشد، اما فاصله شدن نافله و تعقیب، ضرر ندارد و همچنین کسی که بین نماز ظهر و عصر و یا بین نماز مغرب و عشاء فاصله نیندازد، برای نماز دومش اذان ساقط میشود.

مسأله ۹۱۵ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۶ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده بنا بر احتیاط واجب

نمیتواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسأله ۹۱۷ - در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواند فرادی یا با جماعت دیگری که برپا میشود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود:

اول: آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آن که نماز او و نماز جماعت در يك مكان باشد، پس اگر نماز

جماعت، داخل مسجد باشد، در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم: آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده میشود نماز ظهر باشد و او

نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد. مسأله ۹۱۸ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شده شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند میتواند به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۹ - کسی که اذان و اقامه دیگری را مشنود مستحب است هر قسمتی را که مشنود بگوید ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود از (حی علی الصلاة) تا (حی علی خیر العمل) را به امید ثواب بگوید.

مسأله ۹۲۰ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۲۱ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمیشود.

مسأله ۹۲۲ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۲۳ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۲۴ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً (حی علی الفلاح) را پیش از (حی علی الصلاة) بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده،

دوباره بگوید

مسأله ۹۲۵ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۲۶ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۲۷ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۲۸ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۲۹ - اگر در بین اذان و اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۳۰ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و انگشتان را در گوشها بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۳۱ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسبانند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله مدهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۳۲ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسأله ۹۳۳ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین میکنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی (ایستادن) سوم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قراءت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۳۴ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل میشود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل میشود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد نماز باطل نمیشود، و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

نیت

مسأله ۹۳۵ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر میخوانم قربة الی الله.

مسأله ۹۳۶ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز  
مخوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که  
مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا  
یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که بخواند، در نیت معین کند.  
مسأله ۹۳۷ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در  
بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه مکنی، نداند چه بگوید، نمازش  
باطل است.

مسأله ۹۳۸ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس  
کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است  
خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.  
مسأله ۹۳۹ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل  
است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند  
قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در  
جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز  
مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

#### تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۴۰ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف  
(الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این  
دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن  
را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱ - احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش  
از  
آن بخواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر بخواند نچسباند.

مسأله ۹۴۲ - اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن بخواند مثلاً به (بسم الله الرحمن الرحيم) بچسباند باید (ر) اکبر را پیش بدهد.

مسأله ۹۴۳ - موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۴ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۴۵ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که میتواند بگوید و اگر هیچ نمیتواند بگوید باید در قلب خود بگذارند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر میتواند حرکت دهد.

مسأله ۹۴۶ - مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید (یا محسن قد اتاك المسیء وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء انت المحسن و انا المسیء به حق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی) یعنی ای خدایی که به بندگان احسان میکنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که مدانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۴۸ - اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۴۹ - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته



یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۵۰ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۵۱ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۵۲ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۵۳ - موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۴ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۵ - باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۶ - کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد

بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۷ - موقعی که انسان در نماز مسخوهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگویید ولی بحول الله و قوته اقوم واقعد) را باید در حال برخاستن بگویید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بحرکت باشد بلکه در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

مسئله ۹۵۸ - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید: مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می کند در نماز دستور داده اند بگوید، صحیح بودن نمازش مورد اشکال است و اگر با این قصد نگویید بلکه بخوهد ذکر می گفته باشد نماز صحیح است.

مسئله ۹۵۹ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۶۰ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات با اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۱ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند مگر بداند که بعد از آن، قبل از گذشتن وقت، توانایی بر ایستاده خواندن نماز را پیدا میکند که در این صورت باید نماز را قطع کند و بعدا بخواند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته بنا بر احتیاط واجب قرائت و ذکر را تنها به قصد قربت بخواند، نه به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند.

مسئله ۹۶۲ - تا انسان میتواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت میکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که میتواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم

نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۶۳ - تا انسان بتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که بتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمیتواند بنشیند، باید به پهلوئی راست بخوابد بطوری که روی او به طرف قبله باشد و اگر نمیتواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۶۴ - کسی که نشسته نماز میخواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و

اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۶۵ - کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که میتواند، نشسته بخواند. و نیز اگر میتواند بایستد، باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۶ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۷ - کسی که میتواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، میتواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۶۸ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند واجب است که نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۹۶۹ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانهها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و

خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، پاها را از سه انگشت باز تا يك و جب فاصله دهد.

#### قرائت

مسأله ۹۷۰ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

مسأله ۹۷۱ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد میتواند سوره را نخواند.

مسأله ۹۷۲ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۷۳ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است ولی بعد از نماز باید برای هر يك از آنها دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۷۴ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۷۵ - اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در

مسأله ۳۵۲ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۶ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد،

چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط واجب باید در بین نماز با

اشاره، سجده آن را به جا آورد و سپس سوره را تمام کرده و سوره دیگری هم به قصد

قربت بخواند و پس از خاتمه، نماز را اعاده کند.

مسأله ۹۷۷ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که به اشاره یا بطور عادی سجده کند و نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۹۷۸ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۷۹ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۸۰ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا

ایها الکافرون) شود، نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا از نصف نگذشته، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۸۱ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) بخواند، اگر چه از نصف نگذشته بنا بر احتیاط واجب نمیتواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۸۲ - اگر در نماز، غیر سوره (قل هو الله احد) و (قل یا ایها الکافرون) سوره

دیگری بخواند، تا از نصف نگذشته میتواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۸۳ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که مخوانده (قل هو الله احد)، یا (قل یا ایها الکافرون) باشد.

مسأله ۹۸۴ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۸۵ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۹۸۶ - زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۹۸۷ - اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۹ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که میتواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۹۹۰ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمداند و نمیتواند آن را به جماعت بخواند اگر میتواند یاد بگیرد باید یاد بگیرد.

مسأله ۹۹۱ - احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۲ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا

یا به جای حرفی دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۹۹۳ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده باید دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید. مسئله ۹۹۴ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در (اهدنا الصراط المستقیم)، مستقیم را يك مرتبه با سین و يك مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۵ - اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء باید آن واو

را مد بدهد یعنی آن را بکشد و هم چنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جی‌ء) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در (ولا الضالین) که بعد از الف حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند.

مسئله ۹۹۶ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید (الرحمن الرحیم) و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید (مالک یوم الدین)، و معنی

وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید (الرحمن الرحيم) و میم الرحيم را زیر ندهد و فوراً (مالك يوم الدين) را بگوید.

مسئله ۹۹۷ - در رکعت سوم و چهارم نماز متواند فقط يك حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید (سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله أكبر) و اگر يك مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و متواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۹۹۸ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.

مسئله ۹۹۹ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۰ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۰۱ - کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۰۲ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و نمازش صحیح است ولی بعد از نماز باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۳ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان مکرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۰۴ - اگر در رکعت سوم یا چهارم منخواست حمد بخواند تسبیحات



به زبانش آمد، یا مخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد بنا بر احتیاط واجب باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، متواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۵ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود کفایت میکند.

مسأله ۱۰۰۶ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: (استغفر الله ربی واتوب الیه) یا بگوید (اللهم اغفر لی)، و اگر به گمان آن که حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۷ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند ولی چنانچه در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۰۸ - هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید

و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصمد) شك کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم متواند به شك خود اعتنا نکند، ولی احتیاط مستحب است آن آیه و کلمه را بطور صحیح بگوید.

مسأله ۱۰۰۹ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:

(اعوذ بالله من الشيطان الرجيم) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگویند و حمد و سوره را شمرده بخوانند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسبانند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر

نماز را به جماعت بخوانند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی بخواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید (الحمد لله رب العالمين). بعد از خواندن سوره (قل هو الله احد)، يك، يا دو، يا سه مرتبه (كذلك الله ربى) يا سه مرتبه (كذلك

الله ربنا) بگویند، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگویند یا قنوت را بخوانند.

مسئله ۱۰۱۰ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا (انزلناه) و در

رکعت دوم، سوره (قل هو الله احد) را بخوانند.

مسئله ۱۰۱۱ - مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره (قل هو الله احد) را نخواند.

مسئله ۱۰۱۲ - خواندن سوره (قل هو الله احد) به يك نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۱۳ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره (قل هو الله احد) را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست. رکوع

مسئله ۱۰۱۴ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع میگویند.

مسئله ۱۰۱۵ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۶ - هر گاه رکوع را بطور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست

خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۱۷ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانور خم شود، نمیتواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۰۱۸ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو برسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۱۹ - کسی که نشسته رکوع میکند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۲۰ - انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است به شرط آن که به قدر سه مرتبه (سبحان الله) یا یک مرتبه (سبحان ربی العظیم و بحمده) کمتر نباشد. مسأله ۱۰۲۱ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۲۲ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۲۳ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگویند، با اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲۴ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۵ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۲۶ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر آن مقدار هم نمیتواند قبل از رسیدن به حد رکوع ذکر را شروع کند و یا در حال برخاستن تمام کند.

مسأله ۱۰۲۷ - اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی (سبحان ربی العظیم وبحمده) یا سه مرتبه (سبحان الله) را بگوید.

مسأله ۱۰۲۸ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند باید به هر اندازه میتواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۲۹ - کسی که میتواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و

به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۳۰ - کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط میتواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده

است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر میتواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۳۱ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و

بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره

به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۲ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۳ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۴ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۳۵ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را

بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی

بدن بگوید (سمع الله لمن حمده).

مسئله ۱۰۳۶ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند.

سجود

مسأله ۱۰۳۷ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۳۸ - دو سجده روی هم يك رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۹ - اگر عمدا يك سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهوا يك سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۴۰ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۴۱ - در سجده هر ذکرى بگوید کافی است به شرط آن که مقدار ذکر از سه مرتبه (سبحان الله) یا يك مرتبه (سبحان ربی الاعلی و بحمده) کمتر نباشد

و مستحب است (سبحان ربی الاعلی و بحمده) را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید. مسأله ۱۰۴۲ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکرى که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۳ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۴۴ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۶ - اگر موقعی که ذکر سجده را مگوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل مشود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۷ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۸ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۴۹ - جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش و سر انگشتان پای او پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۵۰ - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی

نماز گزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلند تر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمگویند در حال سجده است، میتواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی آن،

که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که مگویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۲ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۳ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که میتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۵۴ - در سجده بنابر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشتهای دیگر پا، بدون آن که انگشت بزرگ بر زمین باشد یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۵ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۶ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را درازا کند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۷ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکنند، باید پاك باشد، ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مهر نجس باشد و



پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشكال ندارد.

مسأله ۱۰۵۸ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۹ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۶۰ - کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند باید بقدری که میتواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۱ - کسی که هیچ نمیتواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر میتواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمیتواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۶۲ - کسی که نمیتواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه میتواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمیتواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمیتواند، در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۶۳ - اگر پیشانی با اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این يك سجده حساب میشود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به

جای سجده برسد، روی هم يك سجده حساب مشود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۶۴ - جایی که انسان باید تقيه کند میتواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

مسأله ۱۰۶۵ - اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمگیرد سجده کند باطل است.

مسأله ۱۰۶۶ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند میتواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

مسأله ۱۰۶۷ - در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۶۸ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین مروید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است.

مسأله ۱۰۶۹ - احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند و چنانچه خشك شده باشد، مانع ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ - سجده بر چیزهایی که از زمین مروید و خوراك حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۷۱ - سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین مروید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۷۲ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۷۳ - سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است ولی سجده به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گلی در حال اختیار جائز نیست.

مسأله ۱۰۷۴ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، مشود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام میباشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمگیرد باطل است.

مسأله ۱۰۷۸ - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۱۰۷۹ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمیشود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد ولی وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۰۸۱ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۲ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین میگذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و اگر نه حرام است. مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۳ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز میخواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که مرد میخواهد به سجده برود، اول دستها را وزن اول زانوهای را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواند و این دعا را بخواند:

(یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل

العظیم. یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت (استغفر الله ربی و اتوب الیه) بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱ - در سجدهها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجدهها دستور داده‌اند بگوید اشکال ندارد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۸۴ - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۸۵ - در هر يك از چهار سوره والنجم، اقراء، الم تنزیل و حم سجده يك آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن

آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۶ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را بخواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده يك سجده کافی است.

مسئله ۱۰۸۷ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۰۸۸ - اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون و ضبط صوت آیه سجده را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید سجده نماید، ولی اگر از مثل بلندگو که صدای انسان را مرساند بشنوند واجب است سجده کند.

مسئله ۱۰۸۹ - در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط میباشد، در لباس او شرط نیست. اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است.

مسئله ۱۰۹۰ - در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسئله ۱۰۹۱ - هر گاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لا إله الا الله حقا حقا لا إله الا الله ايمانا و تصديقا لا إله الا الله عبودية ورقا سجدت لك يا

رب تعبدا و رقا لا مستنكفا و لا مستكبيرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.  
تشهد

مسئله ۱۰۹۲ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و

رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال

آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: (اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد).  
مسأله ۱۰۹۳ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۰۹۴ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش

بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۰۹۵ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: (الحمد لله) یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله) و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: (و تقبل شفاعته و ارفع درجاته).

مسأله ۱۰۹۶ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۰۹۷ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز در حالی که نشسته و بدن آرام است باید بگوید: (السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته) یا بگوید: (السلام علینا و علی عباد الله الصالحین). و مقدار واجب سلام یکی از این دو است و اگر سلام اول را بگوید، دومی مستحب است و اضافه کردن: (ورحمة الله وبرکاته) بعد از (السلام

علیکم) واجب نیست، گرچه احتیاط مستحب است و مستحب است پس از تشهد و قبل از سلام نماز بگوید: (السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته).  
مسئله ۱۰۹۸ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.  
مسئله ۱۰۹۹ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، و یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند، مثل (پشت به قبله کردن) انجام داده باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد یادش بیاید و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند انجام نداده باشد باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

ترتیب

مسئله ۱۱۰۰ - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل میشود.  
مسئله ۱۱۰۱ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.  
مسئله ۱۱۰۲ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.  
مسئله ۱۱۰۳ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.  
مسئله ۱۱۰۴ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از



آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۰۵ - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب میشود.

موالات

مسئله ۱۱۰۶ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز میخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز میخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۷ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۸ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمزند.

قنوت

مسئله ۱۱۰۹ - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم،

مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که يك رکعت میباشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۱۰ - اگر بخواهد قنوت بخواند مستحب است دستها را بلند کند و مستحب

است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قار دهد و به قصد

رجاء انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم

متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

مسأله ۱۱۱۱ - در قنوت هر ذکرى بگوید، اگر چه يك (سبحان الله) باشد، کافی است و بهتر است بگوید: (لا إله الا الله الحليم الكريم لا إله الا الله العلي العظيم

سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين).

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت مخواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۱۳ - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد:

(بسم الله الرحمن الرحيم) یعنی ابتدا میکنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن

و کافر رحم میکند و در آخرت بر مؤمن رحم منماید. (الحمد لله رب العالمین) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. (الرحمن الرحیم) یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم میکند. (مالك يوم الدين) یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. (اياك نعبد و اياك نستعين) یعنی فقط تو را عبادت میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم. (اهدنا

الصراط المستقیم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. (صراط الذين انعمت عليهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند (غير المغضوب عليهم ولا الضالين) یعنی نه به راه

کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم: (قل هو الله احد) یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند خدایی

است یگانه. (الله الصمد) یعنی خدایی که از تمام موجودات بنیاز است. (لم يلد و لم يولد)، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. (و لم يكن له كفوا احد) یعنی هیچ کس

از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

(سبحان ربی العظیم و بحمده)، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، (سبحان ربی الاعلی و بحمده) یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، (سمع الله لمن حمده) یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش میکند، (استغفر الله ربی و اتوب الیه) یعنی طلب آمرزش و مغفرت میکنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت منمایم، (بحول الله و قوته اقوم واقعد) یعنی به یاری خدای متعال و قوه او

بر مخیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

(لا إله إلا الله الحليم الكريم)، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بهمتایی که صاحب حلم و کرم است. (لا إله إلا الله العلی العظیم) یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بهمتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. (سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع)، یعنی پاک و منزّه است

خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. (و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم)، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و

ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. (والحمد لله رب العالمین)، یعنی حمد

و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه:

(سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام:

(الحمد لله اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له) یعنی ستایش مخصوص پروردگار

است و شهادت مدهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شريك ندارد (و اشهد ان محمدا عبده و رسوله)، یعنی شهادت مدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است (اللهم صل علی محمد و آل محمد)

یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد (و تقبل شفاعته وارفع درجته) یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن (السلام عليك

ایها النبی ورحمة الله وبرکاته)، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو

باد. (السلام علينا و علی عباد الله الصالحین) یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و

تمام بندگان خوب او، (السلام علیکم ورحمة الله و برکاته) یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۱۴ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست

تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه (الله اکبر) بعد ۳۳ مرتبه (الحمد لله) بعد از آن ۳۳ مرتبه (سبحان الله) و میشود (سبحان الله) را پیش

از (الحمد لله) گفت ولی بهتر است بعد از (الحمد لله) گفته شود.

مسأله ۱۱۱۵ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، (شکرا لله) یا (شکرا یا عفوا) بگوید و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دور میشود سجده شکر به جا آورد. صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۱۶ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم

بگویند یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.  
مسئله ۱۱۱۷ - موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد  
مکند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۱۸ - دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات مگویند:  
اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلا در بین نماز  
بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا  
غسل را باطل میکند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمیتواند  
از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج  
شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل  
نمیشود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به  
دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۹ - کسی که باختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز  
خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز  
بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح  
است.

مسئله ۱۱۲۱ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده  
آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.  
سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها

را روی هم بگذارد.  
مسأله ۱۱۲۲ - هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمیشود.  
پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۳ - اگر عمدا همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند اگر گردش به راست یا چپ، زیاد باشد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است هر چند جلو بدن رو به قبله باشد، بلکه اگر سهوا هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند ولی اگر سر را کمی بگرداند عمدا باشد یا اشتباها نمازش باطل نمیشود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد ولی اگر سهوا بگوید نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل میشود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۵ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل میکند.

مسأله ۱۱۲۶ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگویید مثلاً به قصد ذکر بگویید: (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگویید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل میشود.

مسأله ۱۱۲۷ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسأله ۱۱۲۸ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگویید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس تکرار کند نماز باطل میشود.

مسأله ۱۱۲۹ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد مثلاً اگر گفته: (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم) ولی در جواب (علیکم السلام) بنا بر احتیاط واجب بگوید: (سلام علیکم).

مسأله ۱۱۳۰ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۳۱ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.



- مسأله ۱۱۳۲ - نماز گزار جواب سلام را به قصد قرآن بگوید نه به قصد دعا.
- مسأله ۱۱۳۳ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار میتواند جواب او را بدهد.
- مسأله ۱۱۳۴ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.
- مسأله ۱۱۳۵ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.
- مسأله ۱۱۳۶ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط عليك.
- مسأله ۱۱۳۷ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.
- مسأله ۱۱۳۸ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.
- مسأله ۱۱۳۹ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و هم چنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.
- مسأله ۱۱۴۰ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.
- مسأله ۱۱۴۱ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۴۲ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمة الله). هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمیشود.

مسأله ۱۱۴۳ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلا رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند. هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا گریه نکند ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثلا دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۴ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز میخواند نمازش باطل میشود.

مسأله ۱۱۴۵ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است. دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز میخواند.

مسأله ۱۱۴۶ - احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدنی که موالات نماز را به هم میزند اجتناب کند، هر چند، صورت نماز از بین نرود.

مسأله ۱۱۴۷ - اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در

حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال ندارد.  
یازدهم: از مبطلات نماز شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید.  
مسأله ۱۱۴۸ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۴۹ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد.

مسأله ۱۱۵۰ - موقعی که انسان خوابش مآید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه میباشد، و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که مشود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۵۱ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ

مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.  
مسئله ۱۱۵۲ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۵۳ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۵۴ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، باید نماز را تمام کند، و بعد از آن مسجد را تطهیر نماید و نباید نماز را قطع کند مگر آن که وقت وسعت داشته باشد و طوری است که بعد از نماز قدرت بر تطهیر آن ندارد، که واجب است نماز را قطع کند و مسجد را تطهیر نماید و بعد از آن نماز را اعاده نماید

مسئله ۱۱۵۵ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، میتواند برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل

مکند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.  
شکهای باطل

مسأله ۱۱۵۷ - شکهایی که نماز را باطل میکند از این قرار است:

اول: شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمکند.

دوم: شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم مسأله ۱۱۹۱ مراجعه شود).

پنجم: شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم: شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید،

نمیتواند نماز را به هم بزند، ولی اگر بقدری فکر کند که شك پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۵۹ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شك در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن که در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شك بعد از سلام نماز.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شك میکند.

پنجم: شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و هم چنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم: شك در نماز مستحبی.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است:

مسأله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را مخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شك کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و

به جا آورد.

مسأله ۱۱۶۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات میخواند، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۶ - اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و

چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۷ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۶۸ - اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که

مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۷۰ - اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم مزند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شك کند در هر صورت باید به شك خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

۲ - شك بعد از سلام

مسئله ۱۱۷۱ - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

مسئله ۱۱۷۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۱۱۷۳ - اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.



مسأله ۱۱۷۴ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شك میکند)

مسأله ۱۱۷۶ - اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، كثير الشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۷ - كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی شك کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمکند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل میکند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شك کند که يك رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل میکند باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۷۸ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شك میکند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك میکند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك

مکند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۱۸۰ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز منخواند زیاد شك میکند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۱۸۱ - اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۲ - کسی که زیاد شك میکند، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۳ - کسی که زیاد شك میکند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ - شك امام و مأموم

مسأله ۱۱۸۴ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم بداند که چهار رکعت

خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام بداند که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶ - شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۸۵ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمکند. مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۶ - کم شدن رکن، نافله را باطل میکند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره

را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۸ - گمان در رکعات نماز مستحبی حکم شك را دارد گرچه احتیاط مستحب است که به گمان عمل نماید مگر آن که موجب بطلان نماز باشد، پس اگر مثلاً در نماز غفیله، گمان دارد سه رکعت خوانده، بنا مگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۱۸۹ - اگر در نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود،

یا يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۰ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۱۹۱ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و اگر نه به دستورهایی که گفته میشود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته میشود به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که يك رکعت ایستاده بخواند.

دوم: شك بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شك بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شك بين چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

پنجم: شك بين سه و چهار، که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شك بين چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شك بين سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شك بين پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد و باید دو سجده دیگر هم برای قیام بی جا، به جا آورد و همچنین برای هر چه که اضافه به جا آورده است.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۳ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل

مکند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۴ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود، از بین نمرود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلا اگر در سجده شك کند میتواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۱۹۵ - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است بنا بر احتیاط واجب باید احتیاط کند در جمع بین هر دو وظیفه و در هر مورد، احتیاط بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۹۷ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر موقعی که تشهد بخواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، نمازش باطل نیست، گرچه احتیاط مستحب است به دستور آن شك عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۹ - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعت‌هایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده، یا يك سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۱ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۰۲ - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۳ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنابر احتیاط واجب باید به دستور شک‌هایی که صحیح بوده و احتمال مداده عمل کند.

مسأله ۱۲۰۴ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد لیکن اگر شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، احتیاط واجب آن است که ابتداءً يك رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد از آن دو رکعت دیگر بخواند و نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۲۰۵ - کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط

از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته بخواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۶ - کسی که نشسته نماز بخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده بخواند عمل کند.  
نماز احتیاط

مسأله ۱۲۰۷ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.  
مسأله ۱۲۰۸ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.  
مسأله ۱۲۱۱ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط بخواند بعد



بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۳ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده را مخواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را يك رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر در هنگام خواندن نماز احتیاط مقدار کمبود رکعات نماز را یادش بیاید، مسأله چند صورت دارد:

الف: نماز احتیاطی که مخواند با کمبود نماز هم در تعداد رکعات و هم در

کیفیت یکنواخت است، مثل آن که، در نماز شك بین سه و چهار برایش پیش آمده و وقتی مشغول خواندن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده است یادش می‌آید که نمازش سه رکعت بوده، پس باید يك رکعت نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

ب: نماز احتیاطی که می‌خواند با کمبود نماز هم در تعداد رکعات و هم در کیفیت مختلف است، مثل آن که در مثال فوق هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند متوجه شود نمازش سه رکعت بوده است که باید دو رکعت نماز را به پایان ببرد و نمازش صحیح است.

ج: نماز احتیاطی که می‌خواند با کمبود نماز از نظر تعداد رکعت مختلف است ولی از نظر کیفیت موافق است مثل آن که در نماز شك بین دو و سه و چهار پیش آمده و هنگام خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، متوجه می‌شود که نمازش سه رکعت بوده که اگر وارد رکوع رکعت دوم نشده باشد باید کمبود نماز را تمام نماید و نماز را دوباره بخواند.

د: نماز احتیاطی که می‌خواند با کمبود نماز از نظر تعداد رکعت با هم یکنواخت است ولی از نظر کیفیت مختلف می‌باشد که در مثال فوق، هنگام خواندن دو رکعت نماز احتیاط نشسته (بر فرض آن که مقدم داشتن دو رکعت نشسته

جائز باشد) یادش بیاید نمازش دو رکعت بوده که اگر وارد رکوع اول نشده است بنا بر احتیاط واجب باید کمبود نمازش را تمام کرده و نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۲۱۸ - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، احتیاط استحبابی آن است که

نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگر چه متواند بنابر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

مسأله ۱۲۱۹ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای يك رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل مشود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۲۰ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۱ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، بنابر احتیاط واجب باید، یا بنا را بر بیشتر بگذارد یا کمتر ولی چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، بنابر کمتر گذارد و یا در هر حال بنا را بر کمتر بگذارد و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۲۲ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۴ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۲۵ - اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد بر او واجب شود هر کدام را بخواند متواند اول به جا آورد، گرچه احتیاط مستحب است، که اول نماز احتیاط را بخواند ولی چنانچه سجده سهو هم بر او واجب باشد، باید سجده سهو را بعد از آنها به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۶ - حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعت‌ها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۲۲۷ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل میشود.  
سجده سهو

مسأله ۱۲۲۸ - برای شش چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته میشود به جا آورد:  
اول: آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.  
دوم: آن که يك سجده را فراموش کند.  
سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

چهارم: در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

پنجم: آن که تشهد را فراموش کند.

ششم: در جایی که باید بنشینند، اشتباه بایستند و یا در جایی که باید بایستند اشتباه بنشینند. و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر چیزی که در نماز زیاد کند و یا کم کند و زمانی یادش بیاید که نتواند آن را به جا آورد، سجده سهو به جا آورد.  
مسأله ۱۲۲۹ - اگر انسان اشتباه یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف

بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۰ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا میشود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً (آخ) یا (آه) بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: (السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين) یا بگوید: (السلام عليكم و رحمة الله وبركاته) باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: (السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته) بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، بنابر احتیاط واجب باید سه سجده سهو به جا بیاورد.

مسأله ۱۲۳۶ - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۷ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست

به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۰ - کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهو سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۴۲ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: (بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله) یا (بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل

محمد) و یا بگوید: (بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته) بعد باید

بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۴۳ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا مآورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۴۴ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجدههای سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۲۴۵ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر به جا آورد، یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۴۷ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل میشود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل مسکنند کرده باشد یا نه. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن

دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود، مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است دو سجده دیگر به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید

يك بار سجده سهو نیز به جا آورد.  
مسأله ۱۲۵۱ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۵۳ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، بلکه احتیاط مستحب است اگر وقت نماز هم گذشته، سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز  
مسأله ۱۲۵۵ - هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۵۶ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند بنابر احتیاط واجب نماز باطل است ولی چنانچه بواسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر

را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۷ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و



اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را

بخواند و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۵۹ - اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۰ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۲ - هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، یادش بیاید بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و

دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

مسئله ۱۲۶۳ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به

طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسأله ۱۲۶۴ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن و برگشتن او، هیچ کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر رفتن یا برگشتن، کمتر از چهار فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسأله ۱۲۶۶ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نمازش را تمام بخواند و تحقیق لازم نیست مگر آن که به راحتی بتواند مقدار مسافت را بفهمد.

مسأله ۱۲۶۷ - اگر يك عادل خیر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۸ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۹ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید.

مسأله ۱۲۷۰ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۱ - اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۲ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز بماند برگردد چنانچه برگشتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۳ - کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند و نمداند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که میخواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته

بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ یا بیشتر برود و برگشتن او هم از چهار فرسخ، کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و چنانچه مجموع رفت و برگشت کمتر از هشت فرسخ نباشد ولی رفتن یا برگشتن او کمتر از چهار فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۲۷۴ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۵ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۶ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود یا نه، باید نماز را تمام بخواند مگر آن که اطمینان داشته باشد که جدا نمیشود. شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به

چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۹ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۱ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که میخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن مرود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که میخواهد پیش از رسیدن

به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که نمداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش مگذرد یا نه، یا ده روز در محلی مماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.  
مسأله ۱۲۸۶ - کسی که مخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.  
شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۷ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترك واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط

مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.  
مسأله ۱۲۹۰ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب است که تمام هم بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - کسی که با ظالم مسافرت میکند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.  
مسأله ۱۲۹۲ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش شکسته است گر چه احتیاط مستحب است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.  
مسأله ۱۲۹۴ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برگردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند مگر آن که برگشتن سفر جداگانه‌ای به حساب آید، که در این صورت نماز شکسته است، چه توبه کرده باشد یا نکرده باشد.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش میکنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند ممانند و بعد از چندی به جای دیگر مبروند، و صحرائشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: شغل او یا مقدمه شغلش مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در سفر باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول نمازشان شکسته است، مگر بقدری طول بکشد که بگویند، مسافرت را شغل خود قرار داده، که در این صورت نماز تمام است.

مسأله ۱۲۹۹ - کسی که مسافرت مقدمه شغل او میباشد حکم کسی را دارد که شغل او مسافرت است، بنابر این کسی که بین محل کار و سکونت او به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر فاصله باشد، و معمولا بین آن دو محل رفت و آمد میکند، به طوری که ده روز در يك محل نممانند، نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۰۰ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت میکند. چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.



مسأله ۱۳۰۲ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه میبرد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه میدهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که شغلش مسافرت است یا مسافرت مقدمه شغل او است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز مرود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - کسی که شغلش مسافرت است، یا مسافرت، مقدمه شغل او است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند اگر قصد ماندن داشته باشد، در سفر اولی که بعد از ده روز مرود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته باشد احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۹ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهاى پی در پی میکند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، بقدری دور شود که اهل آنجا او را نبینند و اذان آنجا را نشنود.

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که به سفر مرود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل آنجا او را ببینند، یا او را نبینند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواید در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی اگر یکی محقق شده و نسبت به دیگری شك دارد، باید نماز را شکسته بخواند مثل این که اذان آن جا را نمیشنود و نمیداند، که اهل آنجا او را میبینند یا نه.

مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که به وطنش بر میگردد، وقتی به جایی برسد که اهل وطن او را ببینند و اذان آن جا را بشنود باید نماز را تمام بخواند و هم چنین مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به جایی برسد که اهل محل او را ببینند و اذان آن جا را بشنود باید نماز تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - هر گاه شهر در بلندی باشد که انسان از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود او را نمیبینند، کسی که از آن شهر مسافرت میکند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، آن شخص از آن جا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر از محلی مسافرت کند که ساکنینی ندارد وقتی بجایی برسد که اگر آن محل ساکنینی داشت در آن جا او را نمیدیدند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که مشنود صدای

اذان است یا صدای دیگر، و هم چنین اگر بفهمد اذان مگویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۶ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند بشنود. نباید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۱۷ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند مگویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۱۹ - اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و او را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند، وقتی به جایی برسد که اهل وطن او را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۱ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که اهل وطن او را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۲۳ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و

بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمیشود.

مسأله ۱۳۲۴ - تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمیشود مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن او است. و در صورتی که مدتی زیاد بدون قصد توطن بماند احتیاط واجب است که نمازش را شکسته و تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر ممانند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۲۶ - در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آن جا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آن جا شش ماه مانده باشد یا نه.

مسأله ۱۳۲۷ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا مداند که بدون اختیار ده روز در محلی ممانند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۹ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۰ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در يك جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به مزارع و باغات آنجا برود، به مقداری که رفتن به آن جا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد یعنی عرفا بگویند در يك محل ممانند، باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند و همچنین اگر بخواند به خارج از محدوده ترخص، تا کمتر از چهار فرسخ برود و زود برگردد به طوری که عرفا نگویند در يك محل نممانند مثل این که بخواند همان روز برگردد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند

که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آن جا هست باید نمازهای خود

را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمیتواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۳۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم شده ولی وارد رکوع نشده است، باید برگردد و نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه وارد رکوع شده است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره شکسته بخواند، و تا وقتی در آن جا هست باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۴۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و میتواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که مرود تا برگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - اگر به خیال این که رفقاییش میخواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقید به قصد آنها نباشد، و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد میشود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند

همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.  
مسئله ۱۳۴۸ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.  
مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۴۹ - مسافر میتواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در

جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر میتواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در تمام روضه مقدسه نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰ - کسی که مداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضا ندارد.

مسئله ۱۳۵۱ - کسی که مداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است.  
مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که نداند مسافر باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که نداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید.



مسأله ۱۳۵۴ - مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۶ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است و همچنین کسی که قصد ماندن ده روز در جائی داشته باشد و نمدانسته که باید تمام بخواند و شکسته خوانده بنابر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۷ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را

چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضا

آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۲ - مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته بخواند سی مرتبه بگوید (سبحان الله و الحمد لله و لا إله الا الله و الله اکبر). و اگر چه گفتن آن بعد از هر نماز بعنوان تعقیب مستحب است ولی در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید. نماز قضا

مسئله ۱۳۶۳ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضا آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد.

مسئله ۱۳۶۴ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضا آن را بخواند.

مسئله ۱۳۶۵ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی

واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۶۶ - کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۶۷ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۶۸ - قضای نمازهای یومیه باید به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، باید اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۹ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۷۰ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمداند کدام اول قضا شده، باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده است خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده بقدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۷۱ - اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده مداند کدام یک جلوتر قضا شده باید به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

مسئله ۱۳۷۲ - اگر برای میتی مسخوهند نماز قضا بدهند و مداند آن میت ترتیب قضا شدن را مدانسته باید طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند باید برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمیدانسته یا ندانند که میدانسته باید به تفصیلی که در مسأله ۱۳۷۰ گفته شد، طوری نمازهای او را قضا کنند که یقین به مراعات ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۳۷۵ - کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمیداند مثلاً نمیداند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را میدانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت میکند.

مسأله ۱۳۷۶ - کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد میتواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسأله ۱۳۷۷ - کسی که میداند يك نماز چهار رکعتی نخوانده و نمیداند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر يك نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسأله ۱۳۷۸ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را، پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب نمازهای قضا را هم بداند، ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز خوانده به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۹ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۰ - نماز قضا را با جماعت مشهود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخواند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸۱ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است  
مسأله ۱۳۸۲ - اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده‌اند و متوانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشند واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمیتوانسته‌اند قضا کنند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنان اجیر بگیرد.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر و مادر نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۴ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر یا مادرش نماز قضا داشته‌اند و شك کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۵ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر

چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر یا مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۳۸۸ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۳۸۹ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۰ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۱ - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را مشنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۳۹۲ - در روایتی وارد شده است که اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر میشود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمیتوانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۳۹۳ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی باعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۳۹۴ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر میباشد.

مسأله ۱۳۹۵ - وقتی که جماعت برپا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۳۹۶ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند اشکال ندارد مگر آن که در نمازی که خوانده مأموم بوده، و در نمازی که دوباره مخواند امام جماعت باشد.

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت میشود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۳۹۸ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب میشود.

مسأله ۱۳۹۹ - نمازهای مستحبی را نمیشود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران مخوانند. و نمازهایی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (علیه السلام) واجب بوده و بواسطه غائب شدن ایشان مستحب میباشد.

مسأله ۱۴۰۰ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه مخواند، هر کدام از نمازهای یومیه را میشود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره مخواند فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد میتواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۱ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را مخواند میشود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا میکند، یا قضای احتیاطی نماز

کس دیگر را مخواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد.  
مسأله ۱۴۰۲ - اگر انسان نداند نمازی را که امام مخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمیتواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۳ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب امام را نمیبینند نمیتوانند اقتدا کنند، ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند اگر اتصال برقرار باشد، اشکال ندارد، هر چند بواسطه دیوار محراب امام را نمیبینند.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند. و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند میتوانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۰۵ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا میکنند صحیح میباشد، و نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمیبینند اگر اتصال برقرار باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۶ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد میتواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۷ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلند تر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلند تر باشد یعنی اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایشیب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.



مسأله ۱۴۰۸ - اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است متوانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۱۰ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آمده نماز باشند کسی که در صف بعد ایستاده، متواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۱۱ - اگر بدانند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، متواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۱۲ - هر گاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمیتواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۴ - اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش مدهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۱۵ - انسان در بین نماز جماعت متواند نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۱۶ - اگر مأموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۱۷ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم

بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.  
مسئله ۱۴۱۸ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و يك رکعت حساب میشود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.  
مسئله ۱۴۲۱ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، میتواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت مخواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۲۳ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۲۴ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد به طوری که

اعضاء سجده هم عقب‌تر باشد.

مسأله ۱۴۲۵ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمیتوان دید فاصله شود، نمازش فرادی میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۲۷ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم معمولی (يك گام) فاصله نباشد و نیز اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از يك قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده فاصله‌ای نداشته باشد.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیش از اندازه گشادی بین دو قدم فاصله نداشته باشند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۹ - اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از يك قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی میشود مگر آن که صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به

امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۳۵ - کسی که مداند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نرسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش اشکال دارد مگر آن که به وظیفه فرادی عمل نماید.

مسأله ۱۴۳۶ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام نرسد، باید سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۷ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام نرسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است متواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح

است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.  
مسأله ۱۴۴۰ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۴۲ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد. مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۴۳ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۴۴ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را بخواند، متواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۴۵ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۴۶ - امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، میتواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۴۷ - کسی که ایستاده نماز میخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز میخواند نمیتواند به کسی که خوابیده نماز میخواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۴۸ - کسی که نشسته نماز میخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز میخواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است میتواند به کسی که نشسته نماز میخواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز میخواند نمیتواند به کسی که خوابیده نماز میخواند، اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۴۹ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، میشود به او اقتدا کرد ولی اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز میخواند بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۰ - اگر امام مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنابر احتیاط واجب، نمیشود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۱ - احتیاط مستحب است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

## احکام جماعت

مسأله ۱۴۵۲ - موقعی که مأموم نیت میکند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا میکنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۳ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر مأموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۵۸ - مکروه است مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۵۹ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه باید تا

تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر مأموم پیش از امام عمدا هم سلام دهد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۱ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت مگوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۶۲ - مأموم باید غیر از آن چه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۶۳ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که

رکن است نماز را باطل نمکند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۶۴ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.

مسئله ۱۴۶۵ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۶۶ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمرسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده



رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، متابعت از امام جماعت به حساب مآید و باید بار دیگر به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۱۴۶۸ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام برسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب در هر دو رکوع باید ذکر را بگوید. مسأله ۱۴۶۹ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است. و اگر بر نداشت نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۷۱ - اگر مأموم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر يك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند. مسأله ۱۴۷۲ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر

بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۷۳ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۷۴ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنها ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۷۵ - مستحب است هنگام گفتن (قد قامت الصلاة) مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۷۶ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه

کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۷۷ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند میخواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و میخواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۷۹ - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۸۰ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۸۱ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت میخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست

مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه

نماز جمعه عبادتی است همچون نمازهای دیگر، که در ظهر روز جمعه با شرائط خاص انجام میشود و در فضیلت این نماز همین بس که سوره‌ای در قرآن به این نام آمده و در آنجا صریحاً مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است. و در آن آیه آمده است: (هنگامیکه صدای مؤذن بلند شد و دعوت به نماز شدی معامله و تجارت را رها ساز و برای انجام این فریضه الهی حاضر شو، که از همه چیز برای شما بهتر است) (مراد از ذکر، در آیه، به اتفاق مفسران نماز جمعه است).

و نیز در روایت آمده که نماز جمعه باعث حرام شدن آتش جهنم است بر بدن، و موجب تخفیف حولهای قیامت و کشیده شدن قلم عفو بر جرائم اعمال گذشته است و ثواب شرکت در نماز جمعه برای غیر مستطیع معادل با حج است. و در روایت دیگر تارکین آن را سخت نکوهش کرده تا آنجا که میخوانیم کسی که سه هفته آن را ترک کند منافق میباشد.

مسأله ۱۴۸۲ - نماز جمعه دو رکعت است همچون نماز صبح، و به جای نماز ظهر خوانده میشود و دارای دو خطبه و شرائط خاصی است که خواهد آمد.  
مسأله ۱۴۸۳ - در نماز جمعه، سوره معینی معتبر نیست ولی مستحب است، در رکعت اول پس از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون خوانده شود.

مسأله ۱۴۸۴ - احتیاط آن است که امام جمعه، حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ - در نماز جمعه، دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول

قبل از رکوع که پس از خواندن قنوت به رکوع رود و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سجده رود.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر نماز گزار اشتباها در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود و پس از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید باید به سجده برود، اما اگر بعد از رسیدن به رکوع ملتفت شد نماز جمعه باطل است و باید نماز ظهر بخواند.

مسئله ۱۴۸۷ - وقت نماز جمعه ظاهرا از اول زوال آفتاب است تا يك ساعت از زوال گذشته و اگر از این مقدار گذشت، باید نماز ظهر بخواند و هر گاه مقدار دو

خطبه کوتاه و يك رکعت از این مقدار وقت که گفتیم درك نماید ظاهرا جمعه را درك نموده است.

مسئله ۱۴۸۸ - در زمان غیبت نماز جمعه کفایت از ظهر میکند.

مسئله ۱۴۸۹ - در زمان غیبت، نماز جمعه، واجب تخیری است و افضل از ظهر میباشد.

مسئله ۱۴۹۰ - امام جمعه لازم نیست، مجتهد باشد بلکه همین قدر که بتواند دو خطبه را بخواند و شرایط دیگری هم که خواهیم گفت داشته باشد میتواند امام جماعت نماز جمعه شود.

مسئله ۱۴۹۱ - برای تشکیل نماز جمعه باید جمعیت آنها از پنج نفر کمتر نباشد که یکی از آنها خود امام میباشد، بنابر این غیر از امام چهار نفر اگر برای نماز جمعه حاضر شوند انعقاد آن جائز و مشروع میشود.

مسئله ۱۴۹۲ - خواندن دو خطبه و مقدم بودن آنها بر نماز شرط صحت نماز جمعه است و اگر اخلال به هر دو یا یکی از آنها یا به تقدیم آنها نماید، باطل است.

مسئله ۱۴۹۳ - باید هر يك از دو خطبه مشتمل بر حمد الهی باشد و احتیاط آن است که با لفظ (الحمد لله) باشد و همچنین مشتمل بر ثنای خدای تعالی و صلوات بر پیامبر (ص) و آل او (ع) و نیز مشتمل بر موعظه و پند باشد، و نیز سوره کوچکی

همچون (قل هو الله) در آنها بخواند. و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گفته شد پیش از

سوره صلوات بر ائمه مسلمین بفرستد، و احتیاط آن است که به نام بر آنها صلوات بفرستد، یعنی نام شریف آنها را از اول تا آخر ببرد. و برای مردان و زنان مؤمن هم استغفار کند.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است برای خطبه بالای منبر برود یا بر مکان مرتفعی بایستد و بر عصا و مانند آن تکیه کند و در حال خطبه باید ایستاده باشد.

مسأله ۱۴۹۵ - مکروه است امام در بین خطبه حرفی غیر از خطبه بزند.

مسأله ۱۴۹۶ - امام باید کمی بین دو خطبه بنشیند و خطبه را طوری بلند بخواند که حد اقل چهار نفر از مأمومین که دارای شرایط میباشند بشنوند.

مسأله ۱۴۹۷ - جائز است دو خطبه پیش از زوال خوانده شود ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از زوال خطبه نخواند.

مسأله ۱۴۹۸ - احتیاط آن است که امام هنگام ایراد خطبه با وضو و یا غسل باشد.

مسأله ۱۴۹۹ - احتیاط لازم آن است که مأمومین به خطبه‌ها گوش دهند.

مسأله ۱۵۰۰ - احتیاط مستحب آن است که مأمومین در بین خطبه‌ها حرف نزنند.

مسأله ۱۵۰۱ - احتیاط مستحب است که مأمومین رو به امام باشند و به این طرف و آن طرف متوجه نشوند اما بعد از خطبه سخن گفتن و رو از قبله گرداندن مانع ندارد.

مسأله ۱۵۰۲ - نماز جمعه را باید به جماعت خواند و اگر فرادی بخواند و یا عمدا قصد فرادی کند نمازش باطل میشود.

مسأله ۱۵۰۳ - فاصله بین دو نماز جمعه از يك فرسخ باید کمتر نباشد، اگر کمتر بود هر کدام که دیرتر شروع کرده باشند باطل است، خواه از هم مطلع باشند

یا نه و اگر هر دو مقارن هم در يك لحظه تكبيرة الاحرام بگویند هر دو نماز باطل است و اگر وقت باقی است میتوانند از نو نماز جمعه بخوانند و اگر وقت نماز جمعه گذشته، باید نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۱۵۰۴ - بر مسافر، زن، پیر، کور، دیوانه، نابالغ، بنده و هر کس که حضور وی باعث مشقت و حرج برایش باشد نماز جمعه واجب نیست. بنابراین نماز جمعه بر مردان، و کسانی که سالم و تندرستند و عاقل و بالغ میباشند واجب است.

مسأله ۱۵۰۵ - کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست اگر در نماز جمعه شرکت کنند، نماز آنان صحیح است و به جای ظهر حساب میشود.

مسأله ۱۵۰۶ - اگر بداند در صورت حرکت برای حضور در جمعه به رکوع رکعت

آخر هم نرسد، میتواند نماز ظهر را شروع کند و لازم نیست یقین کند که نماز جمعه تمام شده است.

مسأله ۱۵۰۷ - امام جماعت در نماز جمعه باید، بالغ، عاقل، مرد، عادل، حلالزاده، و شیعه دوازده امامی باشد و سایر شرایطی که در جماعت نمازهای یومیه شرط است همچون فاصله نداشتن و... در اینجا نیز معتبر است.

مسأله ۱۵۰۸ - مسافر هم میتواند امام جماعت در نماز جمعه باشد.

مسأله ۱۵۰۹ - اگر مأموم به رکعت اول نماز جمعه نرسید و به رکعت دوم هر چند در رکوع باشد، خود را برساند صحیح است و رکعت دوم را خود با هر سوره‌ای

که بخواهد پس از سلام امام فرادی منخواند و اگر مأموم در رکعت دوم پس از گفتن تکبيرة الاحرام و رفتن به رکوع شك کند که رکوع امام را درك کرده یا نه نمازش باطل است و باید نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۵۱۰ - نماز گزار میتواند سوره جمعه یا توحید و یا سوره دیگر را از روی نوشته یا قرآن بخواند.

مسأله ۱۵۱۱ - اگر در بین نماز برای امام موت یا جنون پیش آید، مؤمنین يك

نفر از خود را پیش مانندازند و بقیه نماز را با او میخوانند و اگر امام بفهمد وضویش باطل بوده و یا وضو نگرفته و یا حدثی از او سر بزند کسی را که دارای شرائط است به جای خود قرار میدهد که بقیه نماز را با مأمومین با او بخوانند و در هر

صورت نماز مأمومین صحیح است.

مسئله ۱۵۱۲ - اگر امام نتوانست کسی تعیین کند و یا مأمومین نتوانستند احتیاط واجب آن است که نماز را به قصد جمعه تمام نمایند و سپس نماز ظهر را بخوانند.

مسئله ۱۵۱۳ - احتیاط آن است که برای نماز عصر روز جمعه اذان نگویند.

مسئله ۱۵۱۴ - اگر در بین خطبه افراد پراکنده شدند و برای نماز بازنگشتند و تعداد افراد شرکت کننده از پنج نفر کمتر شد بر هر کدام از آنها نماز ظهر واجب است.

مسئله ۱۵۱۵ - اگر بعد از تحقق مسامی واجب خطبه، که در مسئله ۱۴۹۳ ذکر شد

پراکنده شده‌اند اگر چه طول بکشد، اعاده خطبه لازم نیست، و هم چنین اگر بعد از تمام شدن خطبه، پراکنده شده باشند و اگر افراد تکمیل کننده عدد قبل از تحقق صدق مسامی خطبه و یا در اثناء خطبه به خاطر انصراف از نماز جمعه متفرق شوند و

سپس جمع گردند احتیاطاً خطبه نماز دو مرتبه خوانده شود. و هم چنین در صورتی که پراکنده شدن افراد شرکت کننده به خاطر باران و امثال آن بوده لکن تفرق آن قدر

طولانی گردد که در نزد عرف اجتماع و وحدت صدق نکند در این صورت نیز خطبه اعاده گردد و اما اگر وحدت و اجتماع صدق کند در این صورت اعاده لازم نیست.

مسئله ۱۵۱۶ - اگر امام تکبیرة الاحرام نماز جمعه را گفت و مأمومین متفرق شدند بطوری که هیچ کس باقی نماند در این صورت نماز جمعه باطل است ولی احتیاط آن است که آن را به صورت نماز جمعه تمام کند و بعد نماز ظهر را بخواند.

- مسأله ۱۵۱۷ - اگر مأمومین تکبیرة الاحرام نماز جمعه را هم گفتند بعد از آن متفرق شدند باید نماز را تمام کند و احتیاط آن است که نماز ظهر را نیز بخواند.
- مسأله ۱۵۱۸ - قسمت وعظ و نصیحت خطبه‌ها لازم نیست عربی باشد بلکه قسمت پند و مصالح مسلمین باید به زبان خودش باشد و اگر مخلوط بودند، از لغات مختلف زبانشان باید استفاده کند.
- مسأله ۱۵۱۹ - امام جمعه ضمن خطبه خود باید مصالح دین و دنیای مسلمانان را به آنها تذکر دهد و آنها را از امور مختلف اجتماعی آگاه سازد.
- مسأله ۱۵۲۰ - سزاوار است خطیب، فصیح، بلیغ، شجاع، و نترس در راه خدا و آشنای به مصالح مسلمین باشد و در زی صالحان و مواظب اوقات نماز باشد و اعمالش مطابق مواعظش باشد و خود را از آنچه وهن ایجاد میکند همچون مزاح زیاد و امثال آن پیراسته دارد.
- مسأله ۱۵۲۱ - مستحب است امام جمعه عمامه ببندد و پاکیزه‌ترین لباس را بپوشد و عطر استعمال کند و با وقار و طمأنینه باشد.
- مسأله ۱۵۲۲ - شخص خنثی اگر به نماز جمعه حاضر شود نمازش صحیح است ولی نمیتواند خود امام باشد.
- مسأله ۱۵۲۳ - مسافران به تنهایی نمیتوانند نماز جمعه برپا کنند، مگر آن که تصمیم بگیرند ده روز در آنجا بمانند.
- مسأله ۱۵۲۴ - حد اکثر طولانی شدن خطبه مقداری است که باعث گذشتن وقت نماز جمعه نشود.
- مسأله ۱۵۲۵ - نماز جمعه اگر فوت شد قضا ندارد.
- مسأله ۱۵۲۶ - در نماز جمعه فقط يك اذان کافی است، و اذان دوم در صورتی که اذان اول پیش از خطبه به قصد نماز باشد بدعت است و حرام و اگر به قصد اعلام باشد اذان پس از خطبه اذان اول محسوب میشود و گاهی از این تعبیر به اذان سوم هم میشود.



مسأله ۱۵۲۷ - اگر مأموم در اثر ازدحام جمعیت نتوانست دو سجده رکعت اول را انجام دهد، چون يك ركن نماز كم شده است، احتیاط واجب آن است که به صورت جمعه تمام کند، و پس از آن نماز ظهر را بخواند.

نماز آیات

مسأله ۱۵۲۸ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد بواسطه چهار چیز واجب میشود:

اول: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۳۰ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را مخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تایی اینها نمازهایی بر او واجب شده بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند، نماز آیتاتی را که مخواند برای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۵۳۱ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۵۳۲ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن میکند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط مستحب، باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۳۳ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۳۴ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن يك رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن يك رکعت هم باشد باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۵۳۵ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق مافتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب

است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۳۶ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۳۷ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد

معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند. ولی اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۵۳۸ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را بدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه مگردد و فلان مقدار طول مکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثل اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن میکند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۳۹ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۴۰ - اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه

برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۴۱ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۴۲ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد

پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۴۳ - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر

مدتی که خورشید یا ماه باز میشوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۴۴ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور

آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند،

باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۴۵ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به

قصد سوره قل هو الله احد، (بسم الله الرحمن الرحيم) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و

بگوید: (قل هو الله احد) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (الله الصمد) باز به رکوع برود و بایستد و بگوید: (لم یلد و لم یولد) و برود به رکوع باز هم

سر بردارد و بگوید: (و لم یکن له کفوا احد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از

سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از

سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره را بخواند و

در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۴۷ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و

(۲۷۰)

اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند (الصلاة).

مسأله ۱۵۴۸ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: (سمع الله لمن حمده) و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم

گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۴۹ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۵۰ - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۵۱ - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۵۲ - هر يك از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۵۳ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب میباشد و مشهود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۵۴ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۵۵ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را

هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۵۶ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۵۷ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى  
والمغفرة اسألك به حق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد صلى الله عليه  
وآله ذخراً و  
شرفاً وكرامة و مزيداً ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنى في كل خير  
ادخلت فيه  
محمداً و آل محمد و ان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد  
صلواتك عليه و  
عليهم اللهم انى اسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه  
عبادك  
المخلصون.

مسأله ۱۵۵۸ - مستحب است در نماز عید فطر و قربان قراءت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۵۹ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا

در رکعت اول سوره سبوح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۶۰ - مستحب است پیش از نماز عید غسل کند. و مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

مسأله ۱۵۶۱ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

(۲۷۷)



مسأله ۱۵۶۲ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگویند: (الله اکبر الله اکبر لا إله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا).

مسأله ۱۵۶۳ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: (الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام

والحمد لله علی ما ابلانا) ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۶۴ - کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، شك کند بنابر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۶۶ - اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت‌ها را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ - اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل میشود.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیة لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۶۹ - بعد از مرگ انسان، میشود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که

در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.  
مسئله ۱۵۷۰ - انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.  
مسئله ۱۵۷۱ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسئله ۱۵۷۲ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز مخوانم که برای او اجیر شدهام کافی است.

مسئله ۱۵۷۳ - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتهای او را به نیابت از او قضا نماید و یا به قصد به جا آوردن آنچه بر عهده میت است انجام دهد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.  
مسئله ۱۵۷۴ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح مخواند.

مسئله ۱۵۷۵ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.  
مسئله ۱۵۷۶ - هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر بگوید انجام داده‌ام، گفته او قبول است و هم چنین اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه.

مسئله ۱۵۷۷ - کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز مخواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز مخواند نمیشود اجیر کرد.

مسئله ۱۵۷۸ - مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن

و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۷۹ - قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، و اگر ترتیب آنها را نمدانند باید با اجیر شرط کنند، به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید گرچه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را مدانسته.

مسئله ۱۵۸۰ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید.

مسئله ۱۵۸۱ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۸۲ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع میکند معین نماید مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که بخواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز يك شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز يك شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۸۳ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که مدانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال مدهند به جا نیاورده باید بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۸۴ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که

گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۸۵ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل میکند و شرح آنها بعدا گفته میشود خودداری نماید.

### نیت

مسأله ۱۵۸۶ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه میگیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۸۷ - انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن

نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.  
مسئله ۱۵۸۸ - از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸۹ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۰ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۵۹۱ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر بگیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان بگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب میشود.

مسئله ۱۵۹۲ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب میشود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۹۳ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۴ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، روزه آن روز باطل است، گرچه احتیاط مستحب است روزه آن روز را تمام نماید.

مسئله ۱۵۹۵ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید روزه آن روز باطل است و باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار

شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۷ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل میباشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۹۸ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و همچنین اگر بعد از اذان بالغ شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، روزه آن روز بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۹ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد گرچه احتیاط مستحب است که اول روزه واجبی را که برای آن اجیر شده است به جا آورد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمیتواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم نخورد و میتواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۰ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل میکند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و اگر نه باطل میباشد.

مسأله ۱۶۰۱ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد

که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۰۲ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، احتیاط واجب است که در آن روز از مبطلات روزه پرهیز کند.

مسئله ۱۶۰۳ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۴ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمیتواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب میشود.

مسئله ۱۶۰۵ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد یا نیت کند که چیزی را که روزه را باطل میکند به جا آورد روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۰۷ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاید و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.



چیزهایی که روزه را باطل میکند

مسأله ۱۶۰۸ - نه چیز روزه را باطل میکند.

اول: خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.

نهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۶۰۹ - اگر روزه‌دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل میشود مگر آن که رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر روزه‌دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۱۲ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد،

روزه‌اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۱۳ - کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو مرود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۱۴ - فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمکند.

مسأله ۱۶۱۵ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید آن را فرو برد.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد میتواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل مشود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۱۷ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حق نمرسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمکند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق مرسد چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل مشود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۶۱۸ - انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسأله ۱۶۱۹ - جماع روزه را باطل مکند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۶۲۰ - اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمشود و نیز کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از ختنه‌گاه را

داخل کند روزه‌اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمیشود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ - استمناء

مسأله ۱۶۲۳ - اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۲۴ - اگر باختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که باختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۲۵ - هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم مشود یعنی در خواب منی از او بیرون مآید، میتواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۲۷ - روزه‌داری که محتلم شده، میتواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۱ گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بداند بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون مآید در صورتی که غسل کرده باشد نمیتواند استبراء کند.

مسأله ۱۶۲۸ - روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در

صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون مآید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند. مسأله ۱۶۲۹ - اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی هم که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل مشود.

مسأله ۱۶۳۰ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که اگر عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود و اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمیشود اگر چه اتفاقاً منی از او بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان به خارج نشدن منی نداشته باشد، یا شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است و بنا بر احتیاط واجب قضا و کفاره دارد.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر:

مسأله ۱۶۳۱ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت و یا سایر پیامبران و جانشینان آنان، عمدا نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و به احتیاط واجب حضرت زهراء سلام الله علیها هم در این حکم مانند پیامبر و امامان است.

مسأله ۱۶۳۲ - اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۳۴ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل میکند و

چیزی را که مداند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۵ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه‌اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه میباشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل میشود.

۵ - رساندن غبار به حلق

مسأله ۱۶۳۸ - رساندن غبار به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل میکند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر بواسطه باد غبار پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۴۰ - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمرسد روزه‌اش صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد احتیاط واجب است که مواظبت کند.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر فراموش کند که روزه است و یا با اختیار غبار و مانند آن

به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمیشود.

۶ - فرو بردن سر در آب:

مسئله ۱۶۴۳ - اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۴۴ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل میشود.

مسئله ۱۶۴۷ - احتیاط واجب آن است که سر را در آبهای مضاف فرو نبرد و اما فرو بردن سر در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر اطمینان داشته باشد که با افتادن در آب سرش زیر آب نمرود، و خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۵۰ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۵۱ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجبی باشد، که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل میباشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه و غسل او باطل است مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل میشود.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح:

مسأله ۱۶۵۴ - اگر جنب در روزه رمضان و قضاء آن تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند، روزه اش باطل است و چنانچه ترك غسل یا تیمم عمدی نبوده، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۵۵ - اگر در روزه واجب غیر رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه اش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۶۵۶ - کسی که جنب است و میخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، میتواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلا اگر نمداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۵۸ - کسی که در شب ماه رمضان برای غسل وقت ندارد، اگر خود

را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود، چه برای تیمم وقت داشته باشد یا نه.

مسئله ۱۶۵۹ - اگر پس از تحقیق گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است اما اگر تحقیق نکرده بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

مسئله ۱۶۶۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۱۶۶۱ - هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد بیدار میشود برای غسل، میتواند بخوابد.

مسئله ۱۶۶۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۳ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۶۵ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود و تصمیم هم



داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمیشود.

مسأله ۱۶۶۶ - خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب میشود.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۶۸ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۹ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۷۰ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۷۲ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواد روزه ماه رمضان بگیرد باید تیمم نماید و روزه‌اش صحیح است، و اگر بخواد روزه واجب غیر رمضان بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان

پاك شده، روزه او صحيح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحيح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس بیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحيح است.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحيح است.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۴ به بعد گفته شد) به جا آورد، روزه او صحيح است.

مسأله ۱۶۷۸ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمیشود.

۸ - اماله کردن:

مسأله ۱۶۷۹ - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد

روزه را باطل میکنند، ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد.  
۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۸۰ - هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند - اگر چه بواسطه مرض و مانند آن

ناچار باشد - روزه‌اش باطل مشود ولی اگر سهوا یا باختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن آن، در روز باختیار قی میکند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۸۳ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمگویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۸۴ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر باختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل میکند

مسأله ۱۶۸۶ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد روزه او باطل مشود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۶۵ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۸۷ - اگر روزه‌دار سهوا یکی از کارهایی را که روزه را باطل میکند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل مشود.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمیشود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را

باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو مزینیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل میشود. مسأله ۱۶۸۹ - روزه‌دار نباید جایی برود که مداند چیزی در گلویش مریزند یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند، و چنانچه رفت و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل میکند انجام داد و یا چیزی در گلویش ریختند روزه او باطل میشود، بلکه اگر قصد رفتن کند و نرود باز هم روزه او باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسأله ۱۶۹۰ - چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف میشود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق برسد و اگر بداند به حلق برسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، ولی اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل میشود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۹۱ - اگر در روزه رمضان عمداتی کند یا به خدا یا پیامبر نسبت دروغ دهد و یا غبار به حلق برساند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب

باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل میکند عمدا انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، چنانچه نتوانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت میشود و اگر نتوانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلا ملتفت مسأله نبوده کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۹۳ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، مخیر است که هیجده روز روزه بگیرد یا هر چند مد که میتواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد یا چند مد طعام بدهد هر مقدار از این دو را که میتواند عمل کند و اگر آن را هم نتواند انجام دهد باید استغفار کند، اگر چه مثلا يك مرتبه بگوید (استغفر الله) و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند،

کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۹۴ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۹۶ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر

يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۹۷ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب میشود یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۹ - اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب میشود.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر کدام يك کفاره بر او واجب است. و اگر جماع او حرام باشد برای هر مرتبه يك کفاره جمع واجب میشود.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۰۲ - اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید هم کفاره جمع واجب میشود و هم باید يك بنده آزاد کند و یا دو ماه روزه بگیرد

و یا شصت فقیر را سیر کند.

مسئله ۱۷۰۳ - اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل نکند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۰۴ - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب میشود.

مسئله ۱۷۰۵ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر به گفته کسی که مگوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب میشود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است.

مسئله ۱۷۰۷ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، کفاره از او ساقط نمیشود.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۱۷۰۹ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنان که زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب میشود. مسأله ۱۷۱۲ - اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، احتیاط واجب است که مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب میشود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۶ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمگیرد، نمیتواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره‌اش بر او واجب نمیشود.

مسأله ۱۷۱۷ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمیشود.

مسأله ۱۷۱۹ - کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد،



اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها مخوراند میتواند برای هر يك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۰ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز روزه بگیرد. جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۲۱ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه دار در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۶۵

گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

دوم: عملی که روزه را باطل میکند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد یا انجام چیزی را قصد کند که روزه را باطل میکند.

سوم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از

تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست. اما اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب است. پنجم آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم: آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. نهم: آن که برای خنك شدن، یا بسجته مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و باختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و باختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۲۲ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و باختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و باختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۲۳ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد. مسأله ۱۷۲۴ - اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه باختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش میشود، نباید مضمضه کند. مسأله ۱۷۲۵ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند یا گمان نماید که صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده

قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر انسان شك كند که مغرب شده یا نه، نمیتواند افطار کند، ولی اگر شك كند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۲۷ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۲۸ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۲۹ - روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك كند که چه وقت عذر او بر طرف شده میتواند مقدار کمتر را که احتمال میدهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمداند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، میتواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمداند چه وقت عذر برایش پیدا شده، میتواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، میتواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط واجب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که بگیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب میشود.

مسأله ۱۷۳۳ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد میتواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۳۴ - اگر قضای روزه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۳۵ - اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۷ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته

باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند

روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۸ - اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از

بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم يك مد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۴۰ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۴۱ - کسی که باید هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد میتواند کفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۴۲ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن يك مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۴۴ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد يك كفاره کافی است ولی اگر چند مرتبه جماع کند، باید برای هر مرتبه يك كفاره بدهد.

مسأله ۱۷۴۵ - بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۸۲ گفته شد به جا آورد.

مسأله ۱۷۴۶ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۴۷ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام بخواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۴۸ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۴۹ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد در صورت امکان باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۵۰ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۵۱ - مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۵۲ - کسی که نمداند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل میشود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل میباشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اهل آن جا او را نبینند، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۵۷ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند. کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که به واسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۵۹ - کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان

بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.  
مسئله ۱۷۶۰ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه مشود و نمیتواند  
تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در  
صورت دوم باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و  
احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه  
بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۱ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد  
روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز يك مد طعام یعنی گندم یا جو و  
مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب  
نیست و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت  
روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۲ - زنی که بچه شیر میدهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا  
دایه او باشد، یا باجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر میدهد ضرر  
دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز يك مد طعام یعنی گندم یا جو  
و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب  
نیست، و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت  
روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که باجرت  
بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که  
اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۶۳ - اول ماه به پنج چیز ثابت میشود:  
اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.



دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا میشود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمیشود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت میشود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه رمضان ثابت میشود و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت میشود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۶۴ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمکند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که مداند حاکم شرع اشتباه کرده، نمیتواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۶۵ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمیشود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۶۶ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۶۷ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۸ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است، یا شهری که ماه در آن دیده شده است در شرق آن شهر باشد.

مسأله ۱۷۶۹ - اول ماه به تلگراف ثابت نمیشود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۷۰ - روزی را که انسان نموداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید.

و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره يك ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید. روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۷۲ - روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نموداند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام میباشد.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و هم چنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسأله ۱۷۷۴ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی پدر یا جد او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند نباید روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۷۶ - کسی که مداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۷۸ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۷۷۹ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۸۰ - روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۸۱ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد.  
۴ - روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه). روز اول و سوم

محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید. مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسأله ۱۷۸۲ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسأله ۱۷۸۳ - مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن

بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

مسأله ۱۷۸۴ - در هفت چیز خمس واجب میشود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست مآید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۸۵ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج يك آن را به دستوری که بعدا گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ - مهری را که زن مگيرد خمس ندارد. و همچنين است ارثی که به انسان برسد گرچه احتیاط مستحب است خمس آن را پردازد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب است خمس ارثی را که از او میرد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۸۹ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۰ - کسی که دیگری مخارج او را مدهد، باید خمس تمام مالی را که به دست مآورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۹۱ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد اما اگر صدقه مستحبی بوده است باید خمس آن را پردازد ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد مآید بدهد.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده

بگویند این جنس را به این پول منخرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، معامله صحیح است. ولی اگر مشتری خمس را پرداخت، از فروشنده طلب منماید.

مسئله ۱۷۹۴ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است ولی باید خمس آن را پردازد.

مسئله ۱۷۹۵ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد معامله صحیح است و اگر خمس آن را پردازد میتواند از فروشنده بگیرد.

مسئله ۱۷۹۶ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند آن شخص همه آن را مالک میشود، گرچه خمس آن به عهده بخشنده باقی است. مسئله ۱۷۹۷ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۸ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی میکنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد مآید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۹۹ - انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۸۰۰ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۸۰۱ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.



مسأله ۱۸۰۲ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته ببايد بدهد.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر غير مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود، مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر آن را بفروشد خمس مقداری که بر قیمتش افزوده شده باید پردازد ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود، و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسأله ۱۸۰۴ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسأله ۱۸۰۵ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک بگیرد و خرید و فروش و زراعت هم میکند، باید همه را آخر سال يك جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۶ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده میکند، از فایده کسر میشود و خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۷ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها مرساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۸ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی مبخشد یا جایزه مدهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب میشود.

مسأله ۱۸۰۹ - اگر انسان هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه نماید هر چند

در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس دارد.

مسأله ۱۸۱۰ - مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر میکند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، میتواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه احتیاجش در بین سال از آن بر طرف شود بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. و هم چنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میرد کسر نماید.

مسأله ۱۸۱۵ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمیتواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

مسأله ۱۸۱۷ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمیتواند از منفعتی که به دستش میآید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند میتواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۸۲۰ - خمس مال حلال مخلوط به حرام و هم چنین خمسهای دیگر را میتواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسأله ۱۸۲۱ - تا خمس مال را ندهد نمیتواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۸۲۲ - کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۳ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، میتواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۸۲۴ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمیتوانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفععی به دست آید بنابر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - انسان نمیتواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند

تصرف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده‌اند یا نه متواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۲۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را به این پول منخرم، و یا چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد. معامله صحیح است، ولی خمس قیمت خرید را باید بدهد.

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۲۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۰ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۱ - استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع‌های دیگر کسب

او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۳۲ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون مآورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۳۳ - کسی که از معدن چیزی به دست مآورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است، یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مرسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سهم هر کدام آنها به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست مآید، مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۳۷ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - نصاب گنج ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست مآورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به

۱۵ مثقال طلا برسد. باید خمس آن را بدهد.  
مسئله ۱۸۴۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۴۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر يك از آنان به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۴۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك از آنان نیست، خمس آن واجب نیست، مگر آن که از مخارج سالش زیاد بیاید.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام:

مسئله ۱۸۴۴ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال میشود.

مسأله ۱۸۴۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال مدهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب مقداری را که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمیشناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، ضامن بودن وی محل تأمل است.

مسأله ۱۸۴۹ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید مال را بطور مساوی بین آنان تقسیم کند مگر آن که مخلوط شدن مال با تقصیر و تفریط خودش بوده که در این صورت، بنابر احتیاط واجب باید به هر نحو که ممکن است از تمام آنها تحصیل رضایت نماید.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست مآید:

مسأله ۱۸۵۰ - اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون مآید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا

معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۵۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا بگیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۵۳ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل مسأید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از



کنار دریا به دست آورد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن کمتر از ۱۸ نخود طلا باشد.

مسئله ۱۸۵۷ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۸ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال منخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۵۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح میداند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۶۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و یا قیمت آن را بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد، و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود واجب بودن خمس زمین محل اشکال است، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او بگیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۶۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۶۲ - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد. مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد ولی باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۶۵ - خمس را باید دو قسمت کنند: يك قسمت آن سهم سادات است، بنابر احتیاط مستحب با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند.

مسأله ۱۸۶۶ - سید یتیمی که به او خمس مدهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۶۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۶۸ - به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۶۹ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمیشود خمس داد.

مسأله ۱۸۷۰ - اگر کسی بگوید سیدم نمیشود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۷۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۷۲ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمیتواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری - غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است - برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۷۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد، میشود خمس داد.

مسأله ۱۸۷۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد، و به مستحق برساند و میتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد،

و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۷ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - کسی که از مستحق طلبکار است میتواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۸۲ - مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمرود و میخواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

## احکام زکات

مسأله ۱۸۸۳ - زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته میشود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۸۴ - سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد، بنابر احتیاط واجب باید زکات آنها داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۸۵ - زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که

بعدا گفته میشود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر انسان یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ - زکات گندم و جو وقتی واجب میشود که دانه‌های گندم و جو بسته شده باشد و زکات کشمش وقتی واجب میشود که دانه‌های آن غوره شده باشد و زکات خرما وقتی واجب میشود که سرخ یا زرد شده باشد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۸۹ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود. و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۹۲ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمیتواند در آن تصرف کند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب میشود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برمیگردد زکات ندارد.

مسأله ۱۸۹۳ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۹۴ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷ / ۸۴۷ کیلوگرم میشود.

مسأله ۱۸۹۵ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا میکنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، میتواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله صحیح است و چنانچه مشتری زکات را

پرداخت کرده باشد میتواند از فروشنده بگیرد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود، زكات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۱ - اگر بخواهد از گندم یا جو یا خرما یا انگور قبا از خشك شدن، بیشتر از متعارف مصرف کند چنانچه خشك آنها قبل از مصرف به نصاب برسد، زكات آنچه را بیش از متعارف مصرف کرده، ضامن است.

مسأله ۱۹۰۲ - خرمایی که تازه آن را مخورند و اگر بماند خیلی کم میشود یا بعد از خشك شدن، خرما به آن نمگویند، چنانچه مقداری باشد که خشك آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زكات آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۳ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زكات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زكات ندارد.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زكات آن بیست يك است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، آبیاری شده، زكات آن ده يك است.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زكات آن بیست يك است، و اگر بگویند با آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زكات آن ده يك است اگر نگویند آب باران و نهر یا آب دلو و مانند آن غلبه داشته باید نصف آن را ده يك و نصف دیگر را بیست يك زكات بدهد.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر شك کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست يك کافی میباشد و احتیاط مستحب است که ده يك بدهد.



مسأله ۱۹۰۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده يك است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست يك است.

مسأله ۱۹۰۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست يك و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده يك میباشد.

مسأله ۱۹۰۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بواسطه زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۰ - قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته، یا زکاتش را پرداخته است میتواند جزء مخارج زراعت حساب نماید. ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

مسأله ۱۹۱۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملك خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری باجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمیشود.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب میشود.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمیشود، ولی اگر زراعت را بخرد،

پولی را که برای خرید آن داده متواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند.

مسأله ۱۹۱۴ - اگر گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۱۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمیتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برونند، متواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود متواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۱۶ - اگر در يك زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب میشود ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به يك اندازه بوده، متواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند.

مسأله ۱۹۱۸ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت به دست نمآید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول مرسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که مرسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست مآید ادا نماید، و اگر آنچه اول مرسد به اندازه نصاب نباشد صبر میکند تا بقیه آن برسد. پس اگر

روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۹ - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. مسئله ۱۹۲۰ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب میشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲۱ - اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمیتواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد. مسئله ۱۹۲۲ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۲۳ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بعد از ظاهر شدن حاصل پیش از آن که زکات اینها واجب شود بمیرد اگر ورثه قرض او را قبل از واجب شدن زکات از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند پرداخت زکات واجب نیست، و اگر قبل از ظاهر شدن حاصل بمیرد پس از مرگ وی هر کدام از ورثه که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۴ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد بنا بر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد و زکات همه را از بد نمیتواند بدهد.

## نصاب طلا

مسأله ۱۹۲۵ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل يك آن را که نه نخود مشود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول مشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل يك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و هم چنین است هر چه

بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

## نصاب نقره

مسأله ۱۹۲۶ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل يك آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال، به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه

شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل يك هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل يك آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۲۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۲۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار میبرند، اگر رواج معامله داشته باشد زکات دارد و اگر نه، زکات ندارد.

مسأله ۱۹۲۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۰ - چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و

نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند

زکات را از بد آن بدهد ولی بهتر است زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد و بهتر از آن این است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.  
مسئله ۱۹۳۴ - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شك دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۵ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمیتواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد

ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی میباشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند  
مسئله ۱۹۳۶ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکات آن واجب است.

دوم: آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد زکات آن واجب میباشد.

مسئله ۱۹۳۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۳۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و يك شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و يك شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری

حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. (۱) مسأله ۱۹۳۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو  
مسأله ۱۹۴۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد

و  
زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون

دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به

-----  
۱ - شتر زکات باید ماده باشد.



حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده مماند.  
نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۴۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و يك، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و يك، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و يك، و زکات آن، چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صدتای آنها يك گوسفند بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، جنس دیگر یا پول بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۴۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره

گوسفندهای کسی که از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۴۳ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۴۴ - در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشود و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرقی ندارند.

مسأله ۱۹۴۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوم شده

باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ - گوسفندی را که بابت زکات مدهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۴۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۸ - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۴۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۵۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، میتواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمیتواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بعیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۵۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او

واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست. مصرف زکات

مسأله ۱۹۵۳ - انسان میتواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که میتواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر مسکذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل میشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند.

پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان میرسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۵۴ - اگر يك دفعه بیش از مخارج سال به فقیر، زکات بدهند مانع

ندارد گرچه احتیاط مستحب است که بیش از مخارج سال به او ندهند، ولی اگر به تدریج به او زکات بدهند، بیش از مخارج سالش نمیتواند بگیرد.

مسئله ۱۹۵۵ - کسی که مقداری پول یا جنس دارد ولی کمتر از مخارج سالش میباشد، میتواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۵۶ - کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمیتواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۵۷ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۵۸ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۵۹ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، میتواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۶۰ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و مگوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، میشود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱ - کسی که مگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر گمان پیدا شود که فقیر است میشود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۶۲ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه‌ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۴ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۶۵ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که مداند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته مدانسته که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و در تمام صور میتواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسأله ۱۹۶۶ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، میتواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد ولی اگر در معصیت خرج کرده باشد از سهم بدهکاران نمیتوان به او زکات داد ولی از سهم فقرا میشود به او داد.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر به کسی زکات بدهد که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، میتواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۸ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۹ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد. ولی اگر

بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، متواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۷۰ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که زکات بگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان متواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را مدهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، متواند خودش یا به وسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان مرسد نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۷۴ - به فقیری که گدائی میکند، میشود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۷۵ - به کسی که معصیت کبیره را به جا مآورد، میشود زکات داد ولی احتیاط مستحب است که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۷۶ - به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، میشود زکات داد.

مسأله ۱۹۷۷ - انسان نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران متوانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۷۹ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۸۰ - پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم میتواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۱ - به زنی که شوهرش مخارج او را مدهد، یا خرجی نمدهد، ولی زن میتواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۸۲ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد نمیشود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۹۸۳ - زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۸۴ - سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، میتواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد.

مسأله ۱۹۸۵ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میشود زکات داد.  
نیت زکات

مسأله ۱۹۸۶ - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و احتیاط واجب است در نیت معین کند که آنچه را مدهد

زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که مدهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۱۹۸۷ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، مانع ندارد و بعدا میتواند، هر کدام را که بخواهد معین کند و اگر نیت همه آنها را نموده است به همه آنها قسمت میشود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، میتواند زکات گوسفند حساب کند، و یا زکات طلا و اگر هر دو را نیت کرده بر هر دو تقسیم میشود.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد وکیل باید وقتی که زکات را به فقیر مدهد، از طرف مالک نیت زکات کند و احتیاط است که مالک هم وقتی زکات را به وکیل مدهد به نیت زکات بدهد. مسأله ۱۹۸۹ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب میشود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۹۰ - موقعی که گندم و جو را از گاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن یازده ماه و داخل شدن در ماه دوازدهم باید از مال خود جدا نماید.

مسأله ۱۹۹۱ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که میشود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است



که دادن زکات را تأخیر نیندازد ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را به انتظار او ولو تا چند ماه نگهدارد.

مسأله ۱۹۹۲ - کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۹۳ - کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که مگویند فوراً نداده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۹۵ - انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۹۶ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۹۷ - اگر موقعی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۹۸ - اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند نفعش مال زکات و ضرر آن بر عهده صاحب مال میباشد.

مسأله ۱۹۹۹ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به

فقیر بدهد، زکات حساب نمشود و بعد از آن زکات بر او واجب شده، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۰ - فقیری که مداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، میتواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۱ - فقیری که نمداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمیتواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۲ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ - بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۲۰۰۴ - اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به آن شهر از زکات میباشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۰۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگر برد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۰۰۶ - اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات مدهد با خود او است.

مسأله ۲۰۰۷ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، میتواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به يك فقير بدهد و نیز اگر غير نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد میتواند به يك فقير کمتر از آن بدهد.

مسأله ۲۰۰۸ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است و کراهت ندارد.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد، مگر آن که نسبت به پرداخت زکات سالهای قبل شك کند که در این صورت پرداخت زکات واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۰ - فقير نمیتواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقير شده و نمیتواند زکات را

بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقير میتواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۲۰۱۱ - انسان میتواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۰۱۲ - بنابر احتیاط واجب انسان نمیتواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۲۰۱۳ - فقير میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر مالك فقيرى را و كيل كند كه زكات مال او را بدهد چنانچه آن فقير احتمال دهد كه قصد مالك اين بوده كه خود آن فقير از زكات بر ندارد نمىتواند چيزى از آن براى خودش بردارد، و اگر يقين داشته باشد كه قصد مالك اين نبوده، براى خودش هم مىتواند بردارد.

مسأله ۲۰۱۵ - اگر فقير شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زكات بگيرد، چنانچه شرطهاى كه براى واجب شدن زكات گفته شد در آنها جمع شود بايد زكات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۱۶ - اگر دو نفر در مالى كه زكات آن واجب شده با هم شريك باشند و يكى از آنان زكات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسيم كنند، چنانچه بداند شريكش زكات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشكال دارد.

مسأله ۲۰۱۷ - كسى كه خمس يا زكات بدهكار است و كفاره و نذر و مانند اينها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالى كه خمس يا زكات آن واجب شده، از بين نرفته باشد، بايد خمس و زكات را بدهد و اگر از بين رفته باشد، مىتواند خمس يا زكات را بدهد، يا كفاره و نذر و قرض و مانند اينها را ادا نمايد.

مسأله ۲۰۱۸ - كسى كه خمس يا زكات بدهكار است و نذر و مانند اينها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بميرد و مال او براى همه آنها كافى نباشد چنانچه مالى كه خمس و زكات آن واجب شده از بين نرفته باشد، بايد خمس يا زكات را بدهند و بقيه مال او را به چيزهاى ديگرى كه بر او واجب است قسمت كنند و اگر مالى كه خمس و زكات آن واجب شده از بين رفته باشد، بايد مال او را به خمس و زكات و قرض و نذر و مانند اينها قسمت نمايند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بيست تومان به كسى بدهكار است و همه مال او سى تومان است، بايد بيست تومان بابت خمس و ده تومان به دين او بدهند.

مسأله ۲۰۱۹ - كسى كه مشغول تحصيل علم است و اگر تحصيل نكند

متواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد مشود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۲۰۲۰ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۲۱ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۲ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۲۳ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب میشود بر او واجب است.

مسأله ۲۰۲۵ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او مماند واجب است، و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۶ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد مشود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۸ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۲۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۰ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱ - کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که بگیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و ولی او میتواند از جانب صغیر بگیرد و سپس از جانب او پرداخت کند و بهتر است که ولی برای خودش دریافت و از جانب صغیر پرداخت کند.

مسأله ۲۰۳۲ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او

حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب میشوند بدهد.

مسئله ۲۰۳۳ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۳۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمیشود.

مسئله ۲۰۳۶ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود.

مسئله ۲۰۳۷ - زنی که شوهرش مخارج او را نمیدهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۳۸ - کسی که سید نیست نمیتواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۳۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر مخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را میدهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر مدارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۰ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای

مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۴۳ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهد.

مسأله ۲۰۴۴ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان میتواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۴۵ - فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط مستحب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهد.

مسأله ۲۰۴۶ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۴۷ - احتیاط واجب آن است که به يك فقير کمتر از يك صاع که تقریبا سه كيلو است فطره ندهند. ولی بیش از آن مانع ندارد.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. مگر آن که به قصد قیمت، فطره بدهد.

مسأله ۲۰۴۹ - انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلا گندم و نصف



دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد. مگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد.  
مسئله ۲۰۵۰ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر  
دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران  
از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۵۱ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و  
بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، میتواند پس  
بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر  
از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره مدانسته آنچه را گرفته فطره است،  
باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره  
فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمیشود به او فطره داد، مگر آن که  
اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند  
که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۵۳ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان  
خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را مدهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط  
واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در  
ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را  
بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۵۵ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد، باید به جنس  
دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری

کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به يك صاع برسد ولی اگر مثلاً يك صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۵۸ - کسی که نماز عید فطر مسحواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید مسحواند، میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۵۹ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط مستحب است که هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، باید به قصد قربت و بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۶۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۶۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۶۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر

دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.  
مسأله ۲۰۶۴ - در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد،  
اگر چه در محل خودش مستحق پیدا شود میتواند آن را بجای دیگر ببرد اگر چه  
احتیاط مستحب است که به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود،  
باید عوض آن را بدهد.

## احکام حج

مسأله ۲۰۶۴ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب میشود:

اول: آن که بالغ باشد.

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم: بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید.

چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آن که

توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته

باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

پنجم: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

ششم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم بدانند داشته باشد.

هفتم: بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۶۶ - نداشتن خانه ملکی مانع از وجوب حج نیست مگر آن که بواسطه نداشتن خانه ملکی به خرج و مشقت شخصی بیفتد.

مسأله ۲۰۶۷ - زنی که نتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که سفر حج هستی مدهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را مدهد حج بر او واجب میشود.

مسأله ۲۰۶۹ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب میشود مگر آن که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلب کارها نیز مطالبه کنند و در صورت نرفتن به حج قدرت پرداختن دین را نداشته باشد، در این صورت حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۰ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمگیرند، حج بر او واجب میشود.

مسأله ۲۰۷۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمیشود.

مسأله ۲۰۷۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۷۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

## احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۷۷ - یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و بهتر است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و مستحب است، فروشنده و مشتری در قیمت جنس سخت گیری نکنند، و اگر یکی از آنان پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسأله ۲۰۷۸ - اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمیتواند در مالی که گرفته تصرف نماید مگر آن که طرفین معامله، قطع نظر از معامله، راضی به تصرف یکدیگر در مال هم باشند. ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را مدانسته و بعد از معامله شك کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۹ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.



معاملات مکروه و شغل‌های مکروه  
مسأله ۲۰۸۰ - عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول: برده فروشی.

دوم: شغل قرار دادن ذبح حیوانات.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست و تنگ نظر.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری نخواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل و حرام

مسأله ۲۰۸۱ - در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، مگر سگ شکاری.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم: غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن

روغنی که آن را به پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش مگویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را میندد و او را به خودش واگذار میکند.

مسأله ۲۰۸۲ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند این عمل حرام است و چنانچه منفعت حلال دیگری نداشته باشد، معامله نیز باطل است

و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ - بنا بر احتیاط واجب باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۵ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی میآورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن میگیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است و معامله آن باطل میباشد. بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسأله ۲۰۸۶ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند،

یا خودش مرده باشد، خرید و فروش آن باطل است.

مسأله ۲۰۸۷ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی مآورند، یا از دست کافر و یا از بازار کفار گرفته میشود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا از بلاد اسلام یا بازار مسلمانان تهیه شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۸ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۹ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۹۰ - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۹۱ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۲ - اگر خریدار چیزی را به ذمه بخرد و بخواهد آن را بعد از حرام بدهد، هر چند از اول هم قصدش این باشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۹۳ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسأله ۲۰۹۴ - اگر چیزی را که میشود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۹۵ - خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۶ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد و تحویل بگیرد باید

به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۹۷ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را مفروشم، مشتری در صورتی که از اول نمدانسته میتواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن کلی بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۹۸ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانۀ مفروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۰۹۹ - اگر چیزی را که اضافه مسگیرد غیر از جنسی باشد که مفروشند، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك ریال پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۱۰۰ - اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۱ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً

ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.  
مسئله ۲۱۰۲ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانانه مفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانانه مفروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.  
مسئله ۲۱۰۳ - اگر چیزی را که مفروشند و عوضی را که بگیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشند و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۴ - اگر جنسی را که مفروشند و عوضی را که بگیرد از یک چیز عمل آمده باشد، بنابر احتیاط واجب باید در معامله زیادی نگیرد، بنابر این در فروش

مثل روغن به پنیر که از یک جنس میباشد، بنابر احتیاط واجب نباید زیادی گرفته شود و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده مانند انگور را با میوه نارس مانند غوره معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۱۰۵ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب میشود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را مدهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام میباشد.

مسئله ۲۱۰۶ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر میتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.  
شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۰۷ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:  
اول: آن که بالغ باشند.  
دوم: آن که عاقل باشند.

سوم: آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آن که جنس و عوضی را که مدهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۰۸ - معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد پدری آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه، وسیله باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن برساند.

مسئله ۲۱۰۹ - اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمشناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ویش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد. مسئله ۲۱۱۰ - اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمیتواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسئله ۲۱۱۱ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند هر چند بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح نمیشود و باید دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و معامله را رد کند معامله باطل است. و بنابر احتیاط واجب، دوباره نمیتواند اجازه کند.

مسأله ۲۱۱۳ - پدر و جد پدری طفل در صورتی میتوانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری در صورتی میتوانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. اما حاکم شرع فقط در صورتی که ضرورت داشته باشد میتواند مال طفل را بفروشد.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و برای خود بفروشد و بعد از فروش صاحب

مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله غصب، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری به او داده و منفعتهای آن از موقع معامله غاصب، ملک کسی است که مال او را غصب کرده است.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال

خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای

کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد. شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۱۶ - جنسی که مفروشند و چیزی که عوض آن مگیرند پنج شرط دارد:

اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.  
دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که میتواند تحویل دهد

مثلا با يك فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

سوم: خصوصیات را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی مانند رهن، نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمیتواند بفروشد.

پنجم: آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلا منفعت يك ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۱۱۷ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله میکنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۱۸ - چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانۀ هم میشود معامله کرد، به این طور که اگر مثلا میخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانۀ ای که يك من گندم بگیرد ده پیمانۀ بدهد.

مسأله ۲۱۱۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده و کسی که در آن مال حقی دارد، با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۰ - معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن با اجازه متولی و حاکم شرع اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.



مسأله ۲۱۲۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، متوانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف مشود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسأله ۲۱۲۲ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع متواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۲۳ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۲۴ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار بگیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک مشوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۲۵ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن

صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.  
مسئله ۲۱۲۶ - اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه  
ببندد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه  
بیشتر از يك سال را بفروشند.  
مسئله ۲۱۲۷ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال  
ندارد.

ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.  
مسئله ۲۱۲۸ - فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند  
مرتبہ چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که  
مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.  
مسئله ۲۱۲۹ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری  
غیر  
گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه  
مسئله ۲۱۳۰ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله  
متوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن  
خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که  
بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که  
آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد  
فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۳۱ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را  
فروشند که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل  
است.

مسئله ۲۱۳۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشند، پیش از تمام شدن مدتی که قرار

گذاشته‌اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۳ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۳۴ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را مداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد مفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۵ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.  
معامله سلف

مسئله ۲۱۳۶ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را مدهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۷ - اگر طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا

پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که مفروش شد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.  
شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۳۸ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین نمایند.  
ولی دقت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنسی را تحویل میدهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری آن جنس کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانها آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام

گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.  
احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۳۹ - انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۴۰ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۴۱ - اگر جنسی را که فروشنده مدهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری میتواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۴۲ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۴۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا

بسکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتراً از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹ - اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلاى معدن را به طلاى خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۵۰ - حق به هم زدن معامله را خیار مگویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) مگویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن)

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند

معامله را به هم بزنند (خيار شرط)  
چهارم: فروشنده يا خريدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوري کند که قيمت مال در نظر مردم زياد شود (خيار تدليس)  
پنجم: فروشنده يا خريدار شرط کند که کاري انجام دهد، يا شرط کند مالي را که مدهد طور مخصوصي باشد، و به آن شرط عمل نکند و اجبار او هم ممکن نباشد در اين صورت ديگري ميتواند معامله را به هم بزند (خيار تخلف شرط).  
ششم: در جنس يا عوض آن عيبي باشد (خيار عيب)  
هفتم: معلوم شود مقداري از جنسي را که فروخته‌اند، مال ديگري است، که اگر صاحب آن به معامله راضي نشود، خريدار ميتواند معامله را به هم بزند يا پول آن مقدار را از فروشنده بگيرد، و نيز اگر معلوم شود مقداري از چيزي را که خريدار عوض قرار داده، مال ديگري است و صاحب آن راضي نشود، فروشنده ميتواند معامله را به هم بزند، يا عوض آن مقدار را از خريدار بگيرد که اگر مال ديگري با مال او ممزوج شده باشد به نحوي که اشاعه حاصل شده باشد (خيار شرکت) و اگر مال ديگري جدا بوده (خيار تبعض صفقه).  
هشتم: فروشنده خصوصيات جنس معينی را که مشتري ندیده به او بگويد بعد معلوم شود طوري که گفته نبوده است. که در اين صورت مشتري ميتواند معامله را به هم بزند، و نيز اگر مشتري خصوصيات عوض معينی را که مدهد بگويد، بعد معلوم شود طوري که گفته نبوده است، فروشنده ميتواند معامله را به هم بزند (خيار رؤيت).  
نهم: مشتري پول جنسي را که نقد خريده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحويل ندهد که اگر مشتري شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخير بيندازد و شرط تأخير جنس هم نشده باشد فروشنده ميتواند معامله را به هم بزند ولي اگر جنسي را که خريده مثل بعضی از ميوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضايع ميشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را

تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد، که خریدار تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری میتواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت مدهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند میتواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۲ - در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان بفروشند و قرار مگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، و پول را سر مدت ندهد، نمیتواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۵۴ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، در صورتی که هنگام معامله مشتری نمیدانسته و بعداً بفهمد، میتواند



معامله را به هم بزند.  
مسئله ۲۱۵۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد و معامله به شخص آن مال واقع شده باشد نه بطور کلی مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمدانسته، میتواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم میباشد میتواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۵۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله به شخص عوض واقع شده، نه به کلی چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمدانسته میتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۵۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۵۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۵۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حضور نداشته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۶۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمیتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آن که موقع خریدن، عیب مال را

بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمدهم و تفاوت قیمت هم نمگیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد مفروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمیتواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد:  
اول: آن که بعد از معامله در مال تصرفی کند که یک نوع تغییری در آن پیدا شود.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باز هم میتواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی

حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۶۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده میتواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۶۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام

چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد مشود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۱۶۴ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، اگر زیادی را به عنوان جعاله (۱) برای دلال قرار داده باشد هر چه زیادتیر از آن

قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم

و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود او است. مسأله ۲۱۶۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را مفروشم مشتری میتواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۶۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای منخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۶۷ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

---

۱ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام میدهند مال معینی بدهد مثلا بگوید هر کس گم شده مرا پیدا کند صد تومان به او مدهم.

## احکام شرکت

مسأله ۲۱۶۸ - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان بگیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار مگذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۰ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱ - کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک میشوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود مستقلاً تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند بیشتر منفعت به او داده شود باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و همچنین است اگر شرط کنند کسی که کار نمکند، یا کمتر کار میکند بیشتر از منفعت به او داد شود شرکت آنان اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد و یا بیش از سهم خود استفاده ببرد، شرط باطل است ولی اگر قرار بگذارند، همه استفاده یا بیش از سهمش به او داده شود آن شرط صحیح است و همچنین اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان تدارک کند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر شرط نکنند که به یکی از شریکها بیشتر از سهم، منفعت داده شود چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به يك اندازه مبرند و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به يك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۷۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر معین نکنند که کدام يك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، بنابر احتیاط واجب هیچ يك آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن

سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۷۷ - شریکی که اختیار شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت امید نفع داشته و ضرری نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد میتواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۱۷۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن میباشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۱۷۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۸۱ - اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، میتواند در مال شرکت تصرف کند، مگر آن که اجازه دیگران مقید به اجازه او باشد.

مسأله ۲۱۸۲ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر رد یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمیتواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

مسأله ۲۱۸۳ - اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند، شریکهای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسأله ۲۱۸۴ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۸۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر یک از شریکها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اجازه هر یک مقید به صحیح بودن شرکت باشد در صورتی که بگوید به آن معامله راضی هستم معامله صحیح و اگر نه باطل میباشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر با امر دیگری آن کار را انجام داده باشد، میتواند مزد زحمتهای خود را از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

مسأله ۲۱۸۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح میکنند باید بالغ و عاقل باشند، و سفیه نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۲۱۸۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۸۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند



را در مقابل زحمت‌های چوپان و مقداری روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول لازم ندارد.

مسئله ۲۱۹۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا رضایت مقید به آن مقدار نباشد، بدین معنی که اگر مقدار طلب خود را بدانست، باز هم به آن مقدار صلح مسکرت.

مسئله ۲۱۹۲ - اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، و همچنین اگر وزن آنها معلوم نباشد، و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط در ترك آن است.

مسئله ۲۱۹۳ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و هم چنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانۀ آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانۀ آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۴ - اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه

مقداری از طلب خود را برای آن که بقیه را زودتر پردازد گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۵ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۹۶ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح میکند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد میتواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد میتواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

مسأله ۲۱۹۹ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۰ - انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، میتواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمسکرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمیتواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمیشود اجیر

کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، میتواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نا بالغ به مصلحت او، بلکه بنابر احتیاط واجب ترك آن دارای مفسده برای بچه نا بالغ باشد. مسأله ۲۲۰۳ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید، ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح میباشد.

مسأله ۲۲۰۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. مسأله ۲۲۰۵ - کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۲۰۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند میتواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد. شرایط مالی که آن را اجاره مدهند

مسأله ۲۲۰۷ - مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد:  
اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.  
مسئله ۲۲۰۸ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند

مسئله ۲۲۰۹ - استفاده‌ای که را برای آن اجاره مدهند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره مدهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که

مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری مدهد و بار مبرد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۲۱۰ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه سخوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، یا بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

مسأله ۲۲۱۴ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل میکنند و معلوم نیست چقدر در آن میمانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال دارد و چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد میتواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۱۵ - مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله میکنند باید شماره

آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۱۶ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۱۷ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۱۸ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۲۰ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۲۱ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر

متوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، متوانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۲ - اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، متواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمیتوانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر متواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد متواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمخورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل میشود و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمیگردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، متواند اجاره را به هم بزند.



مسأله ۲۲۲۷ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل مشود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد میتواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۸ - اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمیشود و مستأجر هم نمیتواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل مشود و مستأجر میتواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار بگیرد به عمه بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال میباشد.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

### احکام جعاله

مسأله ۲۲۳۲ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام مدهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او مدهم و به کسی که این قرار را مگذارد جاعل و به کسی که کار را انجام مدهد عامل مگویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعاله عامل میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمیشود.

مسأله ۲۲۳۳ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۴ - کاری را که جاعل مگوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس

اگر بگویند هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او مدهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۳۵ - اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معین کند مثلاً بگویند هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگویند آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگویند کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او مدهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۳۶ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگویند هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم و مقدار آن را معین نکند و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۸ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل میتوانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۳۹ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. پس اگر حقی را که قرار داده شده بر مجموع مقدمات و نتیجه باشد باید به همان نسبت مزد مقدار کاری را که انجام داده است به او بدهد.

مسئله ۲۲۴۰ - عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگویند هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و دکتر جراحی شروع به عمل، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۴۱ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمیتواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید

هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او مدهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## احکام مزارعه

مسأله ۲۲۴۲ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۳ - مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و در تصرفات مالی محجور نباشند و نیز سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل يك قطعه، مال یکی و قطعه

دیگر مال دیگری صحیح نیست، و نیز اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه سخاوهی به من بده صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هر کدام از آنان زراعت مخصوص و معینی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند. ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را تعیین کنند.

هشتم: مالك، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، اشکال دارد. هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی از حاصل باقی مماند.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود، وادار کردن زارع به چیدن زراعت و همچنین مجبور کردن مالك به باقی ماندن زراعت اشکال دارد. ولی اگر مالك، زارع را به چیدن زراعت وادار کند و از این جهت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از

زمین قطع شود مزارعه به هم مخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، احتیاط آن است که نسبت به اجاره زمین مصالحه کنند و یکدیگر را راضی کنند.

مسأله ۲۲۴۷ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند مزارعه را به هم بزنند، و هم چنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند میتوانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمخورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم مخورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث مبرند، ولی مجبور کردن مالک به باقی ماندن زراعت در زمین اشکال دارد و احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۴۹ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و نسبت به مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه کنند، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم، مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین به صاحب زمین پرداخت شود و بنا بر احتیاط واجب باید نسبت به خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت به کار گرفته شده مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۵۰ - اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه

باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالك راضی نشود، وادار کردن زارع به چیدن زراعت و هم چنین مجبور کردن مالك به باقی ماندن زراعت اشکال دارد، ولی مالك نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۵۱ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، مال صاحب بذر است مگر آن که اشتراك در ریشه در عقد مزارعه شرط شده باشد و طرفین اعراض نکرده باشند که در این صورت حاصل سال دوم را باید مثل سال اول قسمت کنند.



## احکام مساقات

مسأله ۲۲۵۲ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات مگویند.

مسأله ۲۲۵۳ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمدهد صحیح نیست، و هم چنین در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده میکنند یا درختی که از گل آن استفاده میکنند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۵۴ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵ - مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده بگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید محجور و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۲۵۶ - مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست مآید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۷ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۸ - باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و اگر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۹ - معامله مسابقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها اشکال دارد.

مسأله ۲۲۶۰ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله به عنوان مسابقات اشکال دارد.

مسأله ۲۲۶۱ - دو نفری که مسابقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۲ - اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات به هم نم‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۳ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت

اجیر بگیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم نم‌خورد، و مالک میتواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش میکنند، درختها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، بنا بر احتیاط واجب مالک باید نسبت به مزد آبیاری و کارهای دیگر با کسی که درختها را تربیت کرده مصالحه کند، مگر در صورتی که به امر مالک این کارها را انجام داده باشد که در این صورت باید مطابق معمول، مزد آبیاری و کارهای دیگر را پرداخت نماید.

مسأله ۲۲۶۵ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و بنا بر احتیاط واجب باید نسبت به مزد کسی که آنها را تربیت کرده، با هم مصالحه کنند مگر در صورتی که به امر و درخواست صاحب زمین به تربیت درختها پرداخته باشد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم در بعضی از موارد میتواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بواسطه کندن درخت توسط او عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمیتواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمیتوانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۶ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمیتواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روپیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۶۷ - روپیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۸ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند نمیتواند در مال خود تصرف نماید.

مسأله ۲۲۶۹ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۰ - انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمیشود برساند. و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است.

## احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که میتواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمیتواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۷۱ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۲ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۳ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه

ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه و کیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۲۷۴ - کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری و کیل شود. مثلا کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمیتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری و کیل شود.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش و کیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود و کیل نماید و آن کار را معین نکند و کالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۷ - وکیل میتواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۸ - وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده میتواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند و کالت دومی باطل نمیشود.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، و کالت دومی باطل میشود.

مسأله ۲۲۸۱ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان میتواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا بتنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که میتوانند بتنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمیتوانند بتنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل میشود اگر با هم وکیل شده باشند.

مسأله ۲۲۸۲ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل میشود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل میشود.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند به فروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط مگذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود.

مسأله ۲۲۸۷ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۲۸۸ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول کند، مگر آن که طلبکار به نفع خود شرط تأخیر پرداخت کرده باشد که در این صورت لازم نیست قبول نماید.

مسأله ۲۲۸۹ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند



ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، میتواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، بطوری که با فروش آنها در عسر و حرج واقع مشود چیزی نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۲ - کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۳ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع، طلب او را به عنوان صدقه از طرف طلبکار، به فقیر بدهد، ولی اگر طلبکار او سید نباشد بنابر احتیاط واجب طلب او را به فقیری که سید نیست بدهد.

مسئله ۲۲۹۴ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.

مسئله ۲۲۹۵ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۶ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتراً از مقداری که میدهد بگیرد مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار

بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض مسگیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلائی نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام میباشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۸ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و میتواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۲۲۹۹ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست مآید مال قرض گیرنده است.

مسأله ۲۳۰۰ - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حاللی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول منخرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مگویند.

مسأله ۲۳۰۲ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار

تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را مسگیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و همچنین اگر مبلغ کمتر را به بیشتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۳ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا برات یا چکی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن به شخص سومی بفروشد اشکال ندارد. و شخص سوم میتواند تمام طلب فروشنده را از مدیون دریافت نماید.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۰۴ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود، و دیگر طلبکار نمیتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۵ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را بواسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمیشود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمیتواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۶ - اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار

است، جنس دیگر حواله دهد، مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۷ - موقعی که انسان حواله مدهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمیتواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض مدهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۸ - مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردد نباشد پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به يك نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۹ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند صحیح بودن حواله اشکال دارد. مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، صحیح بودن حواله اشکال دارد.

مسأله ۲۳۱۰ - طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۱۱ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله میتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۲ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمیتواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر

است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار میتواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۳۱۳ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، میتوانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۴ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد - چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، - میتواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

- مسأله ۲۳۱۵ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.
- مسأله ۲۳۱۶ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.
- مسأله ۲۳۱۷ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو مگیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و نیز مفلس (ورشکسته) نباشد.
- مسأله ۲۳۱۸ - انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.
- مسأله ۲۳۱۹ - چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۲۰ - استفاده چیزی را که گرو میگذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسأله ۲۳۲۱ - طلبکار و بدهکار نمیتوانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً بیخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را بیخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۲ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد که پول آن نیز گرو باشد، پول آن هم مثل خود مال گرو میباشد.

مسأله ۲۳۲۳ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او به هیچ وجه حاضر نشود بدهی خود را بدهد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر نه باید از مؤمنین عادل اجازه بگیرد

و اگر آن هم ممکن نباشد، طلبکار میتواند مالی را که گرو گرفته است، بفروشد و طلب خود را بردارد، و باید بقیه را به بدهکار برگرداند.

مسأله ۲۳۲۴ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد.



احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۲۵ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم قبول کند و رضایت خود را اعلام کند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و نیز باید طلبکار بواسطه ورشکستگی از معامله ممنوع نشده باشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً: اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۷ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار، قرض تو را نداد من مدهم، چنانچه الآن متعهد شود، و بدهی او را به عهده بگیرد، که اگر او را بموقع پرداخت نکرد پردازد بعید نیست ضمانت صحیح باشد.

مسأله ۲۳۲۸ - کسی که انسان ضامن بدهی او میشود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمیتواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۲۹ - در صورتی انسان میتواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده است بدهی کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل میباشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۰ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۳۱ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۳۲ - ضامن و طلبکار میتوانند شرط کنند در مدتی که معین کرده‌اند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۳۳ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۳۴ - اگر انسان در موقعی که ضامن میشود، نتواند طلب طلبکار را

بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، میتواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمیتواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، میتواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۷ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن میشود کفیل مگویند.

مسأله ۲۳۳۸ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنابر احتیاط واجب بدهکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۹ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۴۰ - یکی از هفت چیز، کفالت را به هم میزند: اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد

کند. ششم کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.  
مسأله ۲۳۴۱ - اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد، یا بدهی او را بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۴۲ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته میشود عمل نماید.

مسأله ۲۳۴۳ - امانتدار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۴۴ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۵ - کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست

چیزی را به امانت قبول کند.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۷ - کسی که چیزی را امانت میگذارد، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد. چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۹ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۰ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان مرود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۵۱ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانتدار بترسد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر

بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار بترسد که در آن جا از بین سرود و بداند که چون بودن مال در آن مکان برای حفظ بهتر بوده، آن را معین کرده باید آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۳ - اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۴ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث یا ولی او برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که میخواهد بفهمد کسی که مگوید من وارث میت، راست مگوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۵ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه یا ولی آنان بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است و همچنین اگر میت، وصی داشته باشد، در ثلث مال یا کمتر باید به وصی هم مراجعه شود.



مسأله ۲۳۵۶ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او که مال در دست او است، باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط واجب باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست به حاکم شرع یا مؤمنین عادل بدهد و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند. چنانچه آن امانت از بین برود بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

### احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۹ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۶۰ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۶۱ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۶۲ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده در صورتی که بخواهد عاریه بدهد، بنابر احتیاط واجب باید از مالک آن، اجازه بگیرد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمیتواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۳ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما

اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶۴ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۵ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۶۷ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۸ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۶۹ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسئله ۲۳۷۰ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۷۱ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه بدون اطلاع او به جایی برود که صاحبش معمولاً به آن جا مبرده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسئله ۲۳۷۲ - اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید.

مسأله ۲۳۷۳ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۴ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن و از طرف او به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمیشود.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر بدانند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برسانند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۶ - اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك میتواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالك مدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۷ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم میتواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند چیزی را که به صاحب مال مدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

### احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال میشود و آن بر دو قسم است دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد میکنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه منامند.

### احکام عقد

مسأله ۲۳۷۸ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد میخوانند، یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۹ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۸۰ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است،

نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمکند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۸۲ - يك نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۸۳ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:  
زواجك

نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از

آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمة موکلك احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلای احمد علی الصداق صحیح میباشد. و بنابر احتیاط واجب باید لفظی که مرد مگوید با لفظی که زن مگوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زوجت گفت، مرد هم قبلت التزویج بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم  
مسأله ۲۳۸۴ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:  
زوجتك نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله مرد بگوید:  
قبلت

صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:  
متعت موکلتی موکلك فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم، پس بدون فاصله وکیل  
مرد  
بگوید: قبلت لموکلای هکذا صحیح میباشد.

شرایط عقد  
مسأله ۲۳۸۵ - عقد ازدواج چند شرط دارد:  
اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را  
به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم  
نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی (زوجت و قبلت) را  
بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را منخوانند قصد انشاء داشته باشند  
یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را منخوانند، زن به گفتن (زوجتك نفسی) قصدش  
این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن بودن او را  
برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را منخوانند، به گفتن (زوجت و  
قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر  
شوند.

سوم: کسی که صیغه را منخواند عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از

طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را مخوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتك احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.  
مسئله ۲۳۸۶ - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسئله ۲۳۸۷ - کسی که دستور زبان عربی را نمداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید میتواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۳۸۸ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۹ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۹۰ - پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند نا بالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته میتواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۳۹۱ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص مدهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر لازم نیست.



مسأله ۲۳۹۲ - اگر پدر و جد پدری غایب باشند، بطوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و نیز اگر دختر باکره نباشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۹۳ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرند پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۹۴ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که بواسطه آنها میشود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۹۵ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را قبل از عقد داشته است میتواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی، دوم: مرض جذام یا خوره، سوم: برص یا پیسی،

چهارم: کوری، پنجم: شل بودن بطوری که معلوم باشد، ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد، هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده یا بعد از عقد دیوانه شده میتواند عقد را به هم بزند و همچنین است اگر بفهمد، قبل از عقد عنین بوده یعنی قادر به نزدیکی با زن نیست و اگر بعد از عقد عنین شده، در صورتی که با او نزدیکی نکرده باشد (حتی يك مرتبه) میتواند عقد را به هم بزند و نیز اگر معلوم شود که قبل از عقد تخمهای او را کشیده‌اند میتواند عقد را به هم بزند اما در صورتی که معلوم شود که آلت مردی نداشته یا ندارد، جائز بودن فسخ عقد محل اشکال است.

- مسأله ۲۳۹۷ - اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.
- مسأله ۲۳۹۸ - اگر بواسطه آن که مرد نمیتواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.
- عدهای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
- مسأله ۲۳۹۹ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.
- مسأله ۲۴۰۰ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم میشوند.
- مسأله ۲۴۰۱ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم میشوند.
- مسأله ۲۴۰۲ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با دختر او ازدواج کند.
- مسأله ۲۴۰۳ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.
- مسأله ۲۴۰۴ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.  
مسأله ۲۴۰۶ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود طلاق رجعی دهد در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان میشود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۰۷ - انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید هر چند بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم کفایت نمکند و نیاز به عقد مجدد دارد.

مسأله ۲۴۰۸ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزد، اکتفا به آن عقد اشکال دارد و همچنین است، سکوت قبل از عقد.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمیتواند با او ازدواج نماید و حرام ابدی میشود و اگر پیش از آن که دختر عمه خود را عقد کند با مادر او زنا کند بنا بر احتیاط واجب نمیتواند با او ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۱۰ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، و اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمیشود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسأله ۲۴۱۱ - زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر چه مشرک و چه اهل کتاب، در آید، مرد مسلمان هم نمیتواند با زنهای کافره غیر کتابیه بطور دائم یا موقت ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی ازدواج موقت زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.  
مسأله ۲۴۱۲ - اگر با زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند

بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی میشود و اگر با زنی که در عده متعه، (عقد غیر دائم)، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر با زن بشوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا میتواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بنخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۴ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۵ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمیدانسته‌اند زن در عده است و نمیدانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام میشود.

مسأله ۲۴۱۶ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعدا هم نمیتواند او را برای خود عقد کند و اگر نداند چنین عقدی باطل است، چنانچه با او نزدیکی کرده است احتیاط واجب آن است که دیگر با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۷ - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمیشود اگر چه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد.

مسأله ۲۴۱۸ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، و یقین نداشته باشد که

هنگام عقد غافل از تمام شدن عده بوده است، باید به شك خود اعتنا نکند.  
مسئله ۲۴۱۹ - مادر و مادر بزرگ و خواهر و دختر و نوه پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند.

مسئله ۲۴۲۰ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمیشوند.

مسئله ۲۴۲۱ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند و حرام ابدی میشود و همچنین اگر مدانسته ولی بعد از عقد با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی میشود.  
مسئله ۲۴۲۲ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر مدانسته که ازدواج در حال احرام حرام است و یا مدانسته ولی با او نزدیکی کرده است، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی میشود.

مسئله ۲۴۲۳ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زن که بواسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمیشود و تا طواف نساء را انجام دهد.

مسئله ۲۴۲۴ - اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۲۵ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته میشود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

## احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۶ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر او بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند

به تفصیلی که در کتب مفصل ذکر شده مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۷ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمرود.

مسأله ۲۴۲۸ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۹ - مخارج سفر غیر ضروری و غیر متعارف زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۳۰ - زنی که از شوهر اطاعت میکند و شوهر خرج او را نمدهد میتواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه به هیچ وجه ممکن نشد میتواند با اجازه گرفتن از حاکم شرع، در هر روز به اندازه خرجی آن روز، بدون اجازه، از مال او بردارد، و اگر ممکن

نیست چنانچه نتواند معاش خود را تهیه کند، مگر آن که با اجازه او از منزل خارج شود اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۳۱ - مرد باید هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۳۲ - شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

مسأله ۲۴۳۳ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۳۴ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.  
متعہ یا صیغہ

مسأله ۲۴۳۵ - صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۶ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه، نزدیکی با متعہ خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۷ - زنی که صیغہ میشود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۸ - زنی که صیغہ شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۹ - زنی که صیغہ شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمبرد، و شوهر هم از او ارث نمبرد مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کنند.

مسأله ۲۴۴۰ - زنی که صیغہ شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمیدانسته، حقی به شوهر پیدا نمیکند.

مسأله ۲۴۴۱ - زنی که صیغہ شده، میتواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون

برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین مرود بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲۴۴۲ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، آن عقد فضولی است و وقتی آن زن فهمید میتواند به آن عقد رضایت دهد و چنانچه اجازه دهد عقد نافذ و صحیح است.

مسئله ۲۴۴۳ - پدر و جد پدری میتوانند برای محرم شدن يك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نا بالغ خود در آورند، و نیز میتوانند دختر نا بالغ خود را

برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

مسئله ۲۴۴۴ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود، و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۴۵ - اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۶ - مرد میتواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم یا موقت خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۴۷ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و موی او چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد



حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام میباشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد، و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۴۸ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو و سر و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا و کفار نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که به غیر آنچه که ذکر شد نگاه نکند.

مسئله ۲۴۴۹ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دستها از مچ به پائین واجب نیست و احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسئله ۲۴۵۰ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را مفهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت دیگران در آینه و آب صاف هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۵۱ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۵۲ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۵۳ - عکس برداشتن مرد از زن نامحرم اگر همراه با نگاه کردن به جاهائی که نگاه کردن به آنجا حرام است نباشد مانعی ندارد ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند

حرام است، اما نگاه کردن به عکس زن نامحرم و یا فیلم آن که بوسیله تلویزیون و غیره پخش میشود، اگر به قصد لذت نباشد و خوف فساد و به حرام افتادن نباشد مانعی ندارد، هر چند صاحب عکس را بشناسد.

مسئله ۲۴۵۴ - اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۵ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم با فرض نبودن زنی که در کیفیت معالجه و تحمل درد با مرد مساوی باشد، ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۶ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۷ - کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام مافتد، یا موجب خوف به حرام افتادن میباشد و یا نداشتن زن برای او ضرر بدنی دارد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۸ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، تفاوت بین باکره و غیر باکره از مهر او کم میشود ولی نمیتواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۵۹ - اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آن جا

نباشد و دیگری هم نمیتواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۶۰ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قبول دارد که مهریه را بدهکار است و هنگام عقد با قصد جدی صیغه عقد را خوانده است ولی قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۶۱ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که هر مسلمانانی جزء دین اسلام بدانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم، ضروری دین است و منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

مسئله ۲۴۶۲ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۶۳ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود زنش بر او حرام میشود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته میشود عده وفات نگهدارد.

مسئله ۲۴۶۴ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض مسینند باید به مقداری که در احکام طلاق گفته میشود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و اگر نه باطل است.

مسئله ۲۴۶۵ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و

مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.  
مسئله ۲۴۶۶ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان  
متواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را  
برای پسر خود عقد کند متواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.  
مسئله ۲۴۶۷ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که  
با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه‌اش را  
سقط کند.

مسئله ۲۴۶۸ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا  
کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از  
نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۶۹ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه  
زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، در صورتی که شرایط الحاق نسبت را (که  
در

جای خود مذکور است) دارا باشد، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد  
ولی اگر زن مدانسته که در عده است و نکاح در عده هم حرام است شرعا بچه،  
فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی  
مباشند.

مسئله ۲۴۷۰ - اگر زن بگوید یائسه‌ام ۱ نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر  
بگوید شوهر ندارم حرف او قبول میشود.

مسئله ۲۴۷۱ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن  
شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته،  
باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۷۲ - پدر نمیتواند تا دو سال دختر یا پسر تمام نشده او را از مادرش

---

۱ - معنای یائسه در مسئله ۲۴۶۲ در صفحه گذشته گفته شد.

جدا کند، بلکه بنا بر احتیاط واجب دختر بچه را تا هفت سالگی نمیتواند از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۷۳ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۵ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۶ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۷ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با

او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۷۸ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۸۸) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه و فرزندها و نوه‌های او حتی اگر رضاعی باشند به این عده محرم مشود:

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی مگویند. دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند،

اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا مآیند. و همچنین فرزندان رضاعی او در صورتی که از همین شوهر به آنها شیر داده باشد. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند و مادر رضاعی آنها یکی نباشد. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته میشود، بواسطه شیر دادن محرم میشوند.

مسئله ۲۴۷۹ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۸۸) گفته میشود شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترها و نوه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی آن زن و شوهر را هم برای خود عقد ننماید و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان میتواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسئله ۲۴۸۰ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۸۸) گفته میشود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.

مسئله ۲۴۸۱ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمیشود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم

نمیشوند.

مسأله ۲۴۸۲ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۸۳ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۸۴ - انسان نمیتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود.

مسأله ۲۴۸۵ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمیشود.

مسأله ۲۴۸۷ - اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن

دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۸ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه از زنی که زایمان کرده و شیر در پستانش به خاطر زایمان جمع شده و زنده است شیر بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمیشود.  
سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد مگر آنچه با شیر مخلوط شده به قدری کم باشد که چیزی به حساب نیاید (مستهلك شود).

پنجم: شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود.  
ششم: بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم میشوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمیشود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، يك مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه از



موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم میشود.

مسئله ۲۴۸۹ - باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگری را نخورد ولی خوردن غذا مانع ندارد و در هر دفعه باید بدون فاصله و بطور کامل شیر بخورد،

ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان مگردد تا وقتی سیر میشود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۹۰ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمیشوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۴۹۱ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

مسئله ۲۴۹۲ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم میشوند.

مسئله ۲۴۹۳ - اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.

مسئله ۲۴۹۴ - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند.

مسئله ۲۴۹۵ - انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط

کند، نمیتواند با دختر و خواهر و مادر آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید و احتیاط واجب آن است که با نوه‌های دختری و پسری و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۶ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمیشود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۷ - انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده شوهر مخیر است هر کدام از آن دو را بخواهد انتخاب کند و اگر در يك وقت نبوده

عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل میباشد.

مسئله ۲۴۹۸ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته میشود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادر زاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۹ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۵۰۰ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود. آداب شیر دادن

مسئله ۲۵۰۱ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است

که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۵۰۲ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل مگیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۵۰۳ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۵۰۴ - کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۵ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند ولی بنابر مشهور از بیست و یک ماه کمتر نباشد.

مسئله ۲۵۰۶ - اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن

دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر میشود و بر او حرام میگردد.

مسئله ۲۵۰۷ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر

شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۸ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۰۸ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه معلوم نباشد که دروغ مگوید، نمیتواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد و بنابر احتیاط واجب اگر مهر قرار داده شده با مهر زنهایی که مثل او هستند تفاوت دارد، مقدار تفاوت آن را با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۵۰۹ - اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه معلوم نباشد که دروغ مگوید نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۱۰ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود: اول: یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را به هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و هم چنین سایر شرطها را

که در مسأله ۲۴۸۸ گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۱۱ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمیشود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

مسأله ۲۵۱۲ - کسی که زن خود را طلاق مدهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد (ولی اگر بچه ده ساله ممیز زن خود را طلاق دهد احتیاط باید مراعات شود) و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۱۳ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

مسأله ۲۵۱۴ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را

طلاق دهد.

سوم: مرد بواسطه غایب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۶ - کسی که مداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک میشوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۷ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید صبر کند و چنانچه نتواند اطلاع پیدا کند، میتواند زن خود را طلاق دهد و در هر صورت اگر بعداً معلوم شود که طلاق، در حال حیض یا نفاس بوده و یا در پاکی که با او نزدیکی کرده است انجام گرفته، صحیح است.

مسأله ۲۵۱۸ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن بودن او معلوم باشد اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۱۹ - هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۲۰ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً

بعد از آن پاکی، خون مبیند و دوباره پاك میشود صبر کند.  
مسأله ۲۵۲۱ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه مرضی یا نقص در خلقت حیض نمبیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۲۲ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زوجتی فاطمة طالق زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موکلی فاطمة طالق.

مسأله ۲۵۲۳ - زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به اینها است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه ۱ عده ندارد  
یعنی اگر

چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتواند فوراً شوهر کند.  
مسأله ۲۵۲۵ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاك شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام میشود و میتواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی میتواند بعد از طلاق

۱ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۶۲ گفته شد.

فورا شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۶ - زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض میبیند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۷ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۸ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدهاش تا دنیا آمدن یا سقط شدن حمل او است اگر چه به صورت نطفه باشد، بنابر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عدهاش تمام میشود.

مسأله ۲۵۲۹ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض میبیند باید به مقدار دو حیض و اگر نمیبیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۳۰ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.



عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۳۱ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه صغیره و یا یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات مگویند.

مسأله ۲۵۳۲ - زنی که در عده وفات میباشد، حرام است لباس الوان (رنگارنگ) بپوشد و سرمه بکشد و هم چنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام میباشد.

مسأله ۲۵۳۳ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، و عقد ازدواج با شوهر دوم در ایام عده واقع شده باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که از شوهر دوم

آبستن باشد، باید تا وضع حمل برای شوهر دوم عده نگهدارد و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۴ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۳۵ - اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول میشود: اول: آن که مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۶ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:  
اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد میتواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۷ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است، او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از آن خانه بیرون رود.  
احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۸ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم میتواند به زن خود رجوع کند:  
اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.  
دوم: کاری کند که از آن بفهمد رجوع کرده است مانند جماع و بوسیدن و لمس کردن و سایر کارهایی که بین زن و شوهر انجام میگیرد.

مسأله ۲۵۳۹ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، پیش خود، بگوید به زن رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۴۰ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، مصالحه باطل است و حق رجوع از بین نمرود.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق رجعی دهد و بعد از هر طلاق و تمام شدن عده عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چند شرط به شوهر اول حلال میشود، یعنی میتواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: شوهر دوم بالغ باشد.

دوم: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمیتواند او را عقد کند. سوم: شوهر دوم از جلو با او نزدیکی و دخول کرده باشد به نحوی که هر دو لذت برده باشند.

چهارم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

پنجم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۴۲ - طلاق زنی که از شوهرش بسیار بدش مآید به نحوی که ترس از ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند دارد و مهر یا مال دیگر خود را به شوهر مبخشد تا او را طلاق دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً

فاطمه باشد بگوید: زوجتی فاطمة خلعتها علی ما بذلت و بنا بر احتیاط متواند هی طالق را هم اضافه کند.

مسأله ۲۵۴۴ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور بخواند: عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکلّی محمد لیخلعها علیہ پس از آن بدون فاصله مگوید: زوجة موکلتی خلعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۵ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند یعنی علاوه بر کراهت زن مرد هم کراهت داشته باشد و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر زن تمام مهر را بخشید و شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارأت زوجتی فاطمة علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زخم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بارأت زوجة موکلتی فاطمة علی

مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۷ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای

طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۸ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۹ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات مگردد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۵۰ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش میباشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۵۱ - اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، عده ندارد ولی چنانچه گمان کند آن مرد شوهر او است و یا احتمال بدهد، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۵۳ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن خود وکالت دهد که اگر شوهر او مثلاً معتاد شود یا محکوم به حبس طولانی گردد از طرف شوهر صیغه طلاق جاری نماید اشکال ندارد و عقد و طلاق صحیح است.

مسئله ۲۵۵۴ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۵ - پدر و جد پدری دیوانه، میتوانند زن او را طلاق بدهند. ولی

بنابر احتیاط واجب، باید طلاق، با اجازه حاکم و به مصلحت دیوانه باشد و دیوانگی او متصل به زمان قبل از بلوغ وی باشد.

مسئله ۲۵۵۶ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش

زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، میتواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۷ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که علم به عدالت آنان ندارد ولی احتمال مدهد عادل باشند میتواند آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند ولی اگر مداند یکی از آنان عادل نمیشد، بنابر احتیاط واجب باید از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۸ - اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از يك سال بگوید يك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، میتواند در غیر مخارج واجب او در زمان عده طلاق رجعی، چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار مشود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس که يك وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او ماندازند.

مسأله ۲۵۵۹ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۶۰ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو مگذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسأله ۲۵۶۱ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند

صاحب مال و طلبکار متوانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۴ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك بتنهایی متوانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

مسأله ۲۵۶۶ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که ساختن و استعمال و نگهداری آن حرام است غصب کند، و خراب نماید، لازم نیست تفاوت قیمت آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید تفاوت قیمت آن را به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت را ندهد، بگوید آن را مثل اولش مسازم مالك مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالك نم‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال



بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت ما بین ساخته و نساخته را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۷۱ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۷۲ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که خصوصیات شخصی يك فردی با فرد دیگر از جهت رغبت عقلاء فرق داشته باشد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و احوط آن است که در تفاوت قیمت آن از زمان غصب تا زمان پرداخت با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۵۷۳ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که خصوصیات شخصی فردی با خصوصیات فرد دیگر از آن نوع از جهت رغبت عقلاء فرق نداشته باشد، باید مثل آن چیزی را که غصب کرده بدهد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که مثل گوسفند که خصوصیات شخصی فردی از آن فرد دیگر از جهت رغبت عقلاء فرق مسکند، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسأله ۲۵۷۵ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و نزد او از بین برود، صاحب مال میتواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی میتواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتواند آنچه را داده از اولی مطالبه کند.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر چیزی را که مفروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و اگر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۷ - هر گاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند  
مسئله ۲۵۷۸ - مالی که انسان پیدا میکند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که  
بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش  
صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۹ - اگر مالی را در غیر حرم مکه پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن  
از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان  
ندانند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم  
نباشد، میتواند به قصد این که ملك خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است  
که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۸۰ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن میتواند  
صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است،  
در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند، و  
چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا يك هفته هر روزی و بعد تا يك سال  
هفته‌ای يك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسأله ۲۵۸۱ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند میتواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۲ - اگر مالی را در غیر حرم مکه پیدا کند و تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود میتواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد و اگر در حرم پیدا شده میتواند برای او نگهداری کند که هر وقت صاحبش پیدا شد به او بدهد، و یا از طرف صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۸۳ - اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است، و همچنین در مالی که در حرم پیدا کرده اگر صدقه داده باشد ضامن است.

مسأله ۲۵۸۴ - کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۸۵ - اگر بچه نا بالغ چیزی پیدا کند بنا بر احتیاط واجب ولی او باید اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۶ - اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود تملك آن و همچنین صدقه دادن آن اشکال دارد و باید به عنوان امانت آن را نگهداری کند.

مسأله ۲۵۸۷ - اگر در بین سالی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۸ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار مرسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان صاحب آن پیدا نمیشود بنابر احتیاط واجب باید در روز اول با اجازه حاکم شرع آن را از طرف صاحبش به غیر سید صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید.

مسأله ۲۵۹۰ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

مسأله ۲۵۹۱ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که برای او از نشانه‌هایی که مگوید یقین یا اطمینان حاصل شود که آن چیز مال او است ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم متوجه آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۹۲ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۹۳ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد و بعد با اجازه حاکم شرع قیمت آن را معین کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط واجب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا يك سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد پول را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و

احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.  
مسئله ۲۵۹۴ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹۵ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و بداند که عمدا برده و دسترسی به او ندارد میتواند کفش او را به عنوان تقاص بجای کفش خودش بردارد. ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود،

بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد. و اگر کسی که کفش او را برده متعمد نبوده یا احتمال دهد کفش که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده و دسترسی به او نیست باید با آن معامله مجهول المالك نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع از طرف او به فقیر غیر سید صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۹۶ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد حلال بودن مال برای او اشکال دارد.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۷ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته میشود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی بهیمه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و كبك و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته میشود آنها را شکار کنند پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

مسأله ۲۵۹۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمیتواند فرار کند و بچه كبك که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود



و اگر آهو و بچه‌اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۶۰۰ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن را نمیشود خورد.

مسأله ۲۶۰۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمیشود، ولی مرده آن پاك است.

مسأله ۲۶۰۲ - سگ و خوك بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته میشود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی گوشت آن حلال نمیشود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۶۰۳ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی میکنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاك شدن بدنشان اشکال دارد.

مسأله ۲۶۰۴ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۵ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۶ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند

اشکال دارد.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام میشود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته میشود سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۸ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را میبرد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند ممیرد، و یا ناچار باشد که آن حیوان را ذبح کند با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، میشود سر آن را برید. ولی بریدن رگها با دندان یا ناخن کافی نیست.

سوم: در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که میداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام میشود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند. اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

ششم: احتیاط آن است که پیش از جدا شدن روح، پوست حیوان را نکند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و سر حیوان را از بدنش جدا نکنند و چنانچه به این احتیاط عمل نکنند احتیاط آن است که از گوشت آن حیوان اجتناب کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود اشکال ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۹ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند. مسأله ۲۶۱۰ - وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهای او به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك می باشد.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و

کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم مشود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال مشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۱۳ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را مکشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۱۴ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت

احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.  
احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۵ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمیشود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار میکند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که

خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمیشود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: پس از آن که به طور معمول با شتاب به طرف صید رفته، وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۶ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و

دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمدا نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمیشود.

مسئله ۲۶۱۸ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او میشود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۹ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد و اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و حیوان هنوز زنده باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر سر آن را به دستوری

که در شرع معین شده ببرند حلال است.

مسئله ۲۶۲۰ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۶۲۱ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام میباشد.

مسئله ۲۶۲۲ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد

پاك و حلال است.

شكار كردن با سگ شكارى

مسأله ۲۶۲۳ - اگر سگ شكارى حيوان وحشى حلال گوشتى را شكار كند

پاك بودن و حلال بودن آن حيوان شش شرط دارد:

اول: سگ بطورى تربيت شده باشد كه هر وقت آن را براى گرفتن شكار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگيرى كنند بایستد ولى اگر در وقت نزديك شدن به شكار با جلوگيرى نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است كه اگر عادت دارد كه پيش از رسيدن صاحبش شكار را مخورد از شكار او اجتناب كنند، ولى اگر اتفاقاً شكار را بنخورد اشكال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پيش خود دنبال شكار رود و حيوانى را شكار كند خوردن آن حيوان حرام است. بلكه اگر از پيش خود دنبال شكار رود و بعدا صاحبش بانگ بزند كه زودتر آن را به شكار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب كند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شكار خوددارى نماید.

سوم: كسى كه سگ را مفرستد باید مسلمان باشد يا بچه مسلمان باشد كه خوب و بد را بفهمد و اگر كافر يا كسى كه اظهار دشمنى با اهل بيت پيغمبر صلى الله عليه وآله و سلم مكند سگ را بفرستد، شكار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شكار حرام است، ولى اگر از روى فراموشى باشد اشكال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمدا نبرد و پيش از آن كه سگ به شكار برسد نام خدا را ببرد بنابر احتیاط واجب باید از آن شكار اجتناب نماید.

پنجم: شكار بواسطه زخمى كه از دندان سگ پيدا كرده بميرد پس اگر سگ، شكار را خفه كند، يا شكار از دويدن يا ترس بميرد حلال نيست.

ششم: كسى كه سگ را فرستاده، و به طور معمول با شتاب به دنبال صيد

رفته، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۲۴ - کسی که سگ را فرستاده و به طور معمول با شتاب به طرف صید رفته، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلا به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن بدون آن که در کار سستی کرده باشد وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مسئله ۲۶۲۵ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۶ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک میباشند.

مسئله ۲۶۲۷ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمدا نام

خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که

در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام میباشد.

مسئله ۲۶۲۸ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر موقعی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۶۲۹ - اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان



دهد، پاك و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام میباشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۳۱ - کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسأله ۲۶۳۲ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام میباشد.

مسأله ۲۶۳۳ - خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۵ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و يك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۳۶ - اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را بگیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست.

مسأله ۲۶۳۷ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۸ - خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هد هد مکروه میباشد.

مسأله ۲۶۳۹ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.

مسأله ۲۶۴۰ - پانزده چیز بنا بر احتیاط واجب از جمیع حیوانات حلال گوشت، حرام

است:

۱ - خون ۲ - فضله ۳ - نری ۴ - فرج ۵ - بچه دان

۶ - غدد که آن را دشول

مگویند ۷ - تخم که آن را دنبلان مگویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سپرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ -

حدقه چشم ۱۵ - چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع مگویند.

مسأله ۲۶۴۱ - خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام میباشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن

آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۲ - خوردن گل، بلکه بنا بر احتیاط واجب خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، جایز است و خوردن گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۳ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون میآید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۴ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

مسئله ۲۶۴۵ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام میشوند و باید قیمت آن را به عنوان غرامت به صاحب آنها پردازند و نیز باید، آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۴۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس میشود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آنها وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۷ - آشامیدن شراب و هر چیزی که انسان را مست میکند، حرام و در بعضی از اخبار، بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر میباشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب مخورد، عقل خود را از دست میدهد و در آن موقع خدا را نمیشناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمیدارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمیکند و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او

بیرون مرود و روح ناقص خبثی که از رحمت خدا دور است در او مماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند و تا چهل روز نماز او قبول نمیشود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون مآید و آب دهان او به سینه‌اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۸ - نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب و یا چیزی که انسان را مست میکند (مسکر) مخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام است و همچنین چیز خوردن از آن سفره حرام میباشد.

مسأله ۲۶۴۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد. چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۵۰ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست

او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشتها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با

چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.  
چهاردهم: آنچه

بیرون سفره مریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه مریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۵۱ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم

پر بدش مآید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که مسخورد یا مآشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۵۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن  
مسأله ۲۶۵۳ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب  
به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای  
شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه میباشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۵۴ - نذر آن است که انسان ملتزم شود برای خدا بر عهده او باشد انجام کار خیری یا ترك كاری که نکردن آن بهتر است یا ملتزم شود به این که مالی از اموال او ملك دیگری باشد.

مسأله ۲۶۵۵ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۶ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن با اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷ - آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸ - نذر زن با اجازه شوهرش باطل است.

مسأله ۲۶۵۹ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمیتواند نذر او را به هم

بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.  
مسئله ۲۶۶۰ - هر گاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید، مگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده است منع نمایند که در این صورت نذر منحل مشود.

مسئله ۲۶۶۱ - انسان کاری را میتواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابر این کسی که نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۶۳ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه به جا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح میباشد.

مسئله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود

ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا میکند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۶۶۵ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمیکند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.



مسأله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که يك نماز بخواند یا يك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، ولی اگر ناچار شود مسافرت کند یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۶۸ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی يك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن موضوع، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد در صورتی که نذر او به يك نذر برگردد به این معنی که ترك عمل را يك واحد اعتبار کرده و آن را نذر کرده است، برای هر دفعه اول باید کفاره بدهد و بعد از آن

دیگر كفاره ندارد و نذرش تمام میشود، ولی اگر نذر او به چند نذر برگردد به این معنی که ترکهای متعدد اعتبار کرده و نذر کرده است برای هر دفعه يك كفاره بدهد و نذر او تمام نمیشود و اگر شك دارد که به صورت اول بوده یا دوم، بیش از يك كفاره لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بنابر احتیاط قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۷۳ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۵ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و تعمیر.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بنابر احتیاط باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۸ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق میشود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف

نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد باید به مصرف نذر برسانند، اگر بعد از نذر حمل برداشته و اگر قبل از نذر بوده مال کسی است که آن را نذر کرده.

مسأله ۲۶۷۹ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۰ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

مسأله ۲۶۸۱ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب مشود.

مسأله ۲۶۸۲ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، یعنی بگوید: (عاهدت الله) یا (علی عهد الله) یا به فارسی بگوید: (با خدای خود عهد میندم که فلان کار را انجام دهم) و نیز کاری را که عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، و هر گاه مباح باشد، بنابر احتیاط عهد صحیح است، ولی اگر کاری باشد که نکردنش بهتر است، عهد بر انجام آن صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۸۴ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را پوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۵ - قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم منخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم منخورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم منخورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند ولی بقدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر مآید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمآید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم مخورد، و همچنین است حکم در مورد نذر و عهد.

مسأله ۲۶۸۶ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۷ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد.

مسأله ۲۶۸۸ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی مخورد، مثل این که مگوید واللہ الآن مشغول نماز مشوم و بواسطه سواس مشغول نمیشود، اگر سواس او طوری باشد که باختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۹ - کسی که قسم مخورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ میباشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم

خوردن، طوری نیت کند که دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توریه کند، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان يك قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده‌ام، و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

## احکام وقف

مسأله ۲۶۹۰ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج مشود و خود او و دیگران نمیتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۱۲۰ و ۲۱۲۱ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۱ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و همچنین اگر بدون صیغه چیزی به صورت معاطات وقف کند، وقف صحیح است و بنابر احتیاط واجب قبول هم لازم است و در وقف عام، حاکم شرع قبول نماید.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف، به خواندن صیغه وقف یا معاطات پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۹۳ - کسی که مالی را وقف میکند، باید از موقع خواندن صیغه برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال

وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمیشود.

مسئله ۲۶۹۴ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۹۵ - اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که يك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست میشود.

مسئله ۲۶۹۶ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۷ - اگر مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا مآیند وقف نماید مثلا چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوبه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از آن استفاده کنند، صحیح است، و همچنین اگر وقف کند بر اولادش که بعضی از آنها به دنیا آمده و بعضی به دنیا نیامده‌اند صحیح است و آنها که بعد به دنیا مآیند با موجودین شریک میشوند.

مسئله ۲۶۹۸ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، بنابر احتیاط واجب، نمیتواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۹۹ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد



خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجاره حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۰ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۰۱ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمیشود ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل میشود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان مگیرد.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمرود، مگر در وقف بر عنوان مادام العنوان مثل وقف بستان و خانه مسکونی که پس از خراب شدن از وقف بودن بیرون مرود و عرصه وقف نیست.

مسئله ۲۷۰۳ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۷۰۴ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع باید ناظری معین کند که از خیانت متولی جلوگیری کند.

مسئله ۲۷۰۵ - فرش را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمیشود برای نماز به

مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۶ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمیرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد میتوانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۷ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان مگوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام ارث

مسأله ۲۷۰۸ - کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمیبرند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمیبرند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا يك نفر از عموها و عمهها و دایها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمیبرند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمیبرد. مسأله ۲۷۰۹ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث میبرند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث میبرند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و

خاله جد و جدہ میت و اگر اینها نباشد، اولادشان ارث میبرند.  
مسأله ۲۷۱۰ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً (در مسائل ۲۷۵۰ تا ۲۷۵۷) گفته  
مشود از یکدیگر ارث میبرند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۱۱ - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر  
یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر چند پسر یا چند  
دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود، و اگر يك پسر و  
يك دختر باشد مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را  
دختر میبرد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت میکنند که  
هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۱۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت  
میشود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر میبرد ولی اگر میت دو برادر،  
یا چهار خواهر، یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و  
پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت  
یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمیبرند، اما بواسطه  
بودن اینها مادر شش يك مال را میبرد و بقیه را به پدر میدهند.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت  
دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را  
پنج قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را  
میبرد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد،  
مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت  
میبرد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند يك قسمت را به پدر و سه  
قسمت را به دختر میدهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن

را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر بدهند.  
مسأله ۲۷۱۴ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشند، مال را شش  
قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را میبرد  
و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان  
قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم  
مکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر یا مادر و يك پسر باشد مال  
را شش قسمت میکنند. يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر میبرد.  
مسأله ۲۷۱۶ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را  
شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر میبرد و بقیه را طوری  
قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر  
باشد، مال را چهار قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر  
میبرد.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد،  
مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را پدر یا مادر میبرد و چهار قسمت را  
دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۱۹ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد،  
سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را  
میبرد مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد،  
مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر  
بدهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۲۰ - دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند جد یعنی

پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر

نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

مسأله ۲۷۲۱ - اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر میبرد، مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را میبرد.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمیبرد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیبرند و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیبرد و مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین

خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری یا يك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری میرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میرد.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه ۵۱۷ گفته میشود میرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را میرند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را میرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را میرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث میرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمیشود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود مثلا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر میرسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه مماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و

خواهر پدر و مادری مدهند.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و از سهمی که به برادرزاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری

مرسد هر پسری دو برابر دختر مبرد.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط يك جد يا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او مرسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمبرد.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جده مبرد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد یا جده پدری و يك قسمت را جد یا جده مادری مبرد.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، يك قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده مبرد.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۲۷۵۱ گفته میشود مبرد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری مدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به جد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده مبرد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را مبرد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را مبرند. ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۳۵ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث مبرند.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و



مادری باشد یعنی با پدر میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او میرسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه میبرد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را به عمه میدهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۳۷ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمبرند، پس اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری میدهند و عموی پدر و مادری دو

برابر عمه پدر و مادری میبرد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری میدهند و عمو دو برابر عمه میبرد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری میدهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث میت فقط يك دایی، یا يك خاله باشد، همه مال به او میرسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط يك دایی، یا يك خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمبرند، و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به

دایی و خاله پدر و مادری مدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.  
مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و  
دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمبرد و باید مال را سه  
قسمت کنند، يك قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان  
قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین  
خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه  
باشد مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه  
مبرد.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و عمو و عمه باشد  
چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند، يك  
قسمت را دایی یا خاله مبرد و از بقیه، دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه  
مدهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار  
قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه  
مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند، يك  
قسمت آن را به دایی یا خاله مدهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت  
مکنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری  
یا پدری مدهند و عمو دو برابر عمه مبرد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند،  
سه قسمت را به دایی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت  
دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری مدهند.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله و عمو و عمه مادری  
و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را  
دایی یا خاله مبرد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم میکنند: يك سهم آن را به  
عمو و عمه مادری مدهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه میکنند و دو

سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت منمایند و عمو دو برابر عمه میرد بنابر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میباشد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت منمایند.

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت میکنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری میدهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری میدهند و به طور تساوی قسمت میکنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت میکنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری میدهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه برسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله برسد، به اولاد آنان داده میشود.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت

مکنند يك قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت مدهند و عمو دو برابر عمه میرد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۵۰ - اگر زن دائمی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر میرند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار يك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر میرند.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر میرند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر میرند، و زن از همه اموال منقول ارث میرد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمیرد و نیز از خود هوایی ارث نمیرد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث میرد.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمیرد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث میرد بدون اجازه او تصرفی کنند که موجب از بین رفتن حق زن میشود و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۵۴ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته

باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های عقدی او قسمت میشود، اگر چه شوهر با هیچ يك از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمبرد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث نمبرد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث نمبرد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث نمبرد: اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: بواسطه بمیلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۷۵۹ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۶۰ - قرآن و انگشتر و شمشیر پدر و لباسی را که آن را پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه هنوز نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و

بنابر احتیاط در مورد کتب و رحل و راحله و اسلحه میت پسر بزرگتر با دیگر ورثه مصالحه کنند و نیز همچنین اگر میت از این چهار چیز و غیر این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد باید با ورثه مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر مرسد به نسبت به قرض او بدهند مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۶۳ - مسلمان از کافر ارث مبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر کسی یکی از افرادی را که از او ارث مبرند عمدا و به نا حق بکشد، از او ارث نمبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از آن افراد بخورد و او را بکشد از او ارث مبرد ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

مسأله ۲۷۶۵ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث مبرد، سهم دو پسر را کنار مگذارند ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار مگذارند، و چنانچه مثلا يك پسر یا يك دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم میکنند.

مسائلی که از محضر حضرت آیه الله العظمی اراکی  
دامت برکاته در باره موضوعات گوناگون استفتاء شده است  
تقلید: س: شخصی متوجه عنوان تقلید نبوده ولی اگر مسأله‌ای برایش پیش مآمد از  
رساله مجتهد وقت اخذ مسکرده و عمل مسکرده آیا این مقدار برای تحقق  
تقلید و بقاء پس از فوت او کافی است؟  
ج: بله کافی است.  
س: آیا پس از تحقق تقلید، عدول از مجتهد حی به مجتهد حی دیگر جایز است  
مطلقاً، یا به اعلم؟  
ج: عدول از حی به مساوی جایز است و تخییر استمراری است و از حی به اعلم  
واجب است علی الاحوط.  
س: آیا بقاء بر تقلید میت شامل مسائل قضائی هم میشود؟ (مثلاً قضاوت غیر  
مجتهد در صورت تعذر).  
ج: در مسأله بقاء فرقی بین مسائل نیست.

طهارت:

س: زنی که سزارین میکند و بچه را از پهلوئی او خارج میکنند خونئی که از رحم مبیند نفاس است یا استحاضه؟

ج: خونئی که از مجرای طبیعی به سبب ولادت بیرون میآید محکوم به نفاس است هر چند طفل را با جراحی از پهلو خارج کرده باشند و اما خونئی که از محل عمل به واسطه جراحی خارج میشود نفاس نیست.

س: پوست دست کنده شده و از بدن جدا نشده ولی به آن چسبیده است، آیا در موقع وضو و غسل باید زیر آن را شست؟

ج: اگر شستن زیر پوست حرج باشد مسح بر روی پوست مانعی ندارد چون به منزله مسح بر مراره است و اگر حرجی نباشد زیر آن را بشوید.

س: زنی که ایام عادت خون مبیند، بعد از پاك شدن رنگ زردی مبیند، شك دارد که خون است یا نه، و نمیداند تا ده روز ادامه دارد یا نه، تکلیف چیست؟

ج: استصحاب دمیت و حیضیت دارد، تا قبل از ده روز محکوم به حیض است.

س: الکل صنعتی پاك است و قسم دیگری از الکل است که سفید است و به آن الکل متیلیک مگویند، آیا آن هم پاك است؟

ج: فرقی بین آن دو نیست.

س: پارچه‌ای که برای جبیره در محل وضو میگذارند علاوه بر طهارت و اباحه آیا شرط دیگری دارد که مثلا ابریشم نباشد یا اجزاء مالا یؤکل لحمه باشد، یا نه؟  
ج: اگر فقط برای غسل و وضوست مانعی ندارد ابریشم باشد یا اجزاء مالا یؤکل لحمه باشد و فقط طاهر باشد، و غصبی نباشد کافی است و اگر میخواهد نماز با آن بخواند مشکل است.

س: دمپائی مغصوب است آیا وضو گرفتن در حالی که دمپائی مغصوب به پا کرده صحیح است یا نه؟ مخصوصا هنگام مسح کشیدن؟



ج: اشتراط اباحه فضائی که در آن وضو مگردد خالی از قوت نیست. ولی اباحه موقوف وضو و کفش مبنی بر احتیاط است.

س: شستن بار سوم در وضو حرام است، آیا مبطل وضو هم هست؟ پس اگر دست راست را سه دفعه شست و دست چپ را دو دفعه که در مسح اشکال پیدا نشود، وضو صحیح است یا نه؟

ج: به طریق مذکور، وضو صحیح است.

س: آب لوله، گاهی اوقات بر اثر مواد شیمیائی که به آب مزند، مثل شیر سفید میشود و پس از مدتی صاف مگردد، وضو و تطهیر با آن چگونه است، آیا این آب مضاف است؟

ج: اگر شك کنیم استصحاب اطلاق مانعی ندارد. (یعنی اگر شك داریم که آب مضاف شده یا نه؟ حکم آب مطلق را دارد.)

س: شخصی دستش به پایش نرسد و برای مسح پا مدتی، دیگری از رطوبت دست مگرفته و به پایش مکشیده و احتیاطا تیمم هم ننموده، پس از مدتی تیمم نکرده، نمازهای گذشته چگونه است؟

ج: وظیفه او جمع بین مسح به وسیله دیگری با رطوبت دست است و تیمم بنا بر احتیاط واجب، و اگر ترك کرده، باید نمازها را بنا بر احتیاط اعاده کند.

س: رحم زنی را طی يك عمل جراحی خارج نموده‌اند، خونی که از مجرای عادی خون خارج میشود محکوم به حیض است یا استحاضه یا قروح و جروح.

ج: خون مذکور حیض نیست، چون خون حیض از رحم خارج میشود و استحاضه هم نیست، چون خون استحاضه از عرق عازل خارج میشود، پس جروح است و حدث نیست و وضو و غسل ندارد.

س: اجزاء و قطعات جدا شده از بدن میت در صورتی که مشتمل بر استخوان باشد غسل دارد، حال در اثر تصادف چند قطعه از بدن جدا شده، آیا قطعات را باید جدا جدا غسل داد یا با هم؟

ج: اگر مجتمعا ممکن باشد مانعی ندارد.

س: قبل از غسل مانعی در بدن بوده و پس از غسل مانعی نیست. حکم غسل او چیست؟

ج: محکوم به بطلان است و استصحاب حدث دارد و قاعده فراغ جاری نیست، چون علم به عدم التفات دارد.

احکام اموات:

س: قبرستانی است که ۲۴ سال است در آن دفن نمیشود آیا شهرداری میتواند آنجا را فضای سبز کند.

ج: هر گاه نبش قبر صدق نکند و وقف برای قبرستان نباشد مانعی ندارد. و ما دامی که اسکلت بدن به صورت استخوان موجود است نبش صادق است مگر آن که خاک شده باشد و تا یقین به خاک شدن پیدا نکنند استصحاب حرمت نبش باقی است و در مورد وقفیت تا ما دامی که وقف بودن آن محرز نشده از مباحات است.

س: اشزاری که در حین درگیری کشته میشوند و یا دستگیر میشوند و بعنوان محارب کشته میشوند. آیا نماز و غسل دارند.

ج: تجهیز میت مسلمان واجب است مگر دو مورد که استثناء شده یکی شهید و دیگری مقتول به رجم و قصاص.

س: هر گاه بچه که متولد شده دو قلو و به هم چسبیده باشد و پس از مدت کمی بمیرد، آیا در دفن آنها استقبال چگونه میشود، با این که قهرا یکی پشت به قبله میشود.

ج: چون ادله اعتبار استقبال میت اطلاق لفظی ندارد، میت را به همان نحو دفن کنند و همچنین مادر و بچه را، مادر را رو به قبله بخوابانند.

س: اگر حنوط فراموش شود، آیا نبش قبر جایز است؟

ج: اگر بدن، نپوسیده و فاسد نشده و هتک نیست نبش جایز است.

س: استخوانهای شهید را پس از سالها، از جبهه آورده‌اند و داخل کیسه ایست، آیا غسل و کفن و نماز و حنوط واجب است.

ج: هر گاه جميع استخوانهای ميت بدون گوشت باشد واجب است جميع اعمال مربوط به ميت انجام شود، مگر آنچه از شهيد ساقط است و احوط در کفن، قطعات سه گانه است و استقبال در دفن نیز معتبر است، تا حد امکان و اگر او را در همان کيسه بدون غسل و کفن و بدون رعایت قبله دفن کرده‌اند، اگر موجب هتک نیست، نبش کنند.

س - زن حامله هنگام وضع حمل مرده در حالی که سر بچه از رحم بیرون آمده و بقیه بدن داخل رحم مانده و مرده است بچه را چگونه غسل دهند، آیا باید شکم مادر را پاره کرد و بچه را بیرون آورد؟

ج: پس از چهار ماه غسل واجب است، نسبت به آنچه که سقط شده و بیرون آمده، و

احوط رعایت غسل سر بچه است.

نماز:

س: مسأله چهار عروه بدین قرار است (لا یعنی عن دم الرعاف ولا یکون من الجروح...)

مستدعی است بیان فرمائید خونی که بدون علت از بینی انسان بیرون بیاید به لباس و بدن بریزد قبل از نماز یا در حال نماز مضر است یا نه؟ هر گاه کمتر از درهم باشد؟

ج: کمتر از درهم بعید نیست معفو باشد و عبارت عروه عدم عفو از حیث خون جروح است که مازاد درهم هم معفو است نه از حیث عفو ما دون درهم، بلکه مازاد درهم معفو نیست.

س: هر گاه برای تحیب قلوب و وحدت بین مسلمین در جماعت برادران اهل تسنن شرکت کنیم و قهرا نماز فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد آیا این نماز صحیح است در سه وقت و مجزی و اعاده و قضا ندارد با فرض این که اضطرار و ضرورت نیست و میتواند در مکان دیگر یا زمان دیگر بدون هیچ اشکالی نماز به طریق شیعه بخواند و همچنین در تقیه در موضوعات مثل وقوف در عرفات

روزی که قاضی عامه حکم کرده با این که شك دارد یا یقین به خلاف دارد؟

ج: انشاء الله صحيح و مجزی است و اعاده و قضا ندارد و همچنین در کلیه عبادات که برای تقیه از مخالفین بجا آورده میشود و تقیه در اینجا اوسع از اضطرار است و در سعه وقت هم محقق میشود و لازم نیست تفصی از آن و عدم مندوحه شرط نیست و همچنین تقیه در موضوعات هم مجزی است و میتواند به حکم حاکم عامه و قوفین را انجام دهد و اعاده و قضا ندارد.

س: شخصی در حال نماز اگر نماز را ایستاده بخواند در حال رکوع و سجود از قبله منحرف میشود و اگر نشسته بخواند منحرف نمیشود کدام يك مقدمند؟

ج: بعید نیست قبله مقدم باشد چون از قاعده (لا تعاد) و محسوب شمردن آن از مستثنیات اهمیت آن استفاده میشود.

س: آیا خواندن سوره جمعه و منافقین از روی مصحف در روز جمعه در نماز ظهر و جمعه و سایر نمازها اشکال دارد؟

ج: اشکال ندارد. گر چه احوط برای کسی که قادر است از حفظ بخواند آنست که از روی مصحف نخواند.

س: شخصی که مبتلا به تقاطر بول است نماز را چگونه بخواند؟

ج: اگر فرصتی باشد که در آن مدت قطره خارج نمیشود در آن مهلت نماز بخواند با اقتصار به واجبات و ترك مستحبات و اگر فرصتی نیست، اگر ممکن است در اثناء نماز هنگام خروج قطره بدون فعل کثیر و حرج وضوء بگیرد و نماز را تمام کند، چنین کند و اگر نمیشود يك وضوء برای هر نماز بگیرد و در هر صورت با قرار دادن آلت در کیسه ای که پنبه در آن گذاشته از نجاست بدن و لباس جلوگیری کند.

س: کراهت در عبادت به معنای (اقل ثوابا) است همیشه، یا معنای دیگری هم دارد؟

ج: معنای دیگری به نظر نرسید.

س: شخصی در سلام نماز سلام اول را گفته و از نماز خارج شده نماز او چگونه است؟

ج: نماز را اعاده کند - چون سلام اول مستحب است و مخرج از نماز نیست اگر منافیات را بجا نیاورده و رعایت موالات را متواند کرد سلام را بجا آورد و تدارك نماید و اگر نمیشود تدارك کرد، نماز را اعاده کند.

س: هر گاه کسی از سوره توحید و یا حمد عدول کند به سوره دیگر که جایز نیست، نماز چه صورتی دارد، آیا این عدم جواز تکلیفی است یا وضعی؟

ج: ظاهر عدم جواز وضعی است، مثل عدم جواز قرائت عزائم در نماز، پس سوره معتبر است به صورت (به شرط لا) از عدول.

س: از نماز مغرب به عشاء عدول کرد و مقداری نماز را به قصد عشاء خواند سپس دوباره یقین کرد که مغرب را نخوانده عدول کرد به مغرب و بقیه را تا آخر به قصد مغرب خواند آیا کافی است یا خیر؟

ج: عدول از سابق به لاحق جایز نیست، بنابر این نماز محل اشکال است.

س: نماز در جائی که بیست ساعت شب، ۴ ساعت روز است چگونه است؟

ج: معامله روزهای متعارف با ۴ ساعت کند و معامله شبهای متعارف با ۲۰ ساعت شب بنماید.

س: اگر کسی اعرج است ولی متواند روی پای خود بایستد نماز جماعت به وسیله او چگونه است؟

ج: جایز است.

س: نماز ظهر را میشود به نماز جمعه اقتدا کرد یا نه؟

ج: بله جایز است (علی القول بالتخیر بینهما).

س: امامت امامی که یکی از انگشتهای دست او قطع شده یا بیشتر جایز است یا نه؟

ج: چون تمام باطن کف در هنگام سجده باید به زمین گذاشته شود. در حال اختیار، پس کسی که انگشت ندارد نماز او نماز مضطر است و صحت امامت او مشکوک و مشکل است.

س: شخصی در نماز (السلام علینا) را گفته و سپس شك کرده و تکرار نموده آیا

دومی مخرج است یا نماز باطل است؟

ج: باید اکتفا کند به (السلام علیکم) و در صورت تکرار احوط اعاده نماز است.

س: کسانی که دندانشان افتاده و به واسطه آن نمیتوانند قرائت را بطور کامل ادا کنند، آیا معالجه و ساختن دندان مصنوعی واجب است؟

ج: در صورت تمکن و قدر گذاشتن دندان و معالجه احوط است.

س: شخصی شیعه بوده، سپس سنی شده و نمازهای خود را طبق مذهب اهل سنت بجا آورده، و سپس مجدداً شیعه شده و مدتی به همین منوال نماز خوانده و سپس فوت کرده، آیا نمازهائی که در زمان سنی بودن او فوت شده به عهده ولد اکبر است؟

ج: ظاهراً به عهده ولد اکبر است.

س: کسی که به حسب قرائن و اخبار منجمین یقین دارد که امشب مثلاً ماه مگنیرد و تمام قرص هم مگنیرد، آیا واجب است بیدار بماند تا نماز آیات قضا نشود یا میتواند بخوابد؟

ج: چنانچه علم دارد که اگر بخوابد نماز از او فوت میشود، احوط لزومی نخواهیدن است و همچنین است حکم در سایر واجبات موقته.

نماز جماعت:

س: آیا امام جماعت میتواند برای خواندن نماز جماعت وجهی بگیرد؟

ج: برای مقدمات توصلیه خارج از عبادت میتواند، اما برای اقامه جماعت نمیتواند چیزی بگیرد.

س: امام جماعت مقلد مجتهدی است که غسل جمعه را از جنابت مجزی میداند، آیا دیگران که مجزی نمیدانند، اجتهاداً یا تقلیداً میتوانند به او اقتدا کنند؟

ج: اقتداء به جنب است به عقیده مأموم و اقتداء به جنب صحیح نیست.

نماز جمعه:

س: امام جمعه مسافر است و به فتوای امام خمینی نمیتواند امامت جمعه کند و مأموم مقلد کسی است که جایز مداند امامت مسافر را آیا میتواند اقتدا کند؟

ج: اگر امام جمعه قصد قربت از او متمشی شود به این نحو که احتیاطاً ظهر را منخواهد اعاده کند بعید نیست اقتدا مأمومین صحیح باشد.  
نماز مسافر:

س: شخصی قصد اقامه ۵ روز در محلی داشته ولی هنگام ورود به آن محل به کلی فراموش کرده و جدا قصد ده روز نموده آیا اقامه محقق میشود؟

ج: بله دومی حساب است که فعلی است و اولی تقدیری است.

س: کسی کثیر السفر است و نماز او تمام است اگر به مقدار کمتر از مسافت، مثلاً سه فرسخ از محل کار یا محل اقامت برود، نماز او در سه فرسخی چگونه است؟

ج: نماز او تمام است و کسی که قصد اقامه عشره کرده اگر مادون مسافت هر روز برود برای تبلیغ و نماز جماعت و برگردد اگر شب را بیتوته نکند مضر به قصد اقامه او نیست.

س: هر ماه ۱۵ روز در سفر شغلی است و ۱۵ روز در وطن ممانند حکم نماز و روزه او چیست؟

ج: بعید نیست اگر مدت مدیدی به این منوال ادامه دهد، عرف به او کثیر السفر بگویند پس در ۱۵ روزی که سفر مرود حکم کثیر السفر دارد و ۱۵ روزی که ممانند قطع میشود، پس از اشتغال به سفر، در سفر اول شکسته است.

س: شخصی کثیر السفر اگر ده روز پی در پی در وطن بماند ولو بدون قصد یا در غیر وطن با قصد اقامه آیا کثرت سفر به هم منخورد، حال اگر مسافرت زیارتی

کند، یا سفر تفریحی که ادامه سفر شغلی نیست و ده روز هم پی در پی نمانده  
کثرت سفر او به هم مخورد یا نه؟  
ج: کثرت سفر او به هم مخورد.

س: شخصی کثیر السفر، تعطیلات نوروز را که پانزده روز است در منزل ممانند  
برای این که کثرت سفر قطع نشود يك سفر مصنوعی به محل کار مرود و  
بر مگردد آیا این نوع سفر کافی است؟  
ج: کثرت سفر او به هم نمخورد.

س: پدر و مادر شخصی اهل تهران هستند و وطن آنها تهران است وطن دومی را  
انتخاب کرده‌اند که قم است و در آنجا مدتی است زندگی میکنند، در قم از  
آنها دختری متولد شده، پس از بلوغ و تکلیف آیا دختر هم دارای دو وطن است  
به تبعیت از پدر و مادر یا نه؟

ج: هم چنان که در وطن واحد میزان تبعیت عرفیه است همچنین است در وطنین به  
این معنا که ولد هر گاه مستقل شد از پدر و مادر ولو بعد از بلوغ، مقصد خود او  
میزان است. اگر مستقل نشد ولو بعد البلوغ وطن پدر و مادر وطن او میشود چه  
يك وطن چه دو وطن.

س: وطن پدر و مادر در دهات اصفهان است ولی سی سال است که به اصفهان  
منتقل شده‌اند و من نیز متولد آنجا هستم. پدر و مادر من هنوز از دهات اعراض  
نکرده‌اند. آیا دهات (وطن ایشان) وطن من هم حساب میشود. در حالی که نه  
مسقط الرأس من آنجاست و نه در آنجا بزرگ شده‌ام؟

ج: بعید نیست تا ما دامی که پسر از وطن پدر و مادر اعراض نکرده استصحاب  
وطنیت در حال صغر داشته باشد چون در حال صغر تابع بوده و هر گاه  
مخواست نماز بخواند در وطن پدر و مادر تمام بود.

س: آیا کسی که به مدت سه ماه هر روز مسافرت برای کار مرود حکم  
کثیر السفر را دارد و وظیفه او نسبت به نماز چیست؟

ج: حصول کثرت سفر با سه ماه محل اشکال است و احوط جمع است.



س: وطن شوهر تهران است وطن زن قم - و هر دو پس از ازدواج در کاشان اقامت گزیده‌اند هر گاه زوجه به همراه شوهر به تهران مسافرت کند نماز او چه حکمی دارد؟

ج: حکم آن از سابق معلوم شد که در تهران نماز او شکسته است اگر قصد توطن نکرده.

س: شخصی مدت سه ماه مأموریت دارد بین کاشان و اصفهان مسافرت کند به این ترتیب که هفته‌ای ۳ روز در اصفهان و بقیه را در کاشان است حکم نماز و روزه او چیست؟

ج: چون مسأله کثیر السفر حدی برای آن شرعا معین نشده بلکه مسأله‌ای است عرفی و صدق آن به مدت سه ماه مشکوک است به عمومات (المسافر یقصر) مراجعه میکنیم چون مخصوص آن کثیر السفر است، و در شبهه مفهومیه مخصوص رجوع به عام میکنیم پس در فرض سؤال نماز شکسته و روزه صحیح نیست.

س: کسی که محل اقامت او قم و محل کار او تهران است و هر روز این راه را مرود و بر میگردد (یا هفته‌ای دو روز)، هر گاه به تهران رفت و از آنجا به دو فرسخی مادون مسافت، حکم نماز و روزه‌اش چیست؟

ج: اگر از قم به مقصد دون فرسخی تهران برود و در تهران کاری ندارد مثل ایام تعطیل نماز او شکسته و مسافر است و اما اگر برای کار همیشگی به تهران رفت و از آنجا به دو فرسخی، اگر بیتوته نکند و برگردد نماز او در آنجا تمام است.

س: شوهر اهل تهران است و زوجه اهل قم، پس از ازدواج، زوجه به تهران مرود، هر گاه به قم مسافرت کند، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: همان معیاری که در ولد معیار تبعیت بود در زوجه هم معیار است، و آن تبعیت عرفیه است، پس زوجه هر گاه در مسکن مستقل باشد، معیار قصد خود او است، نسبت به وطن اصلی خود و نسبت به وطن شوهر، هر چند در حین عقد اختیار مکان به شوهر داده شده باشد، و هر گاه مستقل نباشد و مقهور باشد، در مسکن

معيار قصد شوهر است، هر چند اختيار مكان در حين عقد با زوجه باشد.  
س: شخصی برای خریدن وسیله قتل مؤمن محترم به سفر مرود، آیا سفر معصیت است و نماز تمام یا نه؟

ج: چون خود سفر معصیت نیست و غایت از آن هم معصیت نیست، بلکه مقدمه آن است و مقدمه حرام، حرام نیست مگر جزء اخیر علت تامه، پس داخل در سفر معصیت نیست و نماز قصر است.

س: کسی ۹ ماه از سال را در شهری معلم است و هر روز رفت و آمد میکند و سه ماه تابستان را هم در شهر دیگری اشتغال به تدریس دارد و هر روز رفت و آمد میکند، آیا در هر دو شهر کثیر السفر است؟

ج: اگر به حد مسافت باشد، در هر دو کثیر السفر است.

س: اگر قصد دارد به ۳ فرسخی برود و در بین راه پس از طی يك فرسخ، در راه فرعی يك فرسخ مرود و بر مگردد و مسیر خود را ادامه میدهد که مجموع مسافت ۵ فرسخ میشود آیا با این گونه سیر کردن سفر محقق میشود؟  
ج: چون ذهاب ۵ فرسخ و ایاب ۳ فرسخ است احتیاط در جمع است اگر چه مجموع ۸ فرسخ باشد، بلکه باید ذهاب کمتر از ۴ فرسخ نباشد، همچنین ایاب کمتر از ۴ فرسخ نباشد.

س: در کثیر السفر سفر اول را که شروع میکند چند روز در مقصد مماند و سپس بر مگردد آیا تمام مدت، سفر اول محسوب میشود؟

ج: تمام مدت، سفر اول است تا به محل اقامت بر گردد.

س: شخصی قصد کرده ده روز در محلی بماند و از اول قصد داشته وسط ده روز به محلی که کمتر از مسافت شرعی است برود و یکی دو شب در آنجا بماند و سپس بر گردد به محل اقامه، نماز و روزه او در دو محل چگونه است؟  
ج: قصد اقامه در دو محل صحیح نیست و قصد محقق نمیشود و نماز شکسته است.

س: شخصی هر هفته يك بار به مسافرت مرود، برای ملاقات با بستگانش که

در شهرهای مختلف سکونت دارند، مثلا هفته‌ای به تهران و هفته‌ای دیگر به کاشان و هفته‌ای دیگر به اصفهان مرود و همین طور مکررا سفر میکند آیا تعدد مقصد هم مانند مقصد واحد است و این شخص کثیر السفر است یا نه؟  
ج: بله کثیر السفر است.

س: اگر مسافر با قصد اقامه ده روز يك نماز چهار رکعتی شروع نمود اماما یا مأموما و در بین نماز شك کرد و رجوع به حافظ نمود، یا کثیر الشك بود و با شك در رکعات یا افعال طبق وظیفه کثیر الشك عمل نمود و بعد از نماز از قصد اقامه ده روز منصرف شد، آیا تا در محل است، باقی بر تمام است؟  
ج: در مفروض سؤال به وظیفه نماز چهار رکعتی عمل کرده و تا در محل است نماز او تمام است.

س: شخصی قصد اقامه ده روز کرده، سپس فراموش کرده و نماز را شکسته خوانده و یا اصلا نماز چهار رکعتی را نخوانده نسیانا یا عسیانا، و بعدا از قصد اقامه منصرف شده، بقیه ایامی که در آنجاست، تمام بخواند یا شکسته؟ همچنین قضای نمازهائی که قبل از انصراف از او فوت شده، تماما قضا کند یا قصرا؟  
ج: نمازهائی که بعد از انصراف منخواند، قصرا بخواند و قضای نماز گذشته پیش از انصراف را تماما قضا کند و همچنین نمازی که اشتباها قصر خوانده، تماما قضا کند.

س: زنی اهل شیراز بود و شوهرش اهل اصطهبان و پس از ازدواج، زن قهرا باید با شوهرش زندگی کند ولی زن از وطن خود که شیراز است اعراض نکرده، آیا وقتی به شیراز مسافرت میکند، نمازش و روزه‌اش چگونه است؟  
ج: اگر زن، در عقد ازدواج شرط مکان و اختیار مکان را با خود قرار داده، در اتخاذ وطن و اعراض از آن مستقل است و در غیر این صورت عرفا تابع شوهر است، در وطن و اعراض، هر دو.

س: کثیر السفری که ده روز در وطن مماند، کثرت سفر او قطع میشود، سفر اول قصر است و سفر دوم تمام، حال سفر اول او يك هفته طول میکشد، آیا

در تمام مدت، تا قبل از مراجعت، نماز قصر است؟  
 ج: تمام يك هفته سفر اول او است و قصر است.

س: شخصی که قم وطن او است، به چهار فرسخی قم سفر میکند و قصد اقامه عشره در آنجا منماید، پس از چند روز برای سرکشی به خانواده خود، به قم میآید و بر میگردد، آیا این رفت و آمد به حکم سفر است؟ و قصد او را به هم میزند؟

ج: چون مرور به وطن میکند سفر محسوب نمیشود و قصد اقامه او باقی است.

س: شخصی کثیر السفر است ساکن تهران میباشد و کرج محل شغل او است در این خلال به مشهد میروید، پس از مراجعت، آیا به مجرد رسیدن به طهران که وطن او نیست، نماز تمام است یا نه؟

ج: بله تمام است، در صورتی که ده روز در مشهد نمانده باشد.

س: کسی تصادف کرده، به دکتر مراجعه کرده، دکتر تشخیص داده، تمام سال را باید برای استراحت اعصاب سفر کند، نماز او تمام است یا شکسته؟

ج: اگر ممتد شود که صدق کند، سفر شغل او است نماز او تمام است.

س: کسی که حکم راننده را دارد آیا بعد از تمام شدن سفر اول بلا فاصله نمازش تمام میشود (و حکم راننده را پیدا میکند) یا تا شروع به سفر دوم و سفر دوم باید نماز را جمع بخواند؟

ج: تا انشاء سفر دوم نکرده قصر است.

س: آیا برای مقیم عشرة ایام بعد از تحقق قصد اقامه، به ماندن ده روز در محل اقامه یا به خواندن يك نماز چهار رکعتی اداء، حکم بیتوته در محل قصد ثابت است؟ و یا این حکم مختص به کسی است که میخواهد قصد عشره نماید و در هر صورت اگر کسی بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی یا ماندن ده روز، در محل، اقامه نکند و مدتی نماز را تمام خوانده و روزه را گرفته باشد تکلیفش چیست؟

ج: در هر صورت شبها نمیتواند در غیل محل قصد بیتوته کند و در همین فرض اگر بر خلاف وظیفه عمل نموده است باید احتیاط نماید.

نماز قضا:

س: آیا قضاء نمازهائی که از پدر کافر فوت شده بر پسر بزرگ مسلمان او واجب است؟

ج: کلمات علماء منصرف به مسلم است هر چند بدون عذر از او فوت شده.

س: اولاد اول دختر است و دوم پسر، آیا قضاء نماز پدر بر او واجب است؟

ج: بله، اکبر اولاد ذکور، اولاد دوم است.

احکام روزه:

س: در ماه رمضان در حال روزه روایتی را به امامی نسبت میدهد در حالی که از

امام دیگری است مثل این که به امام رضا (علیه السلام) نسبت میدهد در

حالی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده نه امام رضا آیا داخل در کذب است؟

ج: تعمد در کذب مفطر است و اگر از روی سهو و خطا بوده اشکال ندارد و

همچنین در جهل مرکب.

س: روزه ماره رمضان را به خاطر ضرر برای چشم افطار نموده و تا سال بعد

استمرار

داشته آیا قضا دارد و یا مثل مرض مستمر است تا سال بعد که قضا ندارد؟

ج: دید چشم هم حکم مرض را دارد پس اگر استمرار پیدا کند تا سال بعد قضا

ندارد.

س: در روزه شهرین متتابعین که کفاره عمدی رمضان است و باید سی و یک

روزه متوالی باشد در اثناء سی و یک روز شب جنب شده و تصمیم داشته فردا

روزه بگیرد خواب مماند و باز هم روزه مسگیرد و روزه فردا باطل میشود یا

نه؟ آیا تتابع به هم مسخورد یا نه؟

ج: اگر وقت برای تیمم داشته و تیمم کرده روزه صحیح است و تتابع به هم

نمسخورد.

س: در زمان کودکی و اوائل بلوغ روزه خورده حال که کبیر شده نمیداند جاهل

قاصر بوده تا کفاره نباشد یا مقصر بوده تا کفاره واجب باشد وظیفه چیست؟

ج: در بلاد اسلام جاهل مقصر است و باید کفاره بدهد.

س: کسی که روزه قضاء رمضان به ذمه او است میتواند اجیر شود برای روزه غیر یا تبرعا روزه غیر را بجا آورد؟

ج: اگر روزه‌ای که به نیابت از غیر انجام مدهد روزه واجب باشد جایز است تبرعا یا استیجارا انجام دهد اگر قضاء رمضان مضیق نشده باشد ولی اگر واجب نباشد با فرض وجوب صوم رمضان بر خودش، محل اشکال است و مورد نصوص عدم جواز تطوع است لمن علیه الفریضة و صورت واجبین از مورد نصوص خارج است.

س: شخصی در سفر بوده و قصد داشته پیش از ظهر به وطن برسد و روزه بگیرد ولو استحبابی، قبل از رسیدن به وطن نسیانا و غفلة چیزی خورده آیا میتواند روزه بگیرد؟

ج: محل اشکال است.

س: کسی که هنگام حمل نمیتواند روزه بگیرد. حالش به هم مخورد و پس از وضع حمل تا يك سال بچه شیر مدهد. آیا قضای روزه بر او واجب است یا نه و همچنین کفاره دارد یا نه؟

ج: اگر مرض استمرار پیدا کند تا سال دیگر قضاء واجب نیست ولی حمل و شیر دادن مرض نیست پس قضا واجب است و کفاره هم واجب است علی الاحوط  
س: زنی است که هنگام حمل نمیتواند روزه بگیرد و حالش به هم مخورد و پس از وضع حمل تا يك سال بچه شیر مدهد. آیا قضای روزه بر او واجب است یا نه و همچنین کفاره دارد یا نه؟

ج: اگر مرض استمرار پیدا کند تا سال دیگر قضا واجب نیست ولی حمل و شیر دادن مرض نیست پس قضا واجب است و کفاره هم واجب است علی الاحوط.

س: کسی پیش از ظهر از وطن خارج میشود، به حد مسافت شرعی و پیش از ظهر، به وطن یا محل اقامت برمیگردد، آیا میتواند روزه بگیرد؟  
ج: در مفروض سؤال، حسب ظاهر، قصد صوم اشکال ندارد.

س: هر گاه در قضای ماه رمضان قبل از ظهر نیت روزه بکند کافی است یا نه؟  
ج: در حال اختیار جایز است نیت قبل از زوال و وقت نیت امتداد دارد تا قبل از زوال در واجب غیر معین همان طور که در مسأله ۱۲ عروه نية الصوم آمده است.

س: چشم درد در مسوغات افطار روزه، مقابل مرض است یا از مصادیق مرض؟  
ج: معیار ضرر است.

س: اگر روزه موجب چشم درد نمیشود، ولی سوی چشم کم میشود، حکم آن چیست؟

ج: کم شدن سوی چشم به مقدار متعارف که لازم عادی روزه است، مجوز افطار نیست، اگر بیش از این مقدار است مجوز است.

س: مجوز افطار، خوف مرض و رمد و غیره است، موجب سقوط قضاء ادامه مرض تا رمضان سال بعد است که قضاء ساقط است و کفاره واجب، آیا در موجب سقوط قضاء، خوف مرض هم داخل است یا خود مرض باید باشد؟  
ج: احوط قضاء است، پس از زوال خوف، با کفاره.

س: قضای رمضان مضیق شده و نمیتواند هم قضاء را بگیرد و هم رمضان آینده را، آیا قدرت خود را صرف قضای رمضان گذشته کند، یا نگه دارد برای رمضان آینده؟

ج: نگاه دارد برای رمضان آینده، همان طوری که حکایت شده از سید فشارکی که فرمود واجب نیست و وجوب کفاره تأخیر دلیل حرمت نیست.

س: آمپولهایی که تزریق میشود، مبطل روزه است یا نه؟ چه تقویتی باشد، یا غیر تقویتی، سرم غذایی و تقویتی چه حکمی دارد؟

ج: اکل و شرب در موارد مذکور صادق نیست، بنابر این اشکالی ندارد.

س: ولد اکبر مریض است و تا آخر عمر نمیتواند روزه بگیرد، آیا واجب است

برای انجام روزه قضای والدین اجیر بگیرد یا ساقط میشود؟ فرض این است که تمکن مالی دارد.

ج: به نحو واجب تخییری است و استیجار واجب است، وقتی مباشرت ممکن نیست.

س: آندوسکپی، دستگاهی است که داخل میشود و عکسبرداری میکنند، بدون این که چیزی داخل معده شود، آیا این عمل روزه را باطل میکند یا نه؟

ج: وارد کردن آلت عکاسی در معده مثل ادخال سنگریزه ممانند و محل اشکال است و در اکل فرقی نیست که مأكول معتاد باشد یا نه.

س - کسی که نماز عشاء را ترك کرده، آیا روزه روز بعد بر او واجب است؟

ج: در صورتی که خواب بماند، احوط آن است که روز بعد را روزه بگیرد، و این احتیاط در خصوص خواب است که مورد روایت مرسله عبد الله بن مغیره است و در نسیان بدون خواب جریان ندارد.

س: در روزه استیجاری اگر بعد از ظهر افطار کند کفاره دارد یا نه؟

ج: در روزه استیجاری قضاء رمضان، افطار بعد از ظهر جایز است و کفاره ندارد، ولی در قضاء رمضان، اگر از خودش باشد افطار جایز نیست و کفاره دارد.

س: کارگری است که در کارخانه آرد سازی اجیر شده و خدمت میکند، و در ماه رمضان به واسطه خالی کردن گندم و رسیدن غبار غلیظ به حلق او روزه باطل میشود، صاحب کارخانه حاضر به تعطیل کار نیست ولی کارگر حاضر است بدون حقوق کار را تعطیل کند، حال وظیفه او چیست؟

ج: اجیر شدن برای عملی که موجب ابطال روزه است جایز نیست.

س: زنی مریض است و مرض او تا رمضان سال دیگر ادامه دارد، که در فرض ادامه مرض تا سال دیگر، روزه‌هایی که افطار کرده قضا ندارد، گر چه کفاره

واجب است، حال سؤال این است که این زن بعضی از روزه‌ها را به خاطر حیض افطار میکند و بعضی از روزه‌ها را به خاطر مسافرت افطار میکند و

افطار استناد به مرض ندارد آیا در این فرض هم قضای روزه ساقط است یا



سقوط قضا به موردی که منحصرًا علت افطار مرض باشد اختصاص دارد و الا داخل در قاعده‌ای مشود که فرموده‌اند حایض باید قضا کند و مسافر باید قضا کند روزه را؟

ج: در مسأله تفصیل است، آنچه به خاطر حیض خورده و مریض هم بوده قضا ندارد، به خاطر غلبه وقوع و اطلاق ادله شامل حیض مشود و آنچه به خاطر سفر افطار کرده، احوط قضاست چون غلبه وقوع ندارد.

آیا کسی که روزه کفاره نذر به ذمه او است میتواند روزه استیجاری بگیرد؟  
ج: اگر روزه استیجاری، روزه واجب باشد، جایز است تبرعا یا استیجارا، به شرط آن که روزه خود مضیق نشده باشد، و اگر روزه میت که از او نیابت میکند تطوعی باشد، استیجار محل اشکال است و قدر متیقن از نصوص عدم تطوع لمن علیه الفریضه است و اما واجبش را شامل نمیشود.  
س: دو کفاره عمدی بر او است، آیا میتواند سی و یک روز را از دو کفاره پشت سر هم انجام دهد و سپس بقیه دو روزه کفاره را؟  
ج: ظاهرا نمیتواند.

س: کسی در روزه رمضان غسل جنابت کرده و مدتی روزه گرفته و نماز خوانده، بعد از چند روز فهمیده، غسل باطل بوده، تکلیف نماز و روزه‌ها چیست؟  
ج: نمازها را قضا کند چون طهارت شرط واقعی آن است و همچنین روزه‌ها را بنابر احتیاط واجب.

خمس:

س: آیا جایز است قبل از رسیدن سال اموال خود را ببخشد به قصد فرار از خمس؟  
ج: بعید نیست که فرار از خمس مثل فرار از صوم باشد به سفر و خمس از او ساقط باشد.

س: کسی که سال خمسی نداشته و مقداری صرف ساختمان مسجد و حسینیه و بیمارستان نموده آیا به پول آنها هم خمس تعلق میگیرد؟

ج: اگر احتمال مدهد که سال به پول نگذشته و صرف در مسجد مطابق ذی و شأن او بوده جزو مونه است و خمس ندارد و اگر یقین دارد خمس تعلق گرفته، خمس را بدهد.

س: رفت و آمد کردن با خانواده‌ای که خمس نمدهد و گاهی غذا و میوه به انسان تعارف میکند جایز است یا نه با فرض این که رحم است و قطع رحم حرام.  
ج: اگر قطع مراوده بعنوان نهی از منکر باشد و احتمال تأثیر و ارتداع بدهد مانعی ندارد و اگر یقین دارد که عین میوه و غذائی که جلو او گذاشته میشود مورد خمس است اشکال دارد و اگر یقین ندارد مانعی ندارد هر چند احتمال بدهد چون شبهه محصوره است که همه اطراف از محل ابتلاء نیست پس احتمال الحل در مورد ابتلاء جاری میشود.

س: اشخاصی که معتقد به خمس نیستند سنی یا شیعه پولی از آنها مگیریم آیا خمس آن را باید بدهیم؟

ج: مالی که از غیر معتقد به خمس مثل سنی و یهود و نصاری بدست شیعه مآید برای شیعه حلال است چون در روایت یونس بن یعقوب فرموده‌اند (ما انصفناکم ان کلفناکم) و مأخوذ از شیعه را روایات شامل نمیشود ولی چون حق این است که تعلق خمس بر وجه اشاعه نیست معامله‌ای که با آن میشود فضولی نیست پس مالی که از ممتنع از اداء خمس بدست مآید خمس ندارد بلکه خمسش را خود او باید بدهد.

س: شخصی مقداری پول مخمس در بانک دارد و مقداری هم از منافع در آمد سال که خمس آن را نداده، اینک برای مخارج منزلش از بانک پول برمدارد و قصدش این است که آنها غیر مخمس باشد و یا در منزل دو جور پول با هم مخلوط شده و تمیزی بین آنها نیست آیا با قصد متعین میشود در غیر مخمس یا نه؟

ج: همان طوری که برای پرداخت کننده خمس، تبدیل جایز است و ولایت تبدیل با او است، ولایت تمیز نیز با او است پس با قصد تعیین میشود.

س: مالی که به ارث به انسان رسیده خمس ندارد. حال اگر مدتی گذشت و ارتفاع قیمت پیدا کرد آیا ارتفاع قیمت آن پس از فروش متعلق خمس میشود یا نه؟  
ج: زیاده عینیه و نمائات خمس دارد ولی ارتفاع قیمت سوقیه خمس ندارد.  
س: آیا کسی که چیزی بعنوان دیه بگیرد باید خمس آن را بدهد و اکتساب محسوب میشود یا از قبیل غرامت و خسارت و عوض عضو و طرف است؟  
ج: چون خمس در مطلق فایده میباشد و لو اکتساب نباشد خمس آن را بدهد.  
س: شخصی از اول تکلیف حساب سال خمس نداشته اکنون اموالی از جمله خانه و لوازم خانه منقول و غیر منقول دارد و شترانی هم دارد که بیابان چرند چگونه خمس مال خود را حساب کند آیا شتران علاوه بر زکات خمس دارند و حق تقدم با کدام است؟

ج: آنچه پول نقد موجود دارد خمس آن را بدهد و در مورد خانه و لوازم خانه آنچه را

که یقین دارد از پول غیر مخمس خریده خمس پول آن را بدهد و آنچه مشکوک است دست گردان کند و به او برگردانده شود و پس از زکات اگر از مؤنه سال زیاد باشد شتر و مال زکوی خمس دارد و تقدیمی در کار نیست بلکه به نسبت از اصل مال برداشته میشود.

س: برای دفن اعضاء خانوادگی از در آمد وسط سال مقبره‌ای مخرد آیا جزء مؤنه حساب میشود، یا باید خمس آن را بدهد؟

ج: احوط اخراج خمس است. جزء مؤنه بودن آن مشکل است.  
تعریف سید چیست؟

ج: سیدی که میتوان به او خمس داد کسی است که نسبت او از طرف پدر به عبد المطلب، جد حضرت رسول (ص) برسد چه هاشمی باشد و چه عباسی و چه عقیلی و چون ذریه هاشم منحصر به اولاد عبد المطلب است تعریف بعضی از فقها مثل صاحب عروه به اولاد هاشم، با تعریف صاحب وسیله به اولاد عبد المطلب به يك مطلب بر میگردد.

س: اگر کسی در حساب بانکی دو نوع پول دارد یکی از آنها مشمول خمس

است و دیگری خمس ندارد آیا هنگام پرداخت از این حساب صرف نیت کردن در برداشت پولی که خمس ندارد کافی است و میتواند در آن تصرف کند یا حتما باید خمس دیگر را پردازد تا تصرف در این پول جایز باشد؟  
ج: بله کافی است.

س: شخصی هفتاد کیلو بذر گندم یا جو کاشته و قبل از رسیدن سال خمس او مرسد، پرداخت خمس او به چه نحوه است، آیا خمس بذر را بدهد یا خمس زراعت موجود را؟

ج: خمس زراعت موجود را مدهد.

س: شخصی از کسی طلبی دارد، پس از چند سال وصول میشود، آیا خمس آن را بلا فاصله باید بدهد، یا جزو در آمد سال است و پس از گذشت سال، خمس آن واجب است؟

ج: اگر اطمینان و تمکن وصول آن را در سالهای قبل داشته، جزو منافع آن سالهاست و الا جزو منافع امسال است که وصول شده است و پس از گذشت سال خمس دارد.

س: سیدی که احتیاج به منزل دارد ولی چون يك جا نمیتواند بخرد به تدریج در ظرف چند سال پول جمع میکند که بعدا منزل بخرد آیا با وجود مالك بودن مقداری از پول فقیر است و میشود به او خمس داد یا نه؟

ج: احوط دست گردان کردن با سیدی فقیر است و پس از دست گردان کردن به او ببخشد.

س: اگر جهیزیه دختر را نتواند يك جا تهیه کند و مجبور باشد به تدریج در چند سال

بخرد یا در شهری باشد که نخريدن آن عیب میباشد و تهیه تدریجی آن مرسوم است، آیا خمس دارد؟ و همچنین تهیه منزل مسکونی که چند سال طول میکشد تا قابل سکونت باشد آیا خمس دارد؟

ج: مؤونه که در روایات آمده است (الخمس بعد المؤونة) ظهور در مؤونه فعلی دارد نه مؤونه شأنی، و تا به مصرف فعلی نرسد مؤونه نیست، پس در موارد مذکور در سؤال، احتیاط در خمس است.

س: اگر به چند چیز خمس تعلق بگیرد و خمس یکی را بدهد تصرف در آن حلال است یا متوقف است بر دادن خمس همه اشیاء؟

ج: آنچه را خمس داده تصرف در آن جایز است و متوقف بر دادن خمس بقیه نیست.

س: متاعی که متعلق خمس است و سال بر آن گذشته، قیمت آن را سه سال خمسی پرداخت نکرده و نیز از چند ماه اگر بخواهد قیمت بدهد، قیمت بیشتر یا کمتر شده، آیا قیمت وقت سال را باید بدهد، یا قیمت وقت اداء را؟

ج: نسبت متفاوت احوط مصالحه است با حاکم شرع.

س: شخصی دارای منزلی دو طبقه است، طبقه بالا را خودش سکونت کرده و طبقه پایین را اجاره داده است و مازاد بر احتیاج، حال میخواهد خمس آن را بدهد، زمین آن چگونه حساب میشود؟

ج: زمین را نصف حساب کند.

س: مغازه داری مطالباتی از مردم دارد و اجناس مغازه را نسیه فروخته و هنوز وصول نکرده، سال خمس مرسد، جزء امسال حساب کند یا سال بعد؟

ج: پس از وصول پردازد و از منافع سال قبل محسوب نماید که سال حصول ربح است منتها

تمکن از اداء در سال بعد پیدا شده، جزء منافع سال بعد حساب نمیشود.

س: افراد غیر بالغ که کسی چیزی را به آنها مبخشد یا این که کسب و کار دارند آیا خمس بر آنها لازم است که ولی آنها، خمس را از اموال آنها پردازد یا لازم نیست. و بعد از بلوغ اگر از آن اموال باقی باشد باید خمس بدهد به نحوی که هر

چه را

خودش یا ولی او مصرف نموده باشد، خمس نداشته و اشکال نداشته باشد.

س: کسی که چند سال قبل برای حج اسم نویسی کرده و پولی در بانک گذاشته، امسال که قرعه به نام او اصابت کرد، خمس آن پول را باید بدهد یا نه؟

ج: اگر حج مستقر بوده بنابر احوط خمس بر او واجب است و اگر سال اول استطاعت است خمس واجب است بنا بر اقوی.

س: کسی که بدهی اقساطی دارد و اقساط آن چند سال طول میکشد، آیا

متواند همه بدهی را از در آمد سال کسر کند؟

ج: بدهی هر سال را در موعد قسط جزء مؤنه آن سال حساب کند و بدهی که وقت پرداخت آن نرسیده از در آمد امسال کسر نکند.

س: سرمایه‌ای که مورد احتیاج بوده و خمس نداشته، پس از مدتی از محل احتیاج خارج شده، آیا خمس به آن تعلق میگیرد؟

ج: هر گاه زائد بر مؤونه شد و سال بر آن گذشت خمس دارد و اگر سالی برای خمس معین کرده، پس از سال خمس.

س: شخصی از کسی طلب دارد، مربوط به سالهای قبل، در وسط سال خمسی آن را دریافت میکند، آیا بلا فاصله خمس دارد، همان طوری که امام را حل فرمودند یا باید سال بر آن بگردد.

ج: اگر سال برای خود معین کرده معیار همان سال است و بلا فاصله واجب نیست.

س: شخصی یکصد هزار تومان قرض کرده برای صرف در مؤونه زندگی و به صورت

اقساط طی چند سال باز پرداخت میکند. مبلغ پنجاه تومان آن را خرج کرد و ۵۰ هزار تومان دیگر موجود است و ضمناً مبلغ بیست هزار تومان از در آمد دیگرش بابت باز پرداخت این وام پرداخت نموده و اکنون رأس سال خمسی او فرا رسیده اینک دو سؤال مطرح است: ۱ - آیا مقدار باقیمانده پولی را که قرض کرده و الآن موجود است و باز پرداخت نشده خمس دارد یا نه در حالی که اقساط آن را در سالهای بعد باید پردازد؟

۲ - بیست هزار تومان که بابت باز پرداخت قرض داده است ۵۰ هزار تومان هزینه شده

قرار میگیرد و در هزینه محسوب میشود یا در مقابل پنجاه هزار تومان باقیمانده قرار میگیرد و از در آمد محسوب میگردد که خمس باید بدهد.

ج: مقدار باقیمانده از پول عرفاً زائد مؤونه نیست و مال مردم محسوب میشود اگر چه شرعاً بواسطه قرض مالک شده و اما نسبت به بیست هزار تومان که جهت باز پرداخت قرض داده احتیاطاً خمس آن را دستگردان کند با کسی که مجاز است و به او بازگردانده شود.

س: کسی که خمس مالش را دستگردان کرده و مقداری بدهکار است آیا میتواند مقدار بدهی را سال بعد از منافع آن سال کسر کند یا از مال خمس داده شده باید بدهد؟

ج: اگر سال گذشته متمکن نبوده از پرداخت آن از منافع امسال حساب کند، و اگر متمکن بوده که از مال مخمس بدهد، از منافع امسال کسر نکند.  
س: کسی وامی گرفته که طی اقساط به مدت ۵ سال پرداخت کند اگر بر این پول سال بگذرد خمس دارد؟

ج: خمس ندارد.  
س: هر گاه از سرمایه مصرف کند آیا سال بعد میتواند از منافع سال بعد کسری آن را جبران کند؟

ج: هر گاه سرمایه مورد نیاز است تکمیل آن با منافع سال بعد مانعی ندارد. و با آن مقدار متمم خمس تعلق میگیرد.

س: ولد الزنا هر گاه پدر او از سادات باشد ملحق به سادات است و مستحق خمس میباشد یا نه؟

ج: بله ظاهراً احکام ولد را دارد نظیر حرمت نکاح و جواز نظر و تنها از ارث محروم است.

س: شخصی فوت کرده مقداری دین بر عهده او است و خمس نیز بدهکار است و ترکه او کافی نیست برای اداء هر دو، وظیفه چیست؟

ج: بعید نیست تقدم خمس بر دین، زیرا خمس گر چه به نحو اشاعه نیست ولی تعلق به عین دارد و بر دین که صرفاً بر ذمه است مقدم است.

س: کسی پولی را به دیگری قرض داده و سال خمس او فرا مرسد آیا خمس آن را باید بدهد یا وقتی وصول کرد؟

ج: وقتی وصول کرد باید بدهد.

س: هر گاه یکی از شرکاء از دادن خمس بدون عذر امتناع میکند آیا تصرف بقیه شرکا جایز است؟

ج: اگر تعلق خمس از باب حق باشد مانعی ندارد.

س: هبه خطیره به شخصی شده و عین مال هبه موجود است و از کسی تقلید

مکرده که فتوای به عدم خمس در هبه داده اینک مقلد کسی است که  
مگوید هبه خطیره خمس دارد و عین مال موجود است آیا خمس دارد؟  
ج: اگر سال به آن گذشته خمس دارد و به فتوای دوم عمل کند.  
س: جنسی که برای تجارت خریده و پول آن را نپرداخته و موعد آن نرسیده سال  
خمس فرا مرسد آیا خمس آن اجناس را باید پردازد مخصوصا اگر ارتفاع  
قیمت سوقیه پیدا شده باشد؟

ج: اگر ثمن آن مؤجل است موعد آن نرسیده است استحصال معتبر است یعنی  
سالی که ثمن را میپردازد از منافع آن سال حساب میشود و اگر مؤجل است در  
صورت قدرت بر اداء دین این جنس از منافع سال حاضر حساب میشود ولو  
پرداخت نکرده.

س: زمینی به ارث رسیده و سپس فروخته شده و ارتفاع قیمت داشته، آیا این  
ارتفاع قیمت خمس دارد؟ با فرض این که اصل ارث خمس ندارد.  
ج: زیاده قیمیه آن خمس ندارد و زیاده غنیه خمس دارد.

س: آیا زکات فطره را میشود برای اسفالت پشت بام مسجد صرف کرد؟  
ج: بله جایز است چون مصرف آن همان مصرف زکات مال است و از سهم  
سبیل الله مانعی ندارد.

س: شخصی در شب اول شوال عدهای را در مسجد یا حسینیه دعوت کرده افطار  
مدهد آیا فطره آنها بر او لازم است؟

ج: بله لازم است هر چند در منزل او نباشد، هر گاه صدق کند، ضیف با عیلوله یا  
عائله، چون در روایت فرموده: (من یعوله) (الفطرة واجبة علی کل من یعول من  
ذکر او انثی).

س: فطره سربازهایی که در سربازخانهها از غذای جیره دولتی استفاده میکنند  
به عهده خود آنان است یا دولت، آیا سربازان عائله دولت محسوب میشوند یا نه؟  
ج: اگر حقوق به آنها بدهد و پول غذا را بدهد عائله و ضیف صدق نمکند و اگر  
غذا به آنها بدهد نیز صدق نمکند و اگر شك کنیم، به عموم آیه (انما



الصدقات...) رجوع میکنیم. چون آیه شامل زکات مال و فطره، هر دو میشود و در مورد فطره ضیف که عیال باشد و تحت عیلوله باشد خارج شده و شبهه مفهومی است و رجوع به عموم میشود در شبهه.

س: زکات فطره را به سنی میشود دارد از سهم مؤلفه؟

ج: احوط اقتضای بر فقراء شیعه است.

س: شخصی زمین زراعتی خریده و در آن چاه حفر کرده که با آن کشاورزی کند و از فروش محصول آن امرار معاش کند، اکنون قیمت زمین و چاه و ابزار آلات کشاورزی چند برابر شده، آیا خمس آنها را باید به قیمت امروز بدهد یا به قیمت خرید؟

ج: زمین زراعتی و چاه مفروض در سؤال حکم سرمایه را دارد و سرمایه اگر مورد احتیاج باشد، به این معنی که با کارگری و مشاغلی که نیاز به سرمایه ندارد، نتواند امرار معاش کند، سرمایه خمس ندارد، بلکه اگر پولی که با آن زمین و غیره را خریده متعلق خمس بوده، خمس قیمت خرید را بدهد، و همچنین است حکم در مورد محل کسب و ابزار کسب و ماشین که با آن بار مبرد یا مسافر حمل میکند که همگی حکم سرمایه را دارد.

حج:

س: شخصی نماز طواف را عمدا یا جهلا تقصیرا ترك کرده، آیا سعی و تقصیر و سایر اعمال مترتبه آن صحیح است یا نه؟

ج: بعید نیست الحاق عامد به ناسی و جاهل، پس سعی و تقصیر باطل نمیشود و حج او صحیح است و احوط اعاده حج است در سال بعد.

س: آیا کسانی که طواف النساء را انجام نداده‌اند میتوانند محرم شوند به احرام عمره مفرده و بعدا يك طواف نساء انجام دهند؟

ج: بله میتوانند و يك طواف نساء کفایت میکند.

یاد آوری میشود که استفتائات حج، بسیار بوده و در مجموعه‌ای جداگانه، با

نام (استفتائات ویژه حج) به چاپ رسیده است.

خرید و فروش:

س: خرید و فروش ماهیهای حرام که فلس ندارند، برای خوراک دام و ساختن پودر چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش آن مشکل است، ولی مصالحه آنها، انشاء الله اشکال ندارد.

س: آیا حیل فرار از ربا که در مسأله ۶۱ از ملحقات (العروة الوثقی) آمده است قبول دارید؟

ج: غیر از راه آخر، بقیه راهها صحیح است ولی راه آخر که شرط قرض در ضمن صلح است قرض یجر النفع است.

س: در قولنامه‌هایی که اخیراً تنظیم میشود، پس از اجراء صیغه معامله،

طرفین در ضمن عقد ملتزم میشوند که هر کس تا مدت معین برای ثبت در

محضر حاضر نشود، و از انجام معامله رسمی امتناع ورزد و پشیمان شود، باید

مبلغ معینی را به طرف مقابل بپردازد، آیا این شرط صحیح است؟

ج: قرارداد مزبور، خواه بر وجه تعلیق فسخ بر پرداخت وجه مزبور باشد، و خواه بر

وجه تعلیق خیار باشد یا تعلیق اقاله یا فسخ صلح باشد، ظاهراً صحیح است.

ولی اگر قید انفساخ باشد محل اشکال است.

س: زید متاعی را به عمرو فروخته و شرط کرده تا سر مدت معین قیمت آن را

بپردازد، چنانچه تخلف کند و قیمت را نپردازد خیار فسخ دارد یا نه؟

ج: داشتن خیار محل اشکال است و همچنین در معامله نسبه.

س: در ضمن عقد بیعی با سند عادی قید شده (... چنانچه یکی از طرفین از

انجام معامله قطعی منصرف و اقدام به فسخ قرارداد نماید مبلغ یک میلیون تومان

به اضافه اصل مبلغ به دیگری بپردازد) آیا عبارت فوق شرط خیار فسخ محسوب

میشود و به سبب قید نکردن مدت، معامله باطل است، یا شرط مورد بحث به

منظور تحکیم عقد بیع و تضمین حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی است،

و آیا جهل موجب بطلان بیع است؟  
ج: شرط فاسد گر چه مفسد نیست ولی شرط مجهول، جهل آن به بیع سرایت  
مکند و موجب بطلان میشود، چه شرط خیار فسخ باشد و چه شرط به منظور  
تحکیم عقد بیع و تضمین حضور در دفترخانه، در هر صورت مجهول است.  
س: کوپن ارزاق عمومی را فروخته، غافل از آن که فروش کوپن صحیح نیست،  
چون کوپن مالیت ندارد. بلکه حق خرید به نرخ دولتی است و حق را نمیتوان  
فروخت، چون مبیع باید عین باشد، بله مصالحه آن جایز است، سؤال این  
است: حال که معلوم شده، که معامله باطل بوده، با این پول چه کند، با این که  
صاحبش را نمشناسد؟

ج: این مال، مجهول المالک است، و احتمال هست که بتواند پول را به عنوان  
(مقاصه) از حق بردارد، چون مقاصه در حق هم جریان دارد، بهتر آن است  
که با فقیری دستگردان کند و برای صاحبش صدقه بدهد و با هم تنصیف کنند.  
س: اگر قرار داد کتبی بین دو نفر منعقد شده خصوصیات بایع و مشتری و ملک  
مورد معامله و تعهدات طرفین (از قبیل حق محضر و مالیات) و تعهد بایع به  
امضا سند محضری و غیر اینها قید شده باشد و نسبت به ثمن، فروشنده به خط  
و امضای خود نوشته باشد که وجه آن را دریافت کرده و به امضا کتبی طرفین  
رسیده، آیا بایع میتواند پس از این اعتراف کتبی، مدعی شود که من اصلا  
و جهی دریافت نکرده‌ام؟

ج: اگر انکار او برگشتش به این است که اقرار و امضا کتبی علی رسم القباله  
بوده میتواند مدعی شود و صرف امضا و نوشتن دلیل و حجت نیست، که  
گفته (لا عبرة بالقرطاس...) بر خلاف ظواهر الفاظ که حجت است و اصل  
عقلائی بر تطابق اراده استعمالی و جدی است، مگر خلاف آن ثابت شود، به  
خلاف نوشته که باید با قرائن و ضمائم خارجی مثل شهادت شهود بر صحت  
امضا و این که در مقام معامله بوده نه در مقام مسوده و پیش نویس، و همچنین  
در وصیت و وقف نامه کتبی، باید به امضا شهود برسد و قرینه بر اراده انشاء

باشد و اصل عدم حجیت است تا خلاف آن ثابت شود، به خلاف الفاظ که اصل حجیت است، تا خلاف آن ثابت شود.

س: آیا پدر و مادر میتوانند از دختر یا پسر خود ربا و سود بگیرند و بالعکس؟  
 ج: پدر میتواند از دختر یا پسر خود ربا و سود بگیرد و بدهد، اما مادر نمیتواند ربا بدهد، یا بگیرد.

س: خرید و فروش انگشتر طلای مردانه که فقط مورد استفاده مرد قرار بگیرد، آیا باطل است، یا فقط حرام است؟  
 ج: اگر مختص مردان باشد، فروض آن باطل است، مگر به ملاحظه ماده آن بدون محاسبه قیمت هیئت آن.

س: فروش خون چه حکمی دارد؟  
 ج: فروش محل اشکال است ولی مصالحه حق الاختصاص مانعی ندارد.

س: اجرتی که برای فال بینی بگیرند حلال است یا نه؟  
 ج: بعید نیست که این معامله سفهائی باشد و از عموم (اوفوا بالعقود) خارج باشد، پس معامله باطل است و پولی که بگیرد حرام است، مگر صاحب پول آن را هبه کرده باشد.

س: هر گاه ثمن معامله بیع در ذمه باشد، و مشتری به هیچ وجه قادر به اداء آن نباشد معامله صحیح است یا نه؟  
 ج: با فرض این که قادر به پرداخت آن نیست، اعتبار عقلائی ندارد مثل بیع بدون ثمن، چه نقد باشد و چه نسیه، مگر به مقدار مقدور که نسبت به آن صحیح است، و حکم تبعض صنفه را دارد.

س: زمینی را با متراژ معین فروخته، پس از معامله و تحویل معلوم میشود مقداری کمتر از متراژ مذکور است، وظیفه چیست؟  
 ج: مخیر است بین فسخ معامله و امضا آن با استرداد حصه‌ای از ثمن که مقابل کسری زمین است.

س: زن و شوهری که هر دو، مشاعا و بالمناصفه مالک خانه‌ای هستند، در

يك روز طی دو فقره سند، هر يك سه دانگ مشاع خود را به قیمت مساوی به دیگری مفروشند به نحوی که حصه هر يك به حال قبل از انجام معامله بر مگردد، لیکن ضمن معامله به منظور تضييع حقوق ورثه و محروم کردن آنها از ارث، شرط خيار مادام العمر را برای هر فروشنده نسبت به سهم سه دانگ خود را که فروخته، قرار مدهد، و ابتدا زوج فوت کرده و زوجه به اخذ به خيار که مدت آن مادام الحیوة زوجه بوده نسبت به سه دانگ خود که فروخته معامله را فسخ کرده و مالك شش دانگ خانه شده و ورثه را از ارث سه دانگ محروم نموده، با توجه به این که معاملات مذکور هیچ منفعت عقلائی نداشته و تأثیری در وضعیت مالکیت طرفین نداشته، آیا این معاملات صحیح است، خصوصاً با توجه به این که قصد انشاء و جد متمشی نمیشود، چون عقلائی نیست و لغو است؟

ج: معامله مفروض سؤال صحیح است و قصد انشاء متمشی میشود، چون غرض عقلائی دارد که آن، محروم شدن ورثه است از عین خانه، گرچه ثمن را پس از فسخ باید به ورثه بدهد، و اگر شرط خيار فسخ بلسانه و شخصه باشد به ورثه زوج حق خيار به ارث نرسد و اگر نه خيار به ارث میرسد، ولی چون مدت مادام الحیوة مشکوک و مجهول است، شرط فاسد است و فساد شرط در اینجا سرایت میکند و عقد را باطل میکند، هر چند شرط فاسد و مفسد نباشد.

س: در قولنامه‌ای که به امضا طرفین رسیده، یکی از شرائط آن است که هر يك از طرفین بخواهد معامله را فسخ کند، باید پنجاه هزار تومان به دیگری مجاناً بپردازد، آیا از عبارت فوق جعل خيار شرط فهمیده میشود؟

ج: بعید نیست استفاده خيار شرط از عبارت فوق، ولی چون مدت مجهول است شرط باطل است و شرط فاسد گرچه مفسد نیست ولی اگر فساد از ناحیه جهل شرط باشد، جهالت به عقد سرایت میکند و موجب بطلان آن میشود.

س: در تحقق معاطات، اقباض کل مثنی یا بعض آن با کل ثمن لازم است، یا اقباض بعض ثمن هم معاطات محقق میشود؟

ج: اگر با اعطاء و اخذ بعض ثمن یا مثنیٰ انشاء کل معامله را بکند معاطات حاصل میشود.

س: شخصی متاعی را فروخته و ثمن را به صورت چک اخذ میکند، ولی چون احتیاج به پول دارد چک مدت دار را به کمتر از آن به دیگری بفروشد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: چک به منزله سند است و اسکناس نیست و معامله از قبیل معامله دین به حال و نقد است و اشکالی ندارد.

س: شرکتی که ماهی های حرام را، از قبیل کوسه و غیره در داخل ایران کنسرو میکند و به کشورهای غیر اسلامی برای خوردن صادر میکند و بفروشد آیا فروش و گرفتن پول در مقابل آن جایز است؟

ج: اگر منفعت آن منحصر به خوردن باشد و منفعت محله دیگری نداشته باشد جایز نیست و بیع آن باطل است.

س: اگر کسی را وکیل کند در بیع و شراء شیء خاص آیا میتواند برای خود بخرد یا از مال خود بفروشد؟

ج: اگر تقیید و انصرافی نباشد مانعی ندارد، گرچه احوط ترك است للتمهه چون موضع تهمت است.

س: زرگری است که طلای شمش را به کارگری میدهد و در مقابل مزدی معین، مثلاً گرمی ۴۰ تومان آن را به صورت گوشواره، دستبند و غیره مسازد، سپس طلای ساخته شده را در مقابل وزن مساوی از طلای شمش به دیگری بفروشد با اضافه اجرت ساخت بیشتر مثلاً گرمی ۵۰ تومان، آیا چنین معامله ای صحیح است؟

ج: در معامله مکیل و موزون باید مساوات باشد - در وزن - و زیاده حرام و ربای معاملی است بله اگر به صورت معامله مستقل باشد مانعی ندارد، که طلای ساخته شده را به مبلغی بفروشد و سپس طلای شمش بخرد و اجرت را روی قیمت بکشد و يك جا حساب کند.

س: در معامله نسبه، اگر مشتری ثمن را پرداخت نکرد، آیا بايع متواند معامله را فسخ کند؟

ج: اگر به صورت شرط ضمن عقد باشد که گفته به شرطی که ثمن را تا فلان مدت پردازي و تأخير نکني، تحلف شرط و موجب خيار است و اگر فقط به صورت نسبه باشد یعنی ثمن مؤجل است و قيد اجل قيد ثمن است، حق فسخ ندارد، زیرا شرط التزام است خارج از عقد، اما اجل، قیدی است مربوط به عوضین. بانکها:

س: پولی در بانک به عنوان سپرده مگذارند و سودی با درصد معینی میپردازد چون اخیراً بانک اعلام کرده که به سپرده درازا مدت دو ساله ۱۰ درصد و سپرده ۵ ساله ۱۳ درصد سود تعلق میگیرد و چون سود پول قبلاً تعیین شده موجب شبهه ربا شده، سؤال این است آیا مؤمنین متوانند از راه خرید و فروش اسکناس که مقدور است این مشکل را حل کنند؟

ج: بله مؤمنین متوانند از طریق مذکور مشکل را حل کنند.

س: اسکناسهای تقلبی را به بانک یا دیگری مدهند آیا بانک متواند آن را بگیرد و یا باید آنها را باطل کند و به صاحبش برگرداند؟

ج: بعید نیست و جوب ابطال برای رفع فساد همان طور که در روایت در مورد دینار مغشوش فرموده اند القه في البالوعه واقطعه نصفین حتی لا بیاع بشيء فيه الغش.

س: سفته‌هایی که در بازار و بنگاه‌ها معمول است، از ضامن میگیرند و به محض امضا، ضامن محسوب میشود، پس از آن بانک یا صندوق قرض الحسنه وام مدهد و در صورت عدم پرداخت، از صاحب سفته میگیرند، آیا صورت شرعی دارد؟ و یا از قبیل ضمان مالم یجب است؟

ج: در صورت تعارف و معهودیت در بازار صورت شرعی دارد و از باب ضمان خارج

است، بلکه تعهد مستقلى محسوب میشود.

س: شخصی پولی را به صورت سپرده کوتاه مدت و یا بلند مدت در بانک  
مگذارد و هر ماه بانک به نسبت مقدار پول طبق شرائط خاصی مبلغی به  
صاحب حساب میپردازد آیا میشود این پول را قبول کرد و آیا به آن خمس  
تعلق میگیرد یا نه؟

ج: اگر به بانک، وکالت نامه یا حق وکالت در توکیل بدهد که به هر نحو صلاح  
مداند پول را مصرف کند یا به دیگری بدهد یا خود قرضاً تملک کند و  
سرمایه گذاری کند به صورت مشارکت در کارهای کشاورزی و صنعتی و  
تجارتی و وکالت داشته باشد در مصالحه سود حاصله اگر مجهول باشد به هر  
مقدار که صلاح بداند و در صورت قرض شرط سود نکرده باشد و به دلخواه خود  
چیزی بدهد ظاهراً مانعی ندارد و اگر از مؤونه سال زیاد بیاید خمس دارد.  
رهن:

س: به صورت متداول که موجر با دریافت وجه به عنوان رهن به نسبت از  
مال الاجاره کم میکند، و پس از انقضای مدت اجاره پول را برمیگرداند آیا  
جایز است و راه شرعی دارد یا خیر؟

ج: اولاً آنچه به صورت رهن متداول شده و به آن رهن گفته میشود تعبیری است  
مسامحی چون پول رهن نمیشود داد و تصرف در آن جایز نیست آری قرض  
است در ضمن اجاره و قرض در ضمن اجاره محل اشکال است. بله اگر  
به صورت معامله مستقل باشد و در ضمن اجاره شرط نشده باشد مانعی ندارد.  
س: شخصی فرشی را در قبال پولی که قرض کرده گرو میگذارد که پس از مدت  
مقرر اگر بدهی خود را پرداخت نکرد مرتهن از آن دین خود را بردارد آیا میتواند  
بفروشد پس از آن که از پرداخت در وقت مقرر امتناع کرد:

ج: اگر مرتهن از طرف راهن وکیل شده باشد در فروش میتواند بفروشد و الا باید  
مراجعه به حاکم شرع کند که او را الزام به اداء دین کند و لو با فروش عین  
مرهونه و خود مرتهن بدون مراجعه نمیتواند بفروشد.



بیمه:

س: در قرارداد بیمه چنین آمده است که شخصی بیمه شده در زمان حیات خود میتواند افرادی را یا مؤسسه‌ای را به عنوان استفاده کننده از سرمایه بیمه عمر خود معرفی نماید و ورقه خاصی را امضا میکند و پس از فوت او مبلغ دویست هزار تومان را به فرد یا مؤسسه مورد علاقه بیمه شونده میپردازد، و در صورتی که کسی را معین نکرده باشد مبلغ مزبور که سرمایه بیمه نامیده میشود بطور مساوی بین وارث قانونی تقسیم خواهد شد. حال سؤال این است که با توجه به قرارداد مزبور در این قرارداد وصیت محسوب میشود یا خیر و آیا تابع مقررات وصیت است یا خیر؟

ج: بیمه عقد مستقلی است تابع شرائطی که در قرار، طرفین توافق نموده‌اند، و در بیمه عمر سرمایه بیمه به ملك بیمه شده در نماید تا طبق قوانین ارث به ورثه برسد کما فرض الله، و هم چنین وصیت در ثلث نافذ باشد، بلکه بیمه شده میتواند در زمان حیاتش سرمایه بیمه را پس از فوت تماما به غیر وارث بدهد، یا بین وارث علی السویه تقسیم کند، و با این دو قید که در قرارداد بیمه آمده معلوم میشود که به ملك بیمه شونده در نماید، پس وصیت نیست وارث هم نیست بلکه تابع قرارداد طرفین است.

هبه:

س: زمینی را هبه کرده است برای آموزش و پرورش و تحویل داده آیا میتواند رجوع کند؟

ج: در هبه‌ای که قصد قربت کرده، احوط عدم رجوع است.

س: شخصی مالی را به فرزندش هبه میکند و شرط میکند که پس از فوتش برای او چند سال معین نماز و روزه بگیرند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به صورت صلح و شرط ضمن آن باشد باشکال است.

س: مادر زن به داماد خود چیزی بخشیده آیا میتواند رجوع کند؟  
 ج: هبه هر گاه به ذی رحم باشد نمیتواند رجوع کند و لازم است و اما نسبت به زوج و زوجه محل اشکال است چه رسد به مادر زن بنابر این در مفروض سؤال میتواند رجوع کند تا زمانی که عین آن مال موجود است.  
 س: آیا شوهر میتواند رجوع کند در آنچه که از طلا و هدایا به زن بخشیده ما دامی که عین آن موجود است؟  
 ج: رجوع کردن مشکل است و احتیاط در ترك است  
 س: در هبه به ذی رحم که لازم است آیا میشود شرط خیار کرد برای واهب؟  
 ج: ظاهر جواز رجوع است با شرط خیار فسخ در مدت معین.  
 وقف:  
 س: واقف حین اجراء صیغه وقف شرط میکند که این موقوفه تا مدت معینی در اجاره شخص خاصی باشد به مبلغ معین و پس از انقضاء مدت به نظر متولی اجاره داده میشود. آیا صحیح است؟  
 ج: اجاره به کمتر از اجرة المثل ولو شرط شده باشد مشکل است.  
 س: اگر خانه‌ای را وقف کند برای عده معینی به وقف خاص، گاهی متولی اجاره میدهد و اجاره را به موقوف علیهم میدهد و گاهی خود موقوف علیهم را در آن اسکان میدهد، که انتفاع، مال آنهاست، آیا وقف به این صورت صحیح است؟  
 ج: اگر وقف انتفاع است اجاره صحیح نیست و اگر وقف منفعت است انتفاع موقوف علیهم مانعی ندارد.  
 س: شخصی ملکی را وقف کرده که اگر برای مدرسه نیاز باشد اساتید و طلاب در آن سکونت کنند و اگر احتیاج نباشد اجاره بدهند و پولش را صرف حوزه علمیه نمایند، آیا چنین وقفی صحیح است یا نه؟  
 ج: چون حقیقت وقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة او الانتفاع است در فرض

سؤال تسبیل الانتفاع و المنفعه به نحو ترتب در مصرف است.

س: شخصی زمینی را وقف مسجد کرده و مصارف منافع را معین کرده است، ۵۰ درصد مال امام جماعت، ۳۰ درصد مال خادم و ۲۰ درصد تعمیر مسجد، امام جماعت و متولی را نیز معین کرده، آیا متولی حق دارد چیزی بعنوان حق التولیه بردارد و سپس در نحو مذکور تقسیم کند؟

ج: بله میتواند اجرت المثل را به عنوان حق التولیه بردارد و سپس تقسیم کند.

س: چیزی را نذر امامزاده کرده‌اند مثل فرش، آیا حکم وقف را دارد. در عدم جواز بیع، یا ملك جهت است؟

ج: حکم وقف ندارد، بلکه ملك است و بعید نیست جواز با نظر متولی یا حاکم شرع در صورتی که مصلحت باشد.

س: موقوفه‌ایست در اصفهان مصرف آن زواری هستند که از اعتبار مقدسه به ایران می‌آیند و در مراجعت پول آنها تمام میشود که برای مراجعت به آنها کمک شود حالیه که چند سال است که مسافری به ایران نمی‌آید این موقوفه در کجا مصرف شود؟

ج: الاقرب فالاقرب صرف شود مثل زوار امام رضا (ع) که پولشان تمام میشود به آنها داده شود.

س: شخصی زمین مزروعی و باغی را وقف کرده و تولیت آن را با زید قرار داده و پس از فوت زید، اکبر اولاد ذکور، نسلا بعد نسل، حال پس از فوت زید تولیت به برادر زید مرسد یا به اولاد برادر، اگر بزرگتر باشد از عمو؟

ج: اکبر اولاد نسل اول بر اکبر اولاد نسل دوم مقدم است، چنان که در اصول در قضیه (زید ضارب غدا) مبین شده که (غدا) قید هیئت است نه ماده و در ما نحن فیه قید (اکبر نسلا) بعد نسل قد تولیت است نه متولی پس تولیت ترتیب دارد و نسل اول مقدم است نه قید ماده که تولیت مساوی بوده باشد و متولی مترتب و ظاهر قیود تعلق به هیئت است.

س: عین موقوفه به جهت طرو مسوغات شرعیه فروش رفته و پول آن کافی نیست

برای خریدن رقبه دیگر آیا میتوان با آن سهام شرکتهای سهامی را خرید و وقف نمود؟

ج: چون وقف (تحبیس الاصل و تسبیل الثمره) است و این معنا در سهام شرکتهای سهامی ممنوع است خریدن سهام با پول وقف جایز نیست.

س: آیا انهار و رودخانهها و چشمههای طبیعی را میشود وقف کرد؟

ج: چون در وقف معتبر است عین باقی باشد و انتفاع ببرند و اینجا انتفاع به اتلاف آن است مثل منافع خانه که نمیشود وقف کرد وقف آب انهار بر فرض تملك جایز نیست مگر مجرای آن را وقف کند، که اتلاف آب انتفاع آنست و مانع ندارد. در صورتی که مالك مجرای آن شده باشد به احد اسباب مملکه وقف مانعی ندارد.

س: اگر مجرای انهار و رودخانهها را که طبیعی است و کسی آنها را احداث نکرده در ملك موقوفه قرار دهد آیا میشود از آن آب استفاده کرد و وضو و غسل انجام داد؟

ج: اگر وقف خاص است احتیاطا با اجازه موقوف علیهم یا متولی موقوفه باشد.

س: زمینی است برای احداث درمانگاه و مدرسه توسط مؤمنین و افراد خیر وقف نموده و در اختیار آنان قرار داده و شرط کرده که تا يك سال از تاریخ وقف ساختمان و بناء انجام شود و پس از آن وقفنامه رسمی و محضری بنام واقف نوشته میشود و چند سال از تاریخ وقف گذشته و مؤمنین ساختمان را شروع نکردهاند آیا پس از انقضاء مهلت مقرر واقف میتواند رجوع کند و حق خیار فسخ و تخلف شرط دارد یا نه؟

ج: اگر انشاء وقف شده و قبض به عمل آمده باشد رجوع بردار نیست و خیار تخلف

شرط و فسخ در وقف جریان ندارد.

س: موقوفه‌ای است وقف بر عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام و متولی خاص معین شده ولی حق التولیه معین نشده آیا میتواند از منافع موقوفه اجرت بردارد؟

ج: اگر متولی منصوص باشد و حق التولیه معین نشده اجرت المثل بردارد. و اگر متولی منصوص ندارد و متبرعی حاضر است تبرعا وظیفه محوله متولی را انجام دهد نمیتواند اجرت بردارد.

س: زمینی را ۵ سال حبس کرده قبل از انقضای زمان حبس میخواهد وقف کند آیا جایز است چنین وقفی؟

ج: ظاهر، جواز وقف است مثل عین مستأجره که وقف شود به مدت اجاره مسلوب المنفعه است و همچنین بیع عین محبوسه که جایز است و مسلوب المنفعه است.

س: زمینی را وقف بر امامزاده کرده‌اند، آیا در مطلق خیر میشود صرف نمود و همچنین نذر بر امامزاده با وقف بر مشهد آیا مشهد و امامزاده فرق دارد؟  
ج: اگر نذر یا وقف بر امام زاده باشد در مطلق خیرات میشود صرف کرد و اگر نذر شهر شده باید صرف تعمیرات و روشنائی و خادم شود.

س: آب انبارهایی که قبلا مورد استفاده‌های محل بوده و به واسطه لوله کشی از معرض استفاده خارج میشود و احتمال استفاده مجدد در آتیه نمرود آیا اجازه مفرماید بفروشیم و پول آن را صرف در امور عام المنفعه و خیریه برای اهالی محل نمائیم؟

ج: جواز فروش بعد از عدم امکان تبدیل است و هر گاه بتوانیم عین موقوفه را تبدیل کنیم با آنچه اقرب به نظر واقف است مقدم است بر بیع. پس در شود. سؤال اگر ممکنست روی آب انبار حسینیه شود یا مسجد یا مکان عام المنفعه دیگری، باید صرف آن شود و الا بیع آن جایز میشود به وسیله حاکم شرع یا متولی موقوفه.

س: آیا هیأت امناء مسجد میتوانند برای تعمیر مسجد و سایر تصرفات بدون اجازه متولی اقدام کنند؟

ج: ظاهر در وقف عام تحریر است نه تکلیف و بنابر تحریر، اصل جواز است. در مورد سؤال هیأت امناء میتوانند بدون اذن متولی تصرفات در مسجد داشته باشند و

نقش متولی تنها در مسأله موقوفات مسجد است.

س: شخصی چیزی را وقف کرده بر اعلم علمای بلد یا امام جماعت مسجد. در حال که خود اعلم است یا امام جماعت آیا میتواند از آن بهره ببرد؟

ج: احوط ترك است هر چند بعنوان توزیع نباشد و بعنوان اطلاق باشد و خود را خارج نکرده باشد و یا بعدا داخل عنوان شود.

س: ملکی وقف روضه خوانی بوده از ترس رضاخان که مبادا غصب کنند آن را فروخته و از عالمی سؤال کرده گفته نباید مفروختی حالیه به مقدار ثمن آن جای دیگری را وقف کنید، و این شخص ۲ دانگ منزل خود را وقف کرده و به مصرف مزبور مرساند. حال شخص فوت کرده منزل، دو دانگ وقف است و چهار دانگ ملك ورثه. آیا میتواند دو دانگ را بفروشند و بجای آن منزل کوچکتر شش دانگی بخرند و وقف کنند یا نه؟

ج: خوف غصب از مصادیق خوف خراب است و بیع مذکور صحیح بوده و ثمن آن ملك دیگری که خریداری شده احتیاج به صیغه وقف ندارد و با ثمن حکم وقفیت بدلیه مشود. و وقف بدلی با وقف اصلی فرق دارد پس جواز بیع آن محتاج وجود مسوغات نیست بلکه هر گاه متولی صلاح بداند جایز است.

س: بعضی از باغات و اراضی و روستاها از قدیم الایام بین عده کثیری شهرت به وقفیت پیدا کرده ولی ابداء وقفنامه‌ای، مدرکی در دست نیست آیا وقفیت ثابت میشود؟

ج: شهرت تا موجب علم و اطمینان نشود حجت نیست ولی یدی که معنون به عنوان وقفیت باشد حجت شرعیه است بر وقف هر گاه بلا معارض باشد.

س: آیا وقف بر کافر ذمی صحیح است؟

ج: وقف بر ذمی و مرتد ملی بنابر اظهر جواز است.

س: منزلی را وقف کرده برای مسجد، در ضمن وقف، شرط کرده که مادام العمر خود در آن سکونت کند، آیا صحیح است؟

ج: اگر مدت معین را ذکر کند تا از جهل خارج شود مانعی ندارد و عدم ترتب و عدم ترتب احکام مسجد در مدت مذکور مانعی ندارد، چون احکام مربوط به

مسجدی است که مسلوب المنفعه نباشد.  
س: متولی از در آمد موقوفات بقعه متبرکه‌ای و زیادی نذورات بقعه متبرکه، زمینی به نام امامزاده بخرد، سپس وقف میکند، آیا این عمل خرید و وقف صحیح است یا نه؟

ج: در واقف، مالکیت عین شرط نیست، ملکیت تصرف کافی است، پس اگر متولی بعد از زیاد آمدن از مصارف موقوفات عامه بر بقاع متبرکه و نذورات به صلاح امامزاده، زمینی را یا چیز دیگر بخرد و بعد وقف کند، هم خرید و هم وقف صحیح است.

س: زمینی را شش ساله حبس نموده آیا حابس میتواند قبل از انقضاء مدت حبس، وقف دائم کند؟ مثل متعه‌ای که قبل از انقضاء مدت، عقد دائم مخواند؟  
ج: وقف منجز نمیشود چون بالزوم حبس منافات دارد و تعلیق بر انقضاء مدت حبس هم مبطل وقف است، چون تعلیق مبطل است. بله بطور مسلوب المنفعه، مانعی ندارد، حبس به قوت خود باقی است.  
قرض:

س: پولی که قرض دهنده به عنوان جریمه دیر کرد از قرض گیرنده بگیرد و برای تأخیر پرداخت از موعد مقرر چیزی شرط میکند آیا رباست یا این که اصل قرض الحسنه است ولی اگر سر موعد بدهد چیزی نمگیرد؟  
ج: يك مورد ربا که در جاهلیت شایع بوده همین قسم بوده که بر تأخیر و برای ازدیاد اصل از طرف مگرفتند منتها يك وقت شرط زیاده مطلق است در قرض، و يك دفعه در صورت عدم پرداخت در موعد شرط زیاده در قرض است که ربا و حرام است.

س: شرط زیاده در ربا اصل قرض را هم باطل میکند یا نه؟  
ج: فقط زیاده حرام است، اما اصل قرض صحیح است.

نذر

س: شخصی عهد کرده که از قم خارج نشود و به وطن پدر و مادری نرود تا دچار اخلال در قصد اقامه نشود پس از مدتی پدر و مادر او را منع کرده‌اند و موجب ناراحتی آنها شده حال وقتی که رفت و کفاره داد عهد و نذر او به هم منخورد یا نه؟ آیا میتواند بواسطه منع پدر و مادر از عهد خود مخالفت کند؟  
ج: دفعه اول که مخالفت کرده حنث است و کفاره دارد و بعدا دیگر حنث نیست.

س: آیا با نذر صوم در سفر میتواند اعتکاف کند یعنی آیا مسافر میتواند اعتکاف کند با نذر صوم در سفر؟

ج: بله با نذر صوم در خصوص سفر یا سفرا و حضرا میتواند در سفر روزه بگیرد و اعتکاف کند اما نذر مطلق کافی نیست.

س: آیا در عهد زوجه و ولد اذن زوج و پدر معتبر است؟

ج: احوط اعتبار عدم منع است نه اعتبار اذن.

س: آیا نذری که زن قبل از ازدواج کرده مشروط به اذن شوهر است یا شوهر میتواند رد کند؟

ج: ظاهر عنوان لا یمین لزوجة مع زوجها تلبس به مبدأ در حال نسبت است نه در حال استقبال پس زوج بالفعل را شامل میشود و قبل از ازدواج نذر منعقد شده و شوهر نمیتواند آن را به هم زند.

س: آیا پدر میتواند نذر پسر را منحل کند و آیا اذن پدر در نذر فرزند شرط است؟

ج: اذن پدر شرط نیست و بدون اجازه منعقد میشود و اما منع او اگر برگردد به نفس عمل باعث عدم انعقاد نذر است، ولو بعد از انعقاد نذر، نذر را منحل میکند و اما اگر برگردد به عمل به ما هو مندور، احوط ملاحظه و جوب عمل به نذر است.

س: گوسفندی را نذر کرده با صیغه شرعی که اگر از پسر مفقود الاثر او در جبهه



خبری رسید آن را ذبح کند و به فقراء بدهد، حال پس از چند سال از او خبری نشده و گوسفند را نمیشود نگه داشت آیا میتوانیم آن را بکشیم یا بفروشیم و پول آن را نگهداریم تا اگر خبری از او رسید گوسفند بخریم و بکشیم؟  
ج: گر چه ظاهر نذر، نذر، فعل است نه نتیجه و مشروط است نه مطلق ولی نذر متضمن نذر ابقاء عین مندور است به ملازمه عرفیه و نذر ابقاء ضمنی به واسطه عجز منحل شده، پس می تواند ذبح کند یا بفروشد و قیمت آن را نگه دارد تا پس از حصول شرط به نذر عمل کند این در صورتی است که احتمال حصول شرط باشد و اگر مایوس از حصول شرط باشد نذر منحل میشود.  
س: شخصی نذر کرده که بچه گاو را در راه حضرت ابا الفضل (ع) کشته و به فقراء

بدهد، و پس از مدتی بچه دوم را هم نذر کرده، حال به خاطر احتیاج، گاو را فروخته، آیا مسأله مذکور صحیح است و آیا وظیفه او تبدیل است؟  
ج: معامله مذکور صحیح است و از قبیل (بیع عند النداء) نهی به ذات معامله تعلق نگرفته و به منزله اتلاف مورد نذر است و باید تبدیل کند و کفاره احوط است.  
س: آیا نذر پسر مشروط به اذن پدر است و آیا پدر میتواند پس از انعقاد نذر آن را منحل کند؟

ج: اذن پدر شرط نیست، ولی اگر نهی کند از مندور و ذات عمل، نذر منحل میشود و اگر از مندور بما هو مندور نهی کند، احتیاط ترك نشود.  
س: زنی قبل از ازدواج نذر کرده که در روز معینی به محلی مسافرت کند، پس از ازدواج شوهر او را از سفر منع میکند آیا نذر منحل میشود؟  
ج: احوط برای هر دو رعایت جانب نذر است، پس احوط برای شوهر عدم منع است.

س: نذر زوجه بدون اذن زوج - ولو در مال خودش - نافذ است یا نه؟ و آیا اذن زوج

شرط است یا زوج پس از انعقاد نمیتواند حل کند؟  
ج: احوط مراعات اذن زوج است، ولو در مال خودش.

اجارة:

س: شخصی برای کسی کار مکرده و اجرت معینی ذکر کرده پس از انجام عمل اجرت او را کمتر داده آیا میتواند از سایر اموال او بقیه اجرت را بردارد؟  
با فرض این که علم دارد که او اشتباه کرده و بی جهت انکار میکند؟  
ج: مقاصه در صورتی است که با مراجعه به حاکم وصول حق نشود.  
س: خانه‌ای اجاره داده، به کمتر از اجرت المثل و در ضمن شرط شده که مقداری به مالك به عنوان قرض الحسنه بپردازد، بر فرض بطلان این شرط آیا اجاره هم باطل میشود؟

ج: شرط فاسد مفسد نیست مگر در جائی که فساد سرایت کند به عقد مثل شرط غرری که فساد به واسطه غرر باشد.

س: آیا مسلمان میتواند اجیر ارامنه شود برای صید خوك وحشی با آن که گوشت آن را در خوردن استفاده میکنند؟

ج: جایز نیست اجیر شدن و اجاره باطل است.  
دین:

س: هر گاه مدیون در پرداخت دین ممانعه و مسامحه کند و دین را قبول دارد آیا میشود از مال او مقاصه کرد؟

ج: احوط اقتضای بر موردیست که اخذ حق با مراجعه به حاکم ممکن نیست.  
شرکت:

س: پسری که چندین سال متمادی با پدر همکاری در کشاورزی و کارگری در زمین و خانه داشته و پدر وعده داده که با هم شريك هستیم در خانه و زمین، حال خلف وعده کرده مگوید شما هیچ شریکی نیستی در زمین و خانه حکم مسأله چیست و آیا پسر شرکت ندارد؟

ج: زمین و خانه را اگر به عقد ناقلی، نسبت به خود و فرزندان متساویا منتقل نموده ملك همه است و اگر زمین خانه و مصالح متعلق به پدر بوده و فرزندان مزدوری کرده‌اند بیشتر از اجرت المثل حق ندارند و در خانه شريك نیستند و اگر زمین کشاورزی بوده و احياء از طرف پدر بوده و آنها مزدور پدر بوده‌اند زمین مال پدر است و فرزندان اجرت المثل را حق دارند و در زمین شريك نیستند.

مضاربه:

س: شرکتي با اشخاص مختلف قرارداد مضاربه منعقد منماید و چون احتساب سود، روزانه و ماهیانه برای شرکت مقدور نیست به سود سالانه در پایان سالها حساب و بر تعداد ماه‌های سال ۱۲ ماه تقسیم میشود و چون افراد قراردادهای خود را در تاریخ‌های مختلف برای مدتهای متفاوت منعقد مسازند چه بسا ممکن است قسمتی از سود حاصله از سرمایه افراد به اشخاص دیگر پرداخت شود. مثلا شخصی شش ماه به پایان سال مالی مانده، قرارداد منعقد میکند و در سود سهیم میشود. در صورتی که احتمال دارد شرکت در شش ماه اخیر سود نبرده باشد و در شش ماه قبل سود برده و سود متعلق به سرمایه شش ماه اول بخشی از

آن به این سرمایه متعلق میشود، در حالی که سرمایه سود نداشته با توجه به این که سود با سرمایه مشاع است آیا این عمل خلاف مقتضای عقد است یا خلاف اطلاق عقد؟

ج: هر چند سود مال التجاره شخصی را به حساب دیگری آوردن خلاف مقتضای عقد مضاربه و شرکت است ولی به صورت دو مرحله‌ای مانعی ندارد بطور که شرکت و کالت داشته باشد از طرف سرمایه‌گذاران که پس از حصول ربح بطور مذکور عمل کند نظیر آنچه در (اشتر بهذا طعاما لنفسك) گفته‌اند که به دلالت اقتضاء صونا لكلام الحكيم عن اللغوية، ابتدا تمليك به مالك میشود و سپس به خودش در اینجا هم ابتدا سود در ملك مالك سرمایه گذاری وارد میشود و

سپس به دیگری منتقل مگردد.

وکالت:

س: هر گاه در ضمن عقد لازم، شرط وکالت بلا عزل بشود، آیا میتواند آن وکالت را

به هم بزند و او را عزل کند یا نه؟

ج: عزل تکلیفا حرام است و خلاف شرط، ولی پس از عزل منعزل میشود، چون وکالت از عقود اذنیه است و از حقیقت خود خارج نمیشود و لو آن را به شرط نتیجه غیر قابل عزل مشروط کنیم.

صلح: س: اگر ملکی را مصالحه کردند و در ضمن عقد با متصالح شرط شد که منافع

ملك را صرف روضه‌خوانی نماید بعد از فوت متصالح ورثه او ملزم به رعایت شرط مذکور میباشند یا نه؟

ج: اگر مراد از این شرط مباشرت شخص متصالح بوده به ورثه مربوط نیست و ملك مطلق ورثه میشود و اگر قید مباشرت نشده، الزام ورثه به این شرط بعد از فوت، محل اشکال است.

ضمان:

س: اگر حیوان در روز از طویله خارج شود و به زراعت دیگران خرابی برساند آیا مالك حیوان ضامن است؟

ج: اگر مالك همراه او نباشد ضامن نیست ولی در شب هر گاه خارج شود ضامن است.

س: خساراتی که محکوم له برای گرفتن حق خود از قبیل هزینه دادرسی و حق کارشناسی و حق الوکاله و غیر آن متحمل شده در صورتی که محکوم علیه با علم و عمد آن حق را انکار کرده میتواند از محکوم علیه بگیرد؟

ج: وجهی برای گرفتن خسارات از محکوم علیه نیست، و انکار محکوم علیه عن علم و عمد موجب تضمین نمیشود چون تسبیبی و تعزیری در کار نیست و او با اختیار خود برای اخذ حق خود خرج کرده، مثلاً اگر کسی، شخصی را در شط بیندازد و ثالثی برای انجام وظیفه شرعیه خود و انقاذ غریق مخارجی را متحمل شود نمیتواند از سبب اصلی مطالبه کند و تسبیب در جایی موجب ضمان است که مباشر فاعل غیر ذی شعور باشد.

سر بریدن حیوانات:

س: آیا ذبح با گیوتین و ماشینهای اتوماتیک برقی هر گاه حیوان رو به قبله باشد و کسی که تکمه را فشار میدهد مسلم باشد و بسم الله بگوید و سایر شرائط را رعایت کند آیا موجب حلیت حیوان میشود؟

ج: ذبح با ماشینهای برقی که به مباشرت انجام نمیشود محل اشکال است و اصل عدم تذکیه است.

س: ذبح حیوانات با کارد استیل چه حکمی دارد؟

ج: در ذبح شرط است که با آلت حدیدیه باشد.

س: گاویست قوی که نمیتواند بخواباند سر او را ببرند آیا میشود ایستاده رو به قبله سرش را ببرند؟

ج: بله از اخبار چنین استفاده میشود که استقبال در صورت عدم امکان به خاطر استعصاء ساقط است.

اشیاء پیدا شده:

س: کوپنی که بعد از مدتی باطل میشود پیدا شده وظیفه چیست؟

ج: اگر از آمدن مالك آن مأیوس باشد میتواند برای جلوگیری از فساد مثل میوه و اشیاء فاسد شدنی پس از انقضاء مدت آن را بخرد و قیمت آن را در ذمه بگیرد.

خوردنیها و آشامیدنیها:

س: استعمال ترياك و هروئين و مخدرات به طوری که موجب اعتیاد شخص بشود جایز است یا خیر؟

ج: استعمال به نحو مذکور اضرار به نفس و حرام است و واجب است سعی در ترك اعتیاد مضر.  
قضاء و شهادت:

س: منصب شریف قضا را غیر مجتهد میتواند متصدی شود یا خیر؟  
ج: به نظر حقیر مشکل است.

س: اگر قاضی اجتهادا یا تقلیدا نظری دارد در باب حدود یا امور مالی و مترافعان نظری دیگر مثلا قاضی قائل به حد قتل است در لواط و متهم قائل نیست ولو قائل به حرمت است یا قاضی فرار از ربا را با حيله شرعی جایز میدانند ولی مترافعان جایز نمیدانند، به همین جهت اختلاف پیدا کرده‌اند قاضی باید طبق نظر خود حکم کند یا وظیفه امر آخریست؟

ج: بر طبق نظر خود باید حکم کند هر چند خلاف نظر مترافعان باشد و بر مترافعان واجب است اطاعت از حکم به عنوان ثانوی و همین است معنای جواز نقض فتوی به حکم دون العکس.

س: هر گاه کفار اهل کتاب یا غیر اهل کتاب با مخالفین غیر شیعه به محاکم قضائی شیعه مراجعه کنند طبق قواعد شیعه باید حکم نمود؟ یا طبق موازین و قواعد خودشان؟

ج: ظاهر این است که حاکم در محکوم به مخیر است بین حکم بر طبق آنچه حق است در مذهب شیعه و آنچه آنها صواب میدانند و اما کیفیت قضاء باید بر طبق مذهب حق باشد.

س: آیا قاضی میتواند با شهادت عدل واحد و یمین مدعی حکم نماید، در دین و یا مطلق مال یا مطلق حق الناس؟

ج: قدر متیقن جواز قضاء با شهادت و یمین در دین است و اما مطلق مال یا حق الناس محل اشکال است.  
حدود و دیات:

س: آیا توبه قبل از ثبوت موجب حد یا تعزیر، به اقرار یا شهادت شهود یا علم حاکم، مطلقا موجب سقوط حد و تعزیر است یا نه؟

ج: بلی، موجب سقوط حد و تعزیر است مطلقا.

س: در محاربه که توبه قبل از دستگیری موجب سقوط حد است، آیا اگر بعد از دستگیری توسط مأمورین و قبل از محاکمه در دادگاه توبه کند، این هم موجب سقوط حد است؟

ج: توبه بعد از دستگیری به نص آیه شریفه موجب سقوط حد نیست.

س: در تحریر الوسيله، در تعریف قتل خطا عبارتی به این شرح (.. ومنه ما لو رمی انسانا مهدور الدم فاصاب انسانا آخر فقتله...) سؤال این است که اگر تیری را

که رها کرده به انسان غیر مهدور الدم اصابت کند و قصدش انسان دیگری بوده، آیا این مورد هم از مصادیق قتل خطاست؟

ج: ظاهرا این مورد نیز از مصادیق قتل خطاست، و قصد جامع، قصد خصوصیت نیست گر چه عمل حرام انجام داده و در تحقق حرام قصد جامع کافی است ولی برای تحقق عمد که موضوع احکام خاص است، قصد خصوصیت لازم است.

س: آیا قتل در حرم مکه ملحق به قتل در ماه حرام است در تغلیظ دیه؟

ج: بعید نیست الحاق حرم مکه در تغلیظ دیه.

س: اگر رمی در حل واقع شود و قتل در حرم و یا عکس آیا تغلیظ در دیه هست یا نه؟

ج: آنچه مسلم است و قدر متیقن، آن است که رمی و قتل هر دو در حرم باشد و یا رمی در حل و قتل در حرم و اما عکس آن محل اشکال است و احوط رعایت تغلیظ است.

س: مقنی و کارگر در زیر زمین ساختمانی چاه حفر کرده و خاک را پشت دیوار انباشه میکنند و از فشار خاکها دیوار اطاق و زیر زمین خراب و سقف فرو مریزد و مقنی در چاه دفن میشود کارشناس دادگستری ۵۰ درصد صاحب کار را مقصر میداند چون دیوار زیر زمین ۲۰ سانتی بوده و ملات را با گل چیده و تیر آهن استاندارد نبوده و نازک و جوشکاری هم کامل نبوده و ۵۰ درصد دیگر مقنی را مقصر دانسته. آیا دیه از چه کسی گرفته شود؟

ج: ظاهر آن است که مباشرت اختصاص به کسی دارد که خاک را پشت دیوار ریخته و موجب سقوط آن شده و اما صاحب خانه به منزله فراهم کننده شرط قتل است و ضمانی ندارد و ظاهر آن است که قتل، خطا محض است و دیه بر عاقله کسی است که خاک را پشت دیوار ریخته.

س: اگر قتل در ماه حرام واقع شود که دیه تغلیظ میشود و آیا بین عمد و خطا فرق است یا نه؟

ج: بین عمد و خطا محض و شبه عمد در تغلیظ فرقی نیست به حسب ظاهر.  
س: شخصی مجنی علیه که مقداری دیه مسگیرد، هر گاه برای معالجه جراحت وارده بیش از دیه خرج کند میتواند مازاد را بگیرد؟

ج: مصارف و مخارج معالجه را که مازاد بر دیه است نمیتواند بگیرد.

س: اگر کسی با زن مرده نزدیکی کند آیا حکم زنا دارد؟

ج: اگر زن اجنبیه باشد حکم زنا دارد از رجم و جلد و اگر با زوجه خود پس از موت نزدیکی کند ترتب حکم زنا مشکل است.

س: اگر دیه متعلق به میت است و جزو ترکه او، آیا کما فرض الله بین همه ورثه حتی زوج و زوجه مثل سایر ترکه تقسیم میشود یا زوج و زوجه از آن محرومند و بین بقیه ورثه و اقارب تقسیم میشود. چون دیه عوض حق قصاص است و.



حق قصاص به زوج و زوجه نرسد؟

ج: ترکه که فرض الله بین تمام ورثه تقسیم میشود حتی زوج و زوجه.

س: آیا تکرار تعزیر مطلقا در مرتبه سوم و چهارم موجب حکم به قتل است مانند حدود؟

ج: عدم الحاق تعزیر به حد مطابق احتیاط در دماء است پس احوط عدم قتل است پس از اجراء سه مرتبه تعزیر.

س: چند نفر از برادران رزمنده در حین عملیات به سوی يك نفر که به گمان آنها از نیروهای دشمن بوده تیراندازی میکنند و او کشته میشود، بعدا معلوم میشود که این شخص از نیروهای اسلام بوده، با توجه به این که معلوم نیست این فرد با گلوله کدام يك از برادران کشته شده سؤال این است که اولاً آیا ذمه برادران به دیه مشغول است یا نه؟ ثانياً اگر بر ذمه آنها ثابت نباشد دیه این فرد به عهده کیست؟

ج: در فرض سؤال دیه را مشترکا پردازند و به عهده خود آنهاست چون شبه عمد است.

س: آیا اقرار بما یوجب الحد او التعزیر یا در امور مالی باید حتما پیش حاکم شرع باشد یا اگر ثابت شود که قبلا اقرار نموده اند فعلا انکار کند باز هم مأخوذ به اقرار قبلی است و انکار فعلی او ساقط است؟

ج: اگر ثابت شود که قبلا اقرار نموده، در امور مالی و حق الناس و نشر حرمت مأخوذ است و اما در حدود و تعزیرات احوط عدم اخذ است.

س: هر گاه پدر، فرزند خود را به قصد تأدیب مورد ضرب قرار دهد آیا دیه دارد یا نه؟

ج: هر گاه تأدیب طفل متوقف باشد بر ضرب، جایز است ولی باید سرخ و کبود نشود

و در فرض جواز حکم تکلیفی با حکم وضعی منافات ندارد، مثل اکل در منحصه... که با ضمان منافات ندارد، پس هر گاه سرخ یا کبود یا سیاه شود دیه مقدره را دارد.

س: اگر در غیر ماه حرام تیر بخورد و در ماه حرام بمیرد یا بر عکس چه حکمی دارد؟

ج: آنچه مسلم است از تغلیظ دیه صورتی است که رمی و قتل هر دو در شهر حرام باشد یا قتل در شهر حرام باشد و لو رمی در حل باشد و اما عکس آن محل اشکال است و احوط تغلیظ است.

س: بکس بازی که نوعی ورزش است و متداول که هر يك به دیگری با مشت ضرباتی وارد میکند و چه بسا طرف سیاه و یا جرح و کسر و کبود میشود آیا چنین ضرباتی با اذن طرف دیگر جایز است و دیه ساقط است؟

ج: اگر مانند سبق و رمایه باشد و غرض عقلائی بر آن مترتب باشد مانعی ندارد و هر گاه منجر به جرح و کسر عضو طرف باشد با تبری ظاهراً ضمان نیست.

س: افرادی که اقدام به پخش مواد مخدر میکنند، به نحوی که چه بسا افراد منطقه وسیعی را مبتلا میکنند و جوانان را به فساد میکشند و یا فحشاء و منکرات را رواج میدهند، که چه بسا فساد و مضرات آن بالاتر از حمله نظامی است، آیا میشود آنها را به عنوان مفسد فی الارض اعدام نمود و آیا عنوان مفسد را قطع نظر از محاربه مجوز اعدام میدانید؟

ج: محل اشکال است، بلکه ظاهر آن است که (ویسعون فی الارض فسادا) بیان باشد برای (الذین یحاربون الله).

س: محاربه که فعلاً در محاصره واقع شده و مقاومت او بیشتر از این اثر ندارد که جنگ طول بکشد، چه بسا افرادی از نیروی خودی هم کشته شوند و احتمال فرار او بسیار بعید است، آیا تسلیم شدن او در این حال موجب سقوط حد یا شبهه دارئه است؟

ج: مفهوم قدرت مشکوک الصدق است به شبهه مفهومیه لکن تسلیم نه توبه است و نه ملازم با آن و توبه موضوع حکم است نه تسلیم، و در فرض سؤال توبه قبل القدرة مشکوک است و سقوط حد معلوم نیست، لکن بعید نیست گفته شود ظاهر قدرت، قدرت فعلی است پس مادام که در محاصره و مشغول مقاتله است

و تسلیم نشده، قدرت صدق نمکند و در فرض شك باید به عمومات احترام مال و دم و عرض مسلم مراجعه کرد و ظاهر شبهه دائرة الحدود مصداقیه است نه مفهومیه.

س: آیا اقرار (بما یوجب الحد او التعزیر ثم الکفاره) موجب سقوط حد و تعزیر است؟

ج: در غیر رجم انکار بعد الاقرار موجب سقوط نیست و اما در رجم موجب سقوط است.

س: در باب إحصان مرد و زن گفته شده: متمکنا من وطیء الفرج یغدو علیه ویروح، حال اگر مرد و زن مریض هستند و لو در یک خانه باشند که تمکن از وطی فرج نیست یا زن حائض است یا این که با هم اختلاف و نزاع دارند به نحوی که فعلا از هم جدا هستند، هر چند در یک خانه و اتاق باشند، آیا اینجا هم احصان نسبت به هر دو منتفی است، یا نه؟

ج: بعید نیست جریان احصان در عادت به جهت استصحاب احصان و تمکن از سایر استماعات و قلت مدت، همان طور که سید (ره) به بعضی اصحاب نسبت داده است و اما در مورد مریض و محبوس و غیبت و مسافرت و اختلاف چون تمکن عرفی نیست، احصان صادق نیست.

س: جوانی ۱۸ ساله با دختر سه ساله نزدیکی کرده و او را افضا نموده، به اجبار، آیا حکم او اعدام است؟

ج: حکم افضاء ثابت است، اما حکم قتل برای زنای اجباری محل اشکال است.

س: اگر مسلمانی با کافره‌ای زنا کند (محصنا او غیر محصن) چه حکمی دارد؟

ج: حکم زنای با مسلم را دارد و در تحقق مفهوم زنا فرق نیست بین آن که مزنی مسلم باشد یا کافر و مقتضای لکل قوم نکاح آن است که سفاح هم باشد و هم مکلفون بالفروع کما هم مکلفون بالاصول و همچنین در صورت عکس مسأله که زنای زن مسلمان با کافر باشد حکم زنا جاری است.

قصاص:

س: قتلی واقع شده و قاتل معلوم و نزاع بر سر کیفیت قتل است که آیا عمدی است یا شبه عمد اولیاء دم مگویند عمدی است و قاتل مگوید عمد نیست یا خطا است، آیا قاعده مدعی و منکر در اینجا جاری است که در فرض اول جانی قسم مخورد و در صورت دوم تداعی است، که در تحریر چنین فرموده، یا باب لوث است و ولی دم میتواند با قسامه و پنجاه قسم عمدیت را ثابت کند در صورتی که امارات ظنیه بر عمدیت باشد ولی به حد بینه شرعیه نرسیده؟

ج: هر چند مقتضای قواعد در موضوعات مدعی و منکر است لکن بحسب اخبار در باب قتل هر گاه لوث باشد و اماره ظنیه بر صدق احد طرفین، با قسامه فصل نزاع میشود و همان طور که قسامه با لوث اصل قتل را ثابت میکند، عمدی بودن را هم با لوث ثابت میکند.

س: آیا حق قصاص به زوج و زوجه هم میرسد؟

ج: حق قصاص به زوج و زوجه نمیرسد.

س: اگر شخصی دو جوان را در حال لواط ببیند و هر دو را بکشد غافل از این که باید با اجازه حاکم باشد آیا قصاص ثابت است؟

ج: حق قصاص در اینجا مشکل است و همچنین دیه ثابت نیست ولی گناهکار است به خاطر عدم اذن.

س: سر میت مسلمان را پس از کشتن سوزانده که معلوم نشود، به اضافه قصاص چیز دیگری بر قاتل ثابت است یا نه؟

ج: ظاهر این است که به اضافه قصاص، ۱۰۰ دینار طلا دیه سوزاندن سر او میشود، اگر بر فرض حیات سوزاندن باعث مرگ او میشد و این دیه به ورثه نمیرسد و صرف خیرات و مبرات برای میت میشود و ادای دین میت نیز از آن جایز است.

س: مقتول دارای صغار است آیا اولیاء کبار میتوانند با پرداخت حق دیه صغار قاتل را قصاص کنند؟

ج: استقلال یکی از اولیاء دم به قصاص کردن بدون اذن بقیه محل اشکال است.  
س: ولی دم مقتول صغیر است، آیا ولی صغیر مانند پدر و جد پدری حق قصاص مقتول را دارند؟

ج: ثبوت ولایت برای ولی صغار مقتول مثل جد و پدر و یا حاکم در مثل قصاص محل اشکال است.

س: هر گاه اولیاء دم در قتل عمدی راضی به دیه شوند و قاتل را عفو کردند قاتل آزاد میشود و هیچ گونه تعزیری و حدی در شرع برای او مقرر نشده فقط کفاره دارد، آیا این حکم باعث جرأت بر قتل نمیشود؟

ج: ورثه مقتول اختیار دارند در صورت معلوم شدن قاتل، قصاص یا عفو کنند و اما این که در بعضی موارد قاتل جری میشود در قتل، باید دانست که احکام شرع مبنی بر تشریح است نه منع تکوینی و برای ردع تشریحی همان کفاره کافی است و چون عقوبت قصاص که برای قاتل قرار داده حق الناس است، با عفو صاحب حق ساقط میشود و لکن کفاره برای جنبه حق الهی آن کافیهست، برای ردع تشریحی.

س: آیا برادر میتواند در دفاع از ناموس خواهر خود مهاجم را که قصد تجاوز داشته بکشد با آن که زن دارای شوهر است؟

ج: هر گاه زن مورد تجاوز ناموسی قرار بگیرد و دفاع از او متوقف باشد به قتل مهاجم جایز است برای شوهر و برادر، قتل به عنوان دفاع، و خون مهاجم هدر است.

س: زنی است که مبتلا به بیماری مغزی و بنا بوده او را عمل جراحی مغزی بکنند چند نفر از همسایگان زن و مرد با سابقه عداوتی که با او و شوهر او داشته‌اند شوهر او را به بهانه‌ای به کوچه مخوانند و با چاقو و چوب او را مجروح میکنند و شوهر سعی مسکرده که این نزاع به داخل خانه کشیده نشود و

متعرض همسر او نشوند. این منازعه يك ساعت به طول میکشد و در این مدت مکرراً زن را مورد هجوم لفظی و قولی و ارباب قرار میدادند و این زن مریض بر اثر این حوادث دچار خونریزی مغزی شده و بیهوش و در اغماء فرو مرود و پس از يك هفته در حال اغماء از دنیا مرود. دکتر متخصص مگوید هیجان روحی و اضطراب میتواند نقش مهمی در فوت داشته باشد گر چه ما داعیه علم قطعی نداریم و نمیتوانیم بگوئیم ضربه اخیر علت تامه فوت بوده. آیا با توجه به این که زن قبل از درگیری حال عادی داشته و مشکل فوری و فوتی نداشته، با توجه به مطالب فوق میتوان فوت را از قبیل قتل عمدی دانست و مستند به نزاع کنندگان دانست؟ و اگر علم و اطمینان پیدا نشود لا اقل مظنه آن موجب لوث و قسامه میشود. با فرض این که نزاع کنندگان قصد قتل نداشته‌اند ولی علم به مریضی زن و این که این نزاع برای او مضر است داشته‌اند؟ ج: با فرض این که قصد قتل نداشته‌اند صرف مقارنت فوت با نزاع و درگیری اعم است از استناد فوت به نزاع و باید استناد معلوم باشد. و فرض این است که پزشک متخصص هم ادعای علم نکرده و داعیه علم قطعی ندارد. چون عوامل مختلفی میتواند موجب خونریزی مغزی شود و در فرض عدم قصد قتل باید غالباً موجب قتل و فوت باشد نه نادرا و این مطلب احراز نشده و مظنه استناد فوت به نزاع موجب لوث و قسم نمیشود. چون قسم برای مترافین ممکن نیست اثباتاً و نفیاً چون استناد فوت و خونریزی مغزی منازعه امری است که پزشک متخصص هم توان ادعای جزم نمیتواند بکند پس چگونه مترافین ادعای جزم کرده در این امر حدسی و غیر حسی و قسم جزمی بخورند مگر قسم نفی علم. و بر فرض که استناد فوت به نزاع ثابت شود، چون منازعه طرفینی است مستند به دو طرف نزاع است پس شوهر هم شریک است در منازعه. گر چه شوهر از خود دفاع مکرده و ابتدا به نزاع نکرده زیرا حکم تکلیفی به وجوب دفاع منافات با حکم وضعی ندارد. پس احوط تصالح در دیه است و حکم به قصاص مشکل است.

س: زید و عمرو با هم بکر را کشته‌اند بدین صورت که عمرو موی سر بکر را گرفته و زید با چاقو به بدن او زده و او را کشته و سپس عمرو با دو پاره سنگ به بدن مقتول زده؟ در این واقعه قاتل کیست!؟

ج: بعد از ضربات چاقو اگر حیات مستقر داشته باشد (نطق و حرکت اختیاری و ادراک داشته باشد) و زدن سنگ موجب قتل شده باشد قاتل ثانی است و اگر حیات مستقر نداشته باشد به معنایی که گذشت، قاتل اولی است و در نزاع موضوعی به محاکم شرعیه مراجعه شود.

س: در يك نزاع شخصی چاقو را به پهلوی چپ دیگری وارد کرده و پهلوی چپ را با طحال پاره میکند و مضروب پس از دو عمل جراحی ممیرد ضارب مدعی است که قصد قتل نداشته با فرض این که طحال از اعضاء رئیسه نیست و اگر عمل جراحی صحیح انجام میشد و در حین دو عمل جراحی خونریزی شدید پیدا نمیشد مضروب نجات پیدا میکرد حال، پزشکی قانونی قتل را مستند به خونریزی حین عمل جراحی تشخیص داده آیا میتوان ضارب را قصاص کرد؟

ج: در فرض سؤال حکم به عمدی بودن قتل و قصاص مشکل است و بعید نیست که مورد از مصادیق شبه عمد باشد.

س: قتلی عمدا واقع شده و اولیاء دم حق قصاص دارند، در میان اولیاء صغیر وجود دارد، قاتل حاضر است چند میلیون بدهد که راضی شوند و قصاص نکنند آیا میشود چون به نفع صغیر است، بقیه را الزام کنند؟

ج: نمیتوانند بقیه را الزام به ترك قصاص کنند و رعایت مصلحت صغیر در ملك فعلی او است نه در ملك ان يملك، و قبول نکردن، اضرار به صغیر نیست بلکه عدم النفع است.

س: اگر در شکم ماهی که صید شده ماهی دیگری پیدا شود حلال است یا خیر؟

ج: احوط اجتناب است، چون علم به حیات هنگام اخراج نداریم و محکوم به عدم

تذکيه است و استصحاب حیات تا حین اخذ مثبت است و خبرین که دلالت بر حلیت هر دو دارد ضعیف و مرسله و معرض عنه است.

س: شخصی با گوسفندی پس از ذبح و زهاق روح نزدیکی کرده آیا گوسفند حرام میشود؟

ج: وطی با حیوان حلال گوشت در حال حیات موجب حرمت و وجوب ذبح و احراق میشود ترتب این احکام در روایات قرینه است بر اعتبار حیات پس اگر وطی در حال حیات حیوان نباشد محرم نیست.

س: برای معالجه طیب گفته مشروب دواء درد است آیا جایز است شرب خمر؟  
ج: مداوای به حرام در غیر مورد ضرورت شدیدة محل اشکال است.

س: خوردن میگو حلال است یا نه؟

ج: اگر میگو همان ارمیان باشد که در اخبار به آن اشاره شده و فلس دارد مانعی ندارد.

نگاه کردن:

س: نظر به اهل کتاب در خارج از کشور با وضع لباس فعلی آنها جایز است یا نه؟

ج: جایز است نظر کردن به اهل کتاب به دست و صورت آنها بدون ریه و نظر به غیر از مواضع مذکور مشکل است، احتیاط ترك نشود.

س: نظر مرد به غیر وجه و کفین دختر ممیز غیر بالغ و همچنین نظر زن به پسر نا بالغ

ممیز بدون ریه چگونه است؟

ج: نظر مرد به دختر غیر ممیز با عدم ریه مانعی ندارد در صورتی که نظر به موضعی باشد که ستر آنها معتاد و معمول نیست مثل دست و موی و سر و همچنین عکس.



نکاح:

س: هر گاه پس از ازدواج زن بفهمد شوهر دیوانه بوده حق فسخ دارد یا نه؟  
ج: بله اگر جنون قبل از عقد ثابت بشود و اگر بعد از عقد باشد اگر جنون به حدی است که اوقات صلوات را تمیز ندهد حق فسخ را دارد و اگر پس از دخول بود تمام مهر المسمی را مدهد.

س: زنی را عقد کرده‌اند پس از ازدواج معلوم شد که حامله است، حکم مسأله را بیان فرمائید، و ولد ملحق به کیست؟

ج: اگر حمل از شوهر قبلی یا وطی به شبهه بوده زن مکلف به رعایت عده است و نکاح در عده حرام است و در بعض صور موجب حرمت ابدی است و ولد ملحق به واطی است. و اگر زنا بوده زنا عده ندارد و نکاح صحیح است و ولد ملحق به زانی نیست.

س: اگر بین جد پدری و پدر تعارض شد در ازدواج صغیره یا باکره رشیده بالغه کدام يك مقدمند؟

ج: جد پدری مقدم است.

س: زنی قبل از ازدواج به شرط سن و صحت مزاج خود را دوشیزه و سی ساله معرفی ننماید و بعد از عقد معلوم میشود ۳۶ ساله است و از نظر جسمی مریض میباشد و با توجه به ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی (هر گاه در یکی از طرفین صفت خاص شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مزبور در عقد تصریح شده باشد یا عقد متبانیاً علیه واقع شود) آیا در مورد فوق حق فسخ برای زوج میباشد؟

ج: همان طور که با عیوب مخصوصه منصوصه جواز فسخ می‌آید در غیر آن عیوب با تدلیس ظاهر جواز فسخ است به این ترتیب که شرط کند سلامت از عیوب را یا عقد مبنیا علیه واقع شود و همچنین است در شرط کمال، هر گاه فقد آن ظاهر

شود و این خیار فوری است و اگر جاهل به حکم حق فسخ یا فوریت آن بوده، به محض علم باید فسخ کند و الا حق ساقط میشود.

س: زنی که تمکین نمکند برای وصول مهریه آیا مستحق نفقه میباشد؟

ج: به حسب ظاهر عدم تمکین زوجه برای وصول مهر موجب نشوز نیست تا مسقط نفقه باشد بلکه مسقط نفقه عدم تمکین بدون عذر شرعی یا عقلی است و

وصول نفقه عذری است مجوز عدم تمکین پس در فرض سؤال نفقه واجب است.

س: هر گاه زن بعد از عقد و قبل از دخول خود را آتش زند و خودکشی کند آیا تمام

مهر را مبرد یا نصف را؟

ج: فوت زوج یا زوجه قبل از دخول موجب تنصیف مهر نیست. بلکه تمام مهر را مبرد در هر دو صورت.

س: اخیراً نطفه زن و مرد را گرفته در بیرون رحم با هم مخلوط میکنند و پرورش میدهند و پس از مدتی در رحم همسر شرعی مرد قرار میدهند و این عمل در

مورد نازایان عقیم انجام میشود آیا فرزندی که بدین ترتیب موجود شده شرعاً ملحق به آنهاست یا نه؟ از نظر ارث و احکام محرمیت و مصاهره؟

ج: اگر مستلزم حرام خارجی نباشد مثل نظر اجنبیه به عورت زن و لمس و امثال آن جایز است و فرزند ملحق به پدر و مادر میشود و اما اگر نطفه شوهر با زن

اجنبیه‌ای که نطفه‌اش تخمک دارد ترکیب شود و به همسر او که تخمک ندارد تزریق شود، الحاق ولد مشکل است. همچنین اگر از نطفه مرد و زن اجنبی

ترکیب شده و به رحم زن وارد شود، مشکل است الحاق ولد، و الحاق به صاحب نطفه غیر شوهر مشکل است.

س: آیا اذن پدر در ازدواج باکره رشیده شرط است؟

ج: بنابر احتیاط واجب شرط است.

س: هر گاه دختر بالغه و رشیده بخواهد با کفو شرعی و عرفی خود ازدواج کند و پدر

به دلائل غیر شرعی مخالفت کند و اذن ندهد آیا باز هم اذن او بنابر احتیاط شرط است؟

ج: در صورت منع از کفو شرعی و عرفی رضایت و اذن او ساقط میشود.  
س: زن شوهرداری که وطی به شبهه نموده در زمان عده برای شوهر وطی جایز نیست آیا سایر استمتاعات جایز است؟

ج: بله اقوی جواز است گرچه احوط ترك است.  
س: نطفه مرد را پس از فوت به زن او تزریق میکنند بچه‌ای که پیدا میشود ملحق به پدر میشود و از او ارث میرسد یا نه؟

ج: بعید نیست بگوییم آیه (یوصیکم الله فی اولادکم) از ولدی که پس از فوت نطفه‌اش منعقد میشود منصرف باشد و نسبت بمادر دارد.

س: مردی زنی را عقد کرده و قبل از دخول فوت میکند آیا مهر او تمام است یا نصف میشود؟

ج: مهریه تمام است کما هو المشهور.

س: در عده رجعیه فرد عیال قبلی خود را متعه میکند آیا متعه صحیح است یا رجوع محسوب میشود؟

ج: نکاح در عده غیر موجب حرمت ابدی است و در عده خود جایز است اگر غیر رجعی باشد، اما در عده رجعی باطل است چه دائم و چه منقطع چون مطلقه رجعیه به منزله زوجه است والزواج لا یزوج.

س: زنی با مردی ازدواج کرده بعدا معلوم شده که علی‌اللهی است و از او صاحب دو فرزند پسر و دختر شده پس از مراجعه به دادگاه پسر را به پدر و دختر را تا هفت سال تحت حضانت مادر قرار داده‌اند. آیا مادر میتواند دختر را پس از هفت سال نگه دارد تا عقیده او منحرف نشود؟

ج: ازدواج با علی‌اللهی باطل است چه مرتد فطری باشد و چه ملی و اولاد ملحق به پدر نمیشود چون غالی است و زانی ولی به مادر ملحق میشود چون شبهه است.

س: هر گاه یکی از زوجین قبل از دخول فوت کند آیا تمام مهر را باید به زن داد یا نصف میشود؟

ج: اقوی در دو مسأله موت زوج و زوجه ثبوت تمام مهر است و تنصیف اختصاص به طلاق دارد.

س: مردی دارای دو همسر است در مورد حق قسم و همخوابگی آیا زن حق دارد به شوهر بگوید باید به اطاق من بیائی؟

ج: آنچه ثابت است از ادله (ان لها ان بییت الزوج عندها) و در صدق بیوته فرق نمکند بین وجهین و بیش از آن بر زوج واجب نیست. پس زوج میتواند او را به اطاق خود دعوت کند و زوجه حق ندارد.

س: شخصی در ۵۰ سال قبل مهریه زنش را یکصد تومان وجه رائج قرار داده حال امروز که ورثه میخواهند مهریه او را پردازند با ملاحظه قدرت خرید پنجاه سال قبل حساب کنند که با یکصد تومان مشد خانه‌ای خرید یا به قیمت امروز؟

ج: گاهی یکصد تومان را طریق قرار مدهد برای جنس دیگر مثل طلا و نقره در این صورت قیمت آن موقع را باید حساب کرد و گاهی موضوعیت دارد. پس قیمت امروز کافی است و فهمیدن موضوعیت و طریقت با قرائن خارجیه است. س: در عقد متعه مدت ذکر کرده ولی مجهول است مثل قدوم مسافر، آیا باطل است آیا به دائم منقلب میشود؟

ج: هر گاه اجل را به صورت مره و مرتین ذکر کرده که به آن مبهمه گفته میشود که مورد روایت است منقلب به دائم میشود و اما اگر اجل به صورت دیگری باشد احتیاط آن است که بقیه مدت را ببخشد و طلاق دهد و مجددا عقد کند.

س: مردی دارای دو عیال میباشد از يك عیال دختری دارد آیا شوهر این دختر به عیال دوم محرم است؟

ج: داماد هوو به هووی دیگر محرم نیست.

زنی است متهاون در نماز و آنچه شوهر او را نصیحت یا امر به معروف یا

تهدید به طلاق کرده اثر نکرده آیا وظیفه دارد او را طلاق دهد یا با او بسازد؟

ج: اگر منجر به ارتداد و انکار ضروری دین و استخفاف نماز نشود و تنها فاسق

باشد ازدواج با فاسق مانعی ندارد و طلاق واجب نیست.

س: هر گاه زنی را يك ساله متعه کرده پس از شش ماه مخواستد او را به عقد دائم در آورد وظیفه چیست؟

ج: باید بقیه مدت را ببخشد و سپس عقد کند چون المزوج لا یزوج و اما نسبت به مهر متعه اگر قبل از دخول مدت را بخشید مهر نصف میشود و بعد از دخول تمام مهر را مدهد و تقسیط بر مدت نمیشود و مثل اجاره نیست.

س: زنی به مردی مگوید و با هم قرار مگذراند يك ساله متعه شود و پس از يك سال او را دائمی عقد کند برای خود و مرد او را سه ساله متعه میکند و به زن نمگوید پس از سه سال مگوید حالا متعه تمام شد از حالا دائمی عقد میکنیم حکم این ازدواج والحق را بیان فرمائید؟

ج: در مدت يك سال زوجیت منعقد شده و نسبت به دو سال بعد فضولی و محتاج به

اجازه است و اگر اجازه داد کشف میکند صحت را بنابر اقوی که کشف حکمی است و ولد ملحق میشود.

س: دختر باکره و زوجه میتواند قبل از اخذ مهر از دخول امتناع کند، آیا استحقاق نفقه دارد یا ناشزه است؟

ج: امتناء از تمکین به حق باعث نشوز نمیشود.

س: زنی که شوهرش، به اتفاق نظر دکترها عقیم است، با مرد اجنبی رابطه نامشروع داشته و حمل برداشته، اینک زانی منکر ولد است، آیا به قاعده (الولد للفرش) ولد ملحق به زوج است؟

ج: قاعده فراش در صورت شك است، پس اگر از گفته دکترها اطمینان و علم حاصل شود، ملحق به او نیست، و اگر احتمال الحاق باشد، ملحق میشود.

س: زنی در ضمن عقد نکاح شرط میکند که شوهر هیچ گونه استمتاعی از او نبرد، آیا این شرط خلاف مقتضای عقد است یا صحیح و نافذ است؟

ج: اگر به نحو شرط نتیجه باشد به این معنی که اصلا استمتاع جایز نباشد خلاف کتاب و سنت است و باطل، و اگر شرط فعل باشد که شوهر عمل نکند و حق

خود را استیفاء نکند مانعی ندارد.

س: آیا مرد میتواند از شیر همسر شرعی خود بخورد؟

ج: دلیلی بر منع نداریم.

س: زنی پس از ازدواج به خانه شوهر رفته و تمکین نموده ولی شوهر انواع استمتاع را برده ولی قادر به ازاله بکارت نشده، زن به خانه پدر برمیگردد و ادعا میکند که دخول نشده و باید مهر را بدهد تا از این پس تمکین کنم و به خانه شوهر بروم، آیا چنین حقی دارد؟

ج: پس از تمکین در فرض سؤال دیگر نمیتواند برای اخذ مهریه امتناع از تمکین کند و ازاله بکارت شرط تمکین نیست مگر عین باشد که با شرایط موجب ضمان است.

س: هر گاه مهریه مشروط شده باشد به یسار و قدرت که گفته: عند الیسار والتمکن مهریه را میپردازم آیا زن میتواند امتناع کند از تمکین برای وصول مهریه با فرض اعسار شوهر؟

ج: اشتراط تمکن و یسار، مهر را مؤجل نمیکند بلکه مهر حال است و شرط قدرت قید عقلی است و تصریح به آن، توضیحی و تأکید است، پس زوجه میتواند امتناع کند از تمکین تا مهر را وصول کند، و بعید نیست که هر گاه زوجه علم به فقر و عدم تمکن زوج داشته باشد و با این حال اقدام به ازدواج نماید به منزله اسقاط حق مطالبه است و در این صورت حق امتناع ندارد.

س: دختر و پسری رابطه نامشروع داشته‌اند، و دخول نشده ولی خروج منی از مرد شده و رحم زن جذب کرده و دختر حامله شده و بعداً با هم ازدواج کرده‌اند آیا فرزند، ولد الزناست یا ملحق به ابوی است؟

ج: دخول به معنای التقاء ختائین شرط حد و عده و غسل میباشد و شرط الحاق ولد نیست، بلکه الحاق ولد محقق میشود به انزال منی در اطراف فرج و جذب ماء پس در فرض سؤال که زنا و دخول محقق نشده و جذب ماء شده کافی است در الحاق ولد ولو به مقدمات حرام بدون زنا محقق شده، پس

مقتضای عمومات الحاق ولد است، مگر زنا به معنای دخول محقق شده باشد که شرعاً نفی است و غیر از زنا تحت عمومات باقی است.

س: اگر زنی که شوهرش مفقود الاثر شده از قرائن و امارات علم به موت زوج پیدا کرد و شوهر کرد و بعداً شوهرش بیاید وظیفه چیست؟

ج: اگر زوجه از تراکم قرائن و امارات علم به موت زوج پیدا کند جایز است بینها و بین الله تزویج کند و اگر بعداً شوهر آمد کشف بوده از بطلان نکاح و وطی در این مدت وطی به شبهه بوده است.

س: مردی دارای دو زن است، با زن دوم شرط میکند که من هفته‌ای دو شب بیشتر پیش تو نممانم، آیا صحیح است؟

ج: تفضیل بین زوجات جایز است و لو بدون شرط ضمن عقد.

س: اگر مادر بزرگ نوه دختری خود را شیر بدهد داماد او به همسرش حرام میشود، حال پس از فوت آن زن میتواند خواهر زن را بگیرد؟

ج: نمیتواند بگیرد و مسأله از مصادیق (لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد صاحب اللبن والمرضعة) است و لو کن عشراً متفرقات كما فی الروایة.

س: دختری بدون اذن پدر شوهر کرده و دارای اولاد شده بعداً پدر ازدواج را امضا کرده آیا اجازه کاشف است و بچه محکوم به حلال زاده میشود؟

ج: اجازه کاشف است و بعید نیست حکم به حلال زاده بودن

س: دختری که با زنا یا پریدن ازاله بکارت او شده است، آیا اذن ولی در نکاح وی ساقط است؟

ج: احوط رعایت اذن است.

س: هر گاه دو دختر متصل به همدیگر متول شوند و زنده بمانند میتوانند شوهر کنند با این که جمع بین اختین است؟

ج: جمع بین اختین جایز نیست.

س: آیا ربیبه که بر شوهر زن محرم است بر پدر شوهر هم محرم است؟

ج: بر پدر شوهر محرم نیست.

س: هر گاه زوجه مطلقه رجعیه فوت کند آیا در عده او شوهر وی میتواند با خواهر آن زن ازدواج کند؟

ج: احوط ترك است، چون مطلقه رجعیه را شوهر میتواند در زمان عده او را غسل دهد و به فرج او نظر کند، چون مطلقه رجعیه در حکم زوجه است و به همین جهت نظر به عورت او پس از مردن جایز است و همچنین شوهر از او ارث میبرد اگر در زمان عده بمیرد.

س: اگر شوهر، در ضمن عقد ازدواج میتواند شرط کند عدم انفاق را، به معنی اسقاط حق نفقه؟

ج: اگر به اسقاط حق برگردد مانعی ندارد.

س: زنی را يك ساله به مبلغی متعه کرده، پس از گذشت شش ماه، زن فوت میکند، آیا تمام مهر را میبرد یا نصف را؟

ج: احوط تصالح است با ورثه.



## طلاق:

س: مردی دختر باکره را به عقد ازدواج در آورده ولی قبل از دخول در اثر ملاحظه و جذب ماء حامله شده و سپس او را طلاق داده، آیا حکم طلاق قبل از دخول را دارد که مهریه نصف مشود، یا بعد از دخول است به ملاحظه ازاله بکارت در وقت وضع حمل؟

ج: طلاق قبل از دخول است، و دخول محقق نشده و ازاله بکارت موضوع حکم نیست بلکه ازاله بکارت موضوع حکم دیه است.

س: نطفه مرد را پس از ازدواج، در رحم عیالش تزریق میکنند و حامله میشود و قبل از دخول او را طلاق مدهد، آیا حکم طلاق قبل از دخول را دارد و عده ندارد یا حکم طلاق حامل را دارد؟

ج: حکم طلاق حامل را دارد که عده آن وضع حمل است، زیرا آیه، (واولات الاحمال أجلهن أن یضعن حملهن) مطلق است، مگر آن که حمل از زنا باشد و ملحق به شوهر نباشد، و اذا التقی الختانان وجب الغسل والمهر والعده با آیه از قبیل مقتضی ولا مقتضی میباشد و چون احتمال مقتضی است محل اشکال است و احوط رعایت عده است.

س: با دختر باکره ازدواج کرده و دخول به اندازه‌ای که موجب غسل است شده ولی بکارت برداشته نشده و باقی است، و سپس زن را طلاق داده آیا حکم مدخوله وثیبه را دارد یا نه؟

ج: با فرض بقاء بکارت و عدم ثبوت حکم باکره را دارد و اذن پدر بنابر احتیاط شرط است، گر چه در باب غسل و مهر و عده التقاء ختانیین کافی است.

س: آیا برای زن در عده رجعیه حفظ حجاب از شوهر واجب است؟

ج: تستر واجب نیست بلکه در روایات امر شده به خضاب و اکتحال و تزئین و اظهار زینت و تشویق زوج به رجوع (لعل الله یحدث بعد ذلك امرًا).

زنی دو طلاق داده شده و سپس به عقد انقطاعی دیگری در مآید و سپس با

شوهر اولی ازدواج میکند و مطلقه میشود آیا این طلاق سوم است؟ یا ازدواج موقت اثر دو طلاق اولی را هدم میکند، مانند عقد دائم؟  
ج: ظاهر عدم هدم است با عقد انقطاع چون روایات اختصاص به عقد دائم دارد، به حسب مورد و استصحاب بقاء اثر طلقین جاری است.  
وصیت:

س: شخصی وصیت کرده پس از فوتش ماترك او را به این ترتیب تقسیم کنند، اموال غیر منقول به پسرها تعلق دارد و منقول به دخترها آیا این وصیت نافذ است؟

ج: اگر از نظر قیمت تفاوتی ندارد و مساوی است نافذ است، و اگر از نظر قیمت با سهمیه ارثیه تفاوت دارد، اگر زائد بر ثلث نیست مانعی ندارد و نافذ است و اگر زائد است محتاج به اجازه ورثه است.

س: شخصی وصیت کرده ثلث اموال مرا در نماز و روزه و کفاره و غیره صرف کنید و کیفیت تقسیم را ذکر نکرده آیا بالسویه صرف شود؟  
ج: بالسویه صرف شود.

س: کسی به اولاد و دوست و آشنا وصیت کرده، و مطالبی را در زمان حیات خود گفته از قبیل دفن در مکان معین و غیره و شفاهی بوده، و وصی معین نکرده آیا واجب است عمل به آن؟

ج: عمل به آن واجب است اگر انشاء وصیت کرده و شرائط وصیت را دارا باشد. و اگر موکول به ورثه کرده آنها انجام دهند، و الا حاکم شرع کسی را معین میکند برای اجراء آن.

س: شخصی وصیت کرده يك سال نماز و يك ماه روزه و يك حج برای من بدهید و وصی معین کرده و ذکری از ثلث نکرده حال وصی مراجعه به دادگاه کرده و مطالبه ثلث مال میت را میکند آیا بیش از موارد مذکور ثلث جمیع ماترك را باید به وصی داد؟

ج: موارد مذکور در وصیت از ترکه خارج میشود و مازاد به ارث میرسد و ثلث جمیع ماترك خارج نمیشود و تعیین وصی دلیل بر وصیت به ثلث نیست.

س: شخصی وصیت کرده دو دانگ حیاط من مال همسرم باشد و هم وصیت کرده يك سوم حیاط مرا برای خودم خرج کنید چگونه باید به وصیت عمل کنند؟  
ج: اگر هر دو وصیت به غیر واجب باشد ظاهر آن است که عمل به وصیت مقدم لازم است و اگر وصیت برای خودش برای صرف در واجبات باشد واجبات مالی مانند دیون و حج از اصل خارج میشود و بدنی هم احوط آن است که از اصل خارج شود.

س: شخصی وصیت کرده که اثاثیه متعلق به زنم باشد پس از فوت معلوم شده دو عیال داشته یکی در ایران یکی در عراق حال پس از فوت چگونه عمل کنند در صورتی که هیچ گونه قرینه‌ای بر تطبیق یکی نیست و انصرافی در بین نیست؟  
ج: بعید نیست منصرف باشد به محلی که وصیت در آن محل صادر شده.  
س: موصی حق الزحمه معینی را برای وصی ذکر کرده هر گاه موصی فوت کند و حاکم برای وصیت نصب امین کند آیا آن مقدار معین را میشود به ناظر امین منصوب از طرف حاکم شرع داد؟

ج: آنچه را موصی برای وصی معین کرده به غیر او نمیرسد ولی حاکم شرع میتواند حق الزحمه‌ای برای آن که نصب کرده معین کند.

س: وصیت به حج آیا از اصل است یا ثلث؟

ج: اگر حج بر او مستقر شده از اصل است و اگر استحبابی است از ثلث است.

س: منجزات مریض از اصل است یا ثلث؟

ج: از اصل است.

س: وصیت کرده که برای من دو تا کفاره روزه بدهید. معلوم نیست کفاره افطار است به حلال یا به حرام یا کفاره تأخیر است وظیفه چیست؟

ج: اگر قرینه حالیه و مقالیه بر تعیین است هو المتعین و اگر نیست علم اجمالی است بین (اقل و اکثر تملیک مد ولو بدون اطعام و تملیک مد مع الاطعام) پس احوط

اختیار اطعام است، که تملیک مد هم به قصد ما فی ذمه المیت و در صورت کفایت ثلث، احوط اطعام شصت مسکین است برای هر روز به نحوی که گذشت و در صورت عدم کفایت به مقدار ممکن.

س: شخصی وصیت کرده ثلث مال او را به جبهه‌های جنگ بدهند. حال که جنگی نیست و موضوع منتفی شده تکلیف چیست؟

ج: گرچه بالفعل جنگ نیست ولی احوط صرف در مراکز نظامی و پادگانهای مستقر در مرزهاست که آماده دفاع هستند در مقابل هجوم دشمن.

س: هر گاه موصی له قبل از قبول وصیت فوت کند چه در حیات موصی یا بعد از فوت موصی آیا وارث قائم مقام او میشوند و چگونه قسمت کنند؟ آیا زوجه از ارث محروم است در صورتی که موصی به زمین باشد؟

ج: بلی میشوند کما فرض الله (للدکر مثل حظ الانثیین) تقسیم کنند و زوجه محروم نیست و از زمین ارث میبرد.

س: شخصی در وصیت نامه خود متاع خاصی را مخصوص پسر خود ذکر کرده و گفته به او بخشیده‌ام و از ثلث خارج است و از ارث هم خارج است آیا این هبه است و این هبه درست است؟ در صورتی که در زمان حیات خود به آن پسر اعلام نکرده؟

ج: اگر ولایت و وکالتی در بین نبوده هبه باطل است و مال مزبور جزء ترکه است.

س: هر گاه وصایای متعدد غیر متضاد کرده و از ثلث بیشتر است و ورثه اجازه نمیدهند، تکلیف چیست؟

ج: اگر تمام موارد تبرعی است و جملات متعدد مستقل دارد، مثلاً گفته به فلانی فلان مقدار بدهید و به فلان مسجد فلان فرش و...، مسبوق الذکر مقدم است و تقسیط نمیشود و اما اگر جمله واحده است و به صورت مفعول به عطف شده که گفته به فلانی و فلانی و فلانی یک هزار بدهید، بر هر سه تقسیط میشود.

س: شخصی وصیت کرده ثلث اموالش را به مصارف خاصی برسانند، کسی او را

مکشند به عنوان دیه چیزی از قاتل مگیرند. آیا وصیت شامل دیه هم میشود یعنی دیه متعلق به میت است یا متعلق به ورثه چون عوض قصاص است در قتل عمد که ورثه راضی به گرفتن آن به قدر شرعی یا بیشتر یا کمتر شده‌اند پس چون به رضایت ورثه اخذ میشود عوض حق قصاص است و حق قصاص متعلق به آنهاست پس دیه هم متعلق به آنهاست پس وصیت شامل آن میشود یا نه؟

ج: دیه متعلق به میت است و پس از آن به ورثه منتقل میشود و اگر وصیت به ثلث نسبت به ثلث حین الوصیه بوده و مقید به آن کرده شامل دیه نمیشود و اگر ثلث مطلق اموال بوده ثلث دیه را هم شامل میشود.

س: شخصی وصیت کرده ثلث مالش صرف امور خیریه بشود و برای آن متولی و وصی معین کرده با اختیار و حق در ایصاء، حال خیانت وصی ثابت شده حاکم شرع ضم امین نموده، آیا متولی و وصی میتواند بدون اجازه امین، برای بعد از خود متولی و وصی معین کند؟

ج: اگر خیانت او در تعیین متولی بعد از فوت خود پیش حاکم ثابت شد، ایصاء هم باید با اجازه امین باشد.

س: در يك وصیت نامه برای ثلث اموال خود مصرفی را معین کرده و در وصیت نامه دیگر ضد آن را، تکلیف چیست؟

ج: احوط مصالحه و جمع بین دو وصیت است چون علم اجمالی داریم.

س: شخصی طبق وصیت میت وصی شده از طرف میت برای تصرف در ثلث، ورثه میخواهند او را بر کنار کنند و با او مخالفت میکنند، آیا میتواند خود را کنار بکشد و به آنها واگذار کند؟

ج: پس از فوت موصی و قبول وصیت از طرف وصی عزل جایز نیست بلکه اگر خیانت او ثابت شود شرعا یا عجز او از انجام وصیت ثابت شود شرعا حاکم میتواند او را عزل کند و بجای او دیگری را منصوب کند.

س: شخصی وصیت به ثلث کرده، بعضی از ورثه نسبت به سهم خود از عمل به

وصیت امتناع میکند، آیا برای سایر ورثه جایز است او را اجبار کرده و از سهم او برداشته و به مصرف وصیت برسانند؟

ج: ارث بعد از عمل به وصیت است، اگر تولیت یا اجراء وصیت با آحاد ورثه بوده هر کسی در سهم خود عمل به وصیت میکند و اجبار ممتنع جایز نیست مگر از باب امر به معروف و نهی از منکر و اگر تولیت عمل به وصیت با مجموع ورثه باشد اجازه ممتنع شرط است.

س: در وصیت فرموده‌اند که اگر شخصی کسی را بعنوان وصی تعیین کند و خبر به وصی نرسد تا بعد از فوت موصی لازم است وصی قبول کند و نیز پسر لازم است وصیت پدر را قبول کند در صورتی که حرجی نباشد.

سؤال این است که: آیا در مثل موارد زیر هم قبول لازم است:

- ۱ - کسی وصیت کند که فلانی نماز میت بر من بخواند و بعد از فوت خبر برسد آیا بر فلانی واجب است قبول در صورتی که حرجی نباشد؟
- ۲ - کسی وصیت کند که پول بدهید به فلانی و او نمازها و روزه‌های قضا شده مرا بخواند آیا بر فلانی واجب است قبول در فرض مزبور؟
- ۳ - کسی وصیت کند فلانی از مال خودش دین مرا اداء کند آیا بر فلانی قبول واجب است در فرض سابق؟
- ۴ - کسی وصیت کند که پول بدهید بفلانی و فلانی خودش برای من به حج برود آیا بر فلانی قبول واجب است در آن فرض و میزان در این موارد چیست و آیا در صورت قبول حکم مسائل فوق چگونه است یعنی عمل به آنچه قبول کرده از جهت عمل به وصیت واجب است یا خیر؟

ج: عمل به وصیت در موارد مذکوره و در فرض سؤال در صورتی که حرج و ضرر نباشد بنا بر احتیاط واجب است.

شخصی وصیت کرده ثلث مالش را در موارد معینی که ذکر کرده صرف کنند، حال اگر از موارد مذکوره زیاد آمد چه کنند؟ به ورثه مدهند یا در مطلق خیرات صرف میشود؟

ج: اگر معیار صدر باشد و ذیل از باب مورد و مصرف، باید در خیرات صرف شود، و اگر معیار ذیل باشد و صدر مقدمه، پس ذیل مخصوص صدر است، باید مازاد جزء ترکه باشد و چون معیار معلوم نیست و اگر شك کردیم باید مازاد را با اجازه ورثه صرف خیرات کنند و یا با فقیری صلح کنند، نصف مال فقیر و نصف مال ورثه و اگر وارث صغیر باشد ولی و وصی متوانند با فقیری مصالحه کنند به مقداری که برای صغیر صلاح باشد.

س: شخصی يك مزرعه کشاورزی تعیین کرده که برای از نماز و روزه استیجار کنند، حال زمین ترقی کرده و اگر چند برابر سن تکلیف او نماز و روزه بدهند باز زیاد مآید، مازاد را چه کنند؟

ج: ظاهر این است که قیمت وقت وصیت موضوعیت دارد نه این که قیمت هر وقت بالغاً مبالغ و زیاده قیمت مثل زیاده عینیه ممانند، همان طوری که زیاده عینیه از تحت وصیت خارج است زیاده قیمیه هم خارج است، پس در فرض سؤال به اندازه قیمت وقت وصیت و سن تکلیف نماز و روزه بگیرند و مازاد را به ورثه بدهند.

ارث:

س: در منطقه ما (ایالت سرحد شمالی پاکستان) برادران با خواهران مصالحه میکنند و مقداری پول از برادران دریافت میکنند و دست از ارث پدری بر مدارند و میراث را برادران بین خودشان تقسیم میکنند و خواهران حق ندارند از ارث چیزی مطالبه کنند این رسم از قدیم رایج بوده است آیا چنین مصالحه‌ای صورت شرعی دارد؟

ج: اگر مصالحه بعد از فوت مورث باشد مانعی ندارد و اما در حال حیات مصالحه جایز نیست چون هنوز مالك نشده‌اند، و حقی هم ندارند و قیاس به امضاء وصیت مازاد بر ثلث در زمان حیات موصی قیاس مع الفارق است و لیس من مذهبنا قیاس و اسقاط ما لم یجب است. هر چند مرحوم سید در عروه

احتمال داده که ورثه در زمان حیات موصی در دو ثلث حق دارند. ولی اجازه در زمان حیات تعبداً با خیار ثابت شده و دلیل بر ثبوت حق برای ورثه در زمان حیات موصی نیست.

س: مردی دارای یک طبقه آپارتمان منزل مسکونیش میباشد پس از فوت با توجه به محرومیت زن از زمین بناء وارث، بناء و هوایی زمین را چگونه احتساب کنند اصولاً نحوه ملکیت این چنین ساختمانهای آپارتمانی چگونه است زمین متعلق به کیست؟

ج: طبقات بالا غیر از طبقه اول حکم دیوار دارد و سقف مانند دیوار است که از عین محروم است ولی از قیمت محروم نیست و اگر گاهی اطلاق زمین به آن بشود اطلاق مجازی است پس میشود این را گفت هر سقفی به نسبت به زیر سقف و به نسبت به فوق زمین است.

س: ورثه اموال مورث را بین خود به تراضی تقسیم کرده‌اند، بین دختر و پسر، هر یک سهمی، حال پس از مدتی یکی از ورثه میتواند از تقسیم عدول کند و مجدداً حق خود را مطالبه کند؟

ج: با وجود قرعه، تقسیم لازم است و محل اشکال نیست که لزوم آور است و رجوع جایز نیست، اما بدون قرعه و با تراضی لزوم آن محل اشکال است.  
س: بچه از شکم مادر متولد شده و مرده نمیدانیم زنده به دنیا آمده یا مرده آیا ارث میرسد و استصحاب حیات از شکم مادر جاری است یا نه؟

ج: مراعات احتیاط به تراضی طرفین ترك نشود و استصحاب حیات محل اشکال است چون علم، جزء موضوع است و حیات با علم به آن از طریق متعارف موضوع ارث است و شبهه مثبت بودن در استصحاب هست.

س: در مورد سهم الارث اگر ورثه به نحوی در تقسیم توافق کردند آیا میتوان خلاف توافق عمل نمود و توافق نامه را ابطال نمایند؟

ج: هر گاه با قرعه تقسیم شده باشد محل اشکال نیست که لزوم آور است و رجوع جایز نیست و اما بدون قرعه و با تراضی لزوم آن محل اشکال است.



س: آیا موتور آب که در چاه نصب میشود و لوله‌های آن، جزء اموال منقول است که زن از عین آن ارث میبرد یا غیر منقول است که از قیمت ارث میبرد؟  
ج: در مورد دولاب و عریش و داربست مو گفته‌اند غیر منقول است و در مورد سؤال احوط مصالحه است.

س: در مورد امتیاز آب و برق و تلفن و گاز، غیر ذلک حکم چگونه است منقول است یا غیر منقول؟

ج: در عرایش اظهار غیر منقول است در دیگ منصوب اظهار منقول بودنست در مورد سؤال احوط مصالحه است.

س: زنی فوت کرده مهریه و جهیزیه ما ترک او است ورثه او عبارتند از شوهر و پدر و مادر و یک دختر چگونه ماترک را تقسیم کنند؟

ج: مورد از مصادیق عول است و نقص بر دختر که بنت واحده است وارد میشود، شوهر ربع از ۱۲ قسمت و ابویه هر یک ۶ - ۱ مجموعاً ۷ قسمت از ۱۲ قسمت و پنج جزء باقی متعلق به بنت واحده است.

س: آیا زن از قنات و چاه آب و موتور آب چیزی ارث میبرد حتی به عنوان حقیقه؟  
ج: از آبهای موجود حین الموت ارث میبرد ولی آبهایی که بعداً بواسطه جذب قنات از رگها و عروق موجود در زمین از قنات خارج میشود نماز زمین و تابع اصل است در ملکیت و به زوجه نمیرسد اما آلات و ادوات و موتور و غیره حکم آجر و خشت را دارند.

س: زوج و زوجه با سه فرزندشان در اثر زلزله در روستای طارم علیای زنجان یک جا

در زیر آوار از بین رفته‌اند و زوجه ورثه نزدیکی غیر از عمو و پدر شوهر ندارد و معلوم نیست کدام یک از آنان زودتر مرده‌اند، حکم شرع در این امور چیست؟

ج: اموال موجود در حال موت زن تماماً میرسد به پدر شوهر چون یک ربع سهم شوهر است و سه ربع سهم بچه‌ها که تماماً به وارث حی آنها میرسد و وارث حی آنها پدر است برای شوهر زن و جد است برای بچه‌ها و اموال موجود در

حال موت شوهر ۸ - ۱ آن مرسد به زوجه و از زوجه به عمویش و بقیه به بچه‌ها مرسد و از آنها به پدر و شوهر که جد آنها است و ۸ - ۱ سهم زوجه مرسد به عمویش و فرض این است که بچه‌ها اموالی نداشته‌اند و اگر اموالی داشته باشند بین پدر و مادر تقسیم میشود بالسویه و از پدر به جد بچه‌ها و از مادر به عموی او مرسد.

س: زنی با فرزندان خود غرق شده فقط شوهر مانده و پدر و مادر، سهم هر یک چقدر است، آیا سهم شوهر نصف است چون اولاد مرده‌اند حکم عدم اولاد را دارد یا نه؟

ج: نسبت به زائد از ربع تا نصف با ورثه مصالحه کنند.

س: شخصی فوت کرده و دارای عیال و اولاد، خانه مسکونی او را اجاره داده‌اند، آیا زوجه از مال الاجاره ارث میبرد؟

ج: زوجه دائمی از همه اموال منقول ارث میبرد و از زمین و قیت آن ارث نمیبرد و اما نسبت به هوائی، از عین آن محروم است ولی از قیمت ارث میبرد و قیمت یوم الاداء را میبرد، پس گرچه مالك عین نیست - به اعتبار ذات - ولی به اعتبار قیمت مالك عین است و احد الاعتبارین برای استحقاق اجرت کافی است.

س: شخصی در چهل سال پیش زمین موات را احیاء کرده و یک مرتبه در آن زراعت کرده و سپس متروکه و بایر شده و فوت کرده، بعد از مدتی یکی از ورثه مجدداً زمین مزبور را احیاء کرده و به آن اضافه کرده و از دیگر ورثه کمک خواسته و آنها حاضر به کمک نشده‌اند و مخارج و زحمات زیادی متحمل شده و اینک مدت ده سال است در آن کشت و زرع میکند و سند ثبتی هم برای آن گرفته‌اند، حال ورثه زمین مزبور را ادعای ارث میکنند، آیا چنین حقی دارند یا نه؟

ج: اگر محیی اول از زمین اعراض کرده احیاء برای دومی جایز است و دیگران حقی ندارند و اما اگر اعراض نکرده باشد یا شك در اعراض داشته باشیم،

احوط برای محیی دوم استیدان از ورثه و مصالحه با آنان است و اما زمینی را که اضافه کرده ملك او است، بلا اشكال.  
س: ولد الزنا از ارث محروم است اما ولد ولد و نوه‌های او چطور، آیا آنها هم محرومند؟

ج: قدر متیقن خود او است و بعید نیست که عمومات ارث، ولد ولد را شامل شود.  
س: شخصی عیال دائمی خود را طلاق داده و سپس زوجه دیگری اختیار کرده و عقد میکند سپس فوت کرده، حال وصی او علم اجمالی دارد که یا طلاق اولی باطل بوده و یا عقد زوجه دومی، وظیفه او نسبت به ارث چیست؟  
ج: پس از تعارض اصالة الصحة در عقد و طلاق به جهت علم اجمالی، اصل محکوم جاری میشود و آن استصحاب زوجیت اولی است و استصحاب زوجیت دومی و علم اجمالی منحل میشود پس زوجه اولی ارث مبرد نه دومی.

س: زن پس از مرگ شوهر ادعا میکند زوجه دائمی او است و ورثه مگویند: زوجه انقطاعی است حکم مسأله را بیان فرمائید؟

ج: اصل زواج مقطوع است بین طرفین و نزاع در قید اجل و عدم اجل است و اصل عدم ذکر اجل است پس قول زن مقدم است.  
متفرقات:

س: هر گاه دکتر تشخیص دهد که حمل برای مادر زیان دارد و اگر در شکم بماند یا هر دو ممیرند یا یکی از آن دو آیا جایز است سقط جنین؟

ج: قتل نفس محترمه جایز نیست و تقیه در قتل جریان ندارد و این مسأله با حفظ نفس فرق دارد.

بله اگر قبل از ولوج روح باشد و اطمینان از گفته دکتر حاصل شود به این که در صورت بقاء حمل ممیرد جایز است.

س: آیا جایز است شخص لوله‌های رحم را ببندد هر گاه دکتر تشخیص دهد حمل

برای او ضرر دارد و از انعقاد حمل جلوگیری کند؟  
 ج: اگر موقت باشد جایز است.  
 س: استفاده از طبل و سنج در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیر زنی و عزاداری  
 خامس آل عبا شرعا جایز است یا نه؟  
 ج: استعمال آلات مشترکه در جهت محله مانعی ندارد.  
 س: بازی با پاسور بدون برد و باخت جایز است یا خیر؟  
 ج: مفروض سؤال بعید نیست داخل در عنوان لغو باشد و احوط ترك آن است.  
 س: مردی دارای دو زن است یکی عقیم یکی دارای بچه آیا میتواند نطفه خود را  
 پس از ترکیب با نطفه زن در رحم زن عقیم قرار دهد و بچه منتسب به زن دوم  
 میشود یا نه؟  
 ج: ممکنست گفته شود جزء اخیر علت تامه در باره زوجه ثانی عقیم محقق شده و  
 مابقی معد بوده یعنی نطفه زن اولی معد بوده برای دومی پس اولاد ملحق به  
 دومی است لکن مراعات احتیاط به رعایت علم اجمالی ترك نشود و اجراء حکم  
 امومت هر دو از باب علم اجمالی ترك نشود و انتساب به پدر مسلم است و  
 اصل این عمل جایز است.  
 س: دست زدن و کف زدن در مجالس جشن و سخنرانی چه حکمی دارد؟  
 ج: اگر دست زدن برای تشویق امر مشروع باشد ظاهرا اشکال ندارد.  
 س: رقصیدن زن در مجالس زنانه یا مردانه و یا مرد در مجالس مردانه یا زنانه چه  
 حکمی دارد و همچنین زن برای شوهر؟  
 ج: احوط ترك این امور است.  
 س: غنا در مجالس عروسی از حرمت غنا استثناء شده و جایز است یا خیر؟  
 ج: احوط ترك است.  
 س: دست زدن و کف زدن در مجالس جشن و سخنرانی جایز است یا نه؟  
 ج: بعید نیست که اگر معنون به عنوان عقلائیه باشد مانعی نداشته باشد و همراه با  
 محرمات دیگر نباشد.

س: بعضی از خواهران در رشته تبلیغات تحصیل میکنند ناچارند برای تکمیل دوره تخصصی فن خطابه و سخنرانی در حضور مردان سخنرانی کنند آیا شوهر میتواند منع کند و در صورت اعلام عدم رضایت شوهر این عمل جایز است یا نه؟

ج: استماع صوت اجنبیه با عدم ریبه و تلذذ اشکال ندارد و همچنین اسماع و در صورتی که تبلیغ واجب عینی باشد نمیتواند منع کند چون لا طاعة لمخلوق في معصية الخالف ولی اگر کفایی است و من به الکفایة هست میتواند منع کند از خروج از منزل.

س: هر گاه زن در تأثر و نمایش نقش مرد را ایفاء کند و لباس مرد را بپوشد و در حضور زنان نمایش را اجراء کند جایز است یا خیر؟

ج: پوشیدن زن، لباس مختص به مرد را محل اشکال است.

س: آرایشگری که زنها را آرایش میکند و مداند زن، خود را به نامحرم نشان مدهد چه حکمی دارد؟

ج: اگر به قصد نشان دادن به نامحرم او را آرایش میکند اعانت بر اثم است و حرام، ولی اگر علم دارد بدون قصد عیبی ندارد.

س: آیا غیبت فاسق متجاهر جایز است و آیا اختصاص دارد به ما متجاهر به یا اعم است؟

ج: اختصاص دارد به ماتجاهر فیه.

س: آیا خوردن شیشه که بعضی به آن عادت دارند و نمایش مدهند جایز است؟  
ج: اگر بتوان فرض کرد که ضرر بدنی ندارد مانعی ندارد.

س: آیا شخص میتواند يك کلیه خود را که سالم است به بیمار کلیوی که دو کلیه او از کار افتاده و در معرض خطر مرگ قرار دارد بدهد که به او پیوند شود و در فرض جواز میتواند در مقابل آن پول بگیرد؟

ج: در فرض سؤال که قطع يك کلیه موجب ضرر و نقص عضو و لو داخلی است محل اشکال است.

س: اگر اذن بدهد به کسی که تیر آهن را روی دیوار او نصب کند و او با اعتماد به آن اذن ساخت و بالا رفت آیا میتواند از اذن خود برگردد؟

ج: مسأله محل اشکال است و احوط رجوع به تصالح است و لو بالا بقاء مع الاجرة او الهدم مع الارش.

س: کسی که متصدی و مسؤول صندوق جمع اعانات برای ساختمان حرم امام (ره) یا حسینیه یا مسجدی میباشد آیا میتواند با وجوهی که مؤمنین در صندوق ریخته‌اند به نفع صندوق با اطمینان ربح صد درصد خرید و فروش کند و همچنین کسی که وجوه سهم مبارك امام (علیه السلام) نزد او جمع شده با اطمینان به سود و حفظ اصل مال میتواند با پول تجارت کند یا نه؟

ج: اگر وکالت مؤمنین به مسؤول صندوق شامل این نحو معاملات باشد مانعی ندارد ولی علم به رضا به تنهایی کافی نیست و در مورد سهم مبارك امام (علیه السلام) اگر مجتهد صلاح بداند و اجازه بدهد و به مصلحت باشد مانعی ندارد. س: آیا بستن لوله‌های رحم زنان برای جلوگیری از بچه‌دار شدن به منظور کنترل جمعیت جایز است یا نه؟ و مراد از ضرورت و حرج و ضرر، ضرورت شخصی ملاحظه میشود یا نوعی؟

ج: اگر بستن لوله‌های رحم احوال و قوه توالد را از بین ببرد جایز نیست و اما اگر ایجاد مانع کند با حفظ قوه توالد و هر وقت بخواهد مانع را بردارد بتواند یعنی به طور موقت باشد مانعی ندارد و همچنین اگر حمل برای زن موجب خطر نفس یا حرج شدید باشد بستن لوله‌های رحم مانعی ندارد، به شرط آن که راه دیگری نباشد.

س: کودک غیر ممیزی مرده است، آیا میتوان از اعضاء بدن او برای نجات انسان زنده‌ای استفاده کرد؟ آیا ولی او میتواند بابت عضو صغیر پولی بگیرد؟ ج: محل اشکال است.

س: هر گاه به تشخیص پزشك متخصص حمل برای مادر خطر داشته باشد، یعنی حفظ هر دو ممکن نباشد، و به ناچار باید یکی از آنها از بین برود آیا جایز

است، آیا بین ولوج روح و قبل از ولوج روح فرق است؟  
 ج: بعد از ولوج روح جایز نیست و قبل از آن محل اشکال است.  
 س: خانه‌ای است مشترك بین چند برادر کبیر و صغیر و قابل قسمت هم نیست  
 (بواسطه کوچکی خانه) برادران کبیر میخواهند بفروشند و این فروش برای  
 صغار ضرر دارد، چون بدون مسکن میشوند در این صورت وظیفه چیست؟ آیا  
 میشود آنها را مجبور کرد که سهم خود را بفروشند؟  
 ج: میتوانند بفروشند و بعد از آن که بواسطه تقسیم ثمن سهم آنان داده میشود  
 ضرر مالی نیست، و ضرر عرضی مورد (لا ضرر) نیست.  
 س: آیا شعبده بازی جایز است؟  
 ج: محل اشکال است و احوط ترك است.  
 س: اگر در مسابقه فوتبال جایزه‌ای برای برنده قرار دهند چه حکمی دارد؟  
 ج: اگر شرط نشده باشد مانعی ندارد.  
 س: زنی آبستن است و خونریزی دارد اگر با جراحی جلوی خون را بگیرد بچه تلف  
 میشود آیا واجب است عمل جراحی پس از ولوج روح و آیا با قبل از ولوج  
 فرق میکند؟  
 ج: در صورت ولوج روح واجب است معالجه با امکان، و در صورت عدم ولوج  
 روح احوط است.  
 س: شخصی معتاد بوده و برای ترك اعتیاد باید او را معرفی کنند به مراکز درمانی،  
 آیا برای زن و فرزند او جایز است او را معرفی کنند، یا بدون رضایت او جبرا  
 ببرند یا نه؟  
 ج: با علم و اطمینان به عدم انجرار معالجه به اتلاف نفس جایز است اخبار و  
 معرفی.  
 س: شخصی با عمل جراحی خود را عقیم کرده حال متوجه شده که این عمل حرام  
 و نقص عضو و اضرار به نفس و حرام است آیا واجب است دوباره خود را  
 معالجه کند تا در صورت امکان به حالت اول در آید؟

ج: با فرض امکان، احوط معالجه است چون بقاء ضرر هم حرام است، اضرار به نفس حرام است حدوثا و بقاء.

س: آیا بلند کردن صدای اذان از مسجد مخصوصا اذان صبح در صورتی که همسایگان مسجد اعتراض میکنند و اظهار میکنند صدای اذان موجب اذیت و آزار آنها میشود، جایز است یا نه؟

ج: اذان شعار اسلام است و ملازمه غالبی دارد با بیدار شدن همسایگان مسجد، ولی در صورت استلزام ضرر احوط آن است که صدای آن را طوری تنظیم کنند که حتی الامکان موجب اضرار به همسایگان نشود.

س: آیا رعایت مقررات دولتی که مسؤولین نظام مقدس اسلامی برای حفظ نظام تصویب میکنند و آن را به مصلحت نظام تشخیص میدهند واجب است و همچنین مقرراتی که برای نظم تصویب میکنند مانند مقررات رانندگی؟

ج: اموری که باعث هرج و مرج و اختلال نظام معاش انسانی میشود جایز نیست و مقررات دولت برای حفظ این دو جهت، تصویب شده است.

س: تخمک زن نامحرمی را میگیرند و در رحم زن شوهردار میگذارند، این زن خود دارای نطفه است و حمل بر مدارد ولی برای تقویت رحم و عدم سقوط جنین، احتیاج به تخمک زن دیگر دارد، آیا این عمل جایز است؟

ج: محل اشکال است.

هل يجوز تعلم علمی الجفر والرمل؟

ج: الظاهر انه لا بأس به اذا امکنه الوصول الی من عنده فان له اصلا مشروعا عند الائمة عليهم السلام كما في الاخبار.

س: خانمی بچه دار نمیشود و تنها راه، انتقال تخمدان از خانم دیگری است، آیا این عمل جایز است و پس از این عمل آیا بچه ملحق به دومی است؟

ج: انتقال تخمدان به زن دیگر به عمل جراحی محل اشکال است و اما بچه اگر پس از عمل جراحی، تخمدان جزء بدن دومی محسوب شود ملحق به او است.